

جنگ

از دیدگاه قرآن

تفسیر سوره محمد

Download from: aghalibrary.com

حکمتیار

فهرست

مقدمه	۱
باز دارندگان از راه خدا	۳
نقش ایمان و عمل صالح در جهاد	۱۹
دلایل پاداش مؤمن و پادافراه کافر	۲۵
احکام جنگ	۳۰
پاداش شهداء	۴۷
مأوای نمایی شهداء	۵۰
تائید الهی از افراد مؤمن	۵۲
فرجام شوم هر اقدام کافران	۵۹
دلایل ابطال مساعی کافران	۶۴
سرنوشت مشترك عناصر بی ایمان	۶۶
دلیل پیروزی مؤمن و تدمیر کافر	۷۰
انجام مؤمن و فرجام کافر در نهایت امر	۷۳
هلاکت زورمندان مستکبر	۷۵
امتیاز خط اسلام از روند کفر	۸۰
جنت متقیان و جهنم بدکاران	۸۷
سفاهت افراد بی ایمان	۹۰
رشد هدایت یافته گان تا مقام تقوی	۹۴
احتجاج کافران	۹۸
لا اله الا الله	۱۰۴

۱۱۸	موافق منافقانه، قبل از جنگ و با فرارسیدن آن.....
۱۲۷	اطاعت، صداقت و گفتار نیک.....
۱۳۵	نتایج پیروزی قبل از وقت.....
۱۳۹	ملعونین بی بصیرت.....
۱۴۳	عدم تدبیر در قرآن، دل مسخ شده.....
۱۵۰	دلایل ارتداد.....
۱۵۴	زد و بند منافقین با دشمن.....
۱۵۸	عاقبت منافقین.....
۱۶۱	ارضای نفس به قیمت خشم خدا.....
۱۶۳	پندار ابلهانه منافقین.....
۱۶۶	ملاك هاي برای شناخت منافقین.....
۱۷۸	ابتلاء، مایه تمیز مجاهدین و افراد شکیبیا.....
۱۸۲	منافق قبل از همه به خود صدمه میزند.....
۱۸۶	اطاعت خدا و پیامبر در بحبوحه درگیری ها.....
۱۹۳	منافق، گنهکار محروم از مغفرت.....
۱۹۵	قاطعیت و سازش ناپذیری.....
۲۰۲	ایمان به زندگی ارزش می بخشد.....
۲۰۷	وجیهه ای متناسب با استعداد.....
۲۰۹	اختتامیه.....

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

سوره یی که ترجمه و تفسیرش موضوع بحث این کتاب است، مسئله "قتال" و "مبارزه مسلحانه" را بطور دقیق ولی با کمال ایجاز و اختصار بررسی نموده است.

این سوره در تفسیر بدو نام مشهور یاد شده است:

"محمد" و "القتال"

اما "القتال" در ضمن اینکه اسمی برای این سوره است، برای مضامین و مطالب آن

حیثیت عنوان را نیز دارد.

مثل همه قرآن کریم، در این سوره نیز بوضوح مشاهده می‌کنیم که مبارزه مسلحانه برای "پیروزی کامل حق بر باطل"، "تحقق عدل و نیکی" و "پایان بخشیدن به فتنه و شر" بعنوان امر محتوم و قطعی مطرح می‌گردد، به نحوی که گویا بدون توسل به آن، امکان رسیدن به این هدف میسر نبوده و نمی‌توان طریقی سراغ کرد که هم اقامه اسلام را ممکن سازد و هم خطر تصادم محتوم میان "جندالله" و "جنود الشیاطین" را منتفی گرداند.

در بررسی های این سوره، نظریه عدم حتمیت قتال، بحیث يك تصور واهی و محاسبه غلط، معرفی شده است به نحوی که محرکات این پندار بی بنیاد را جبن و بزدلی می شمارد.

بمنظور دانستن تفصیلی نظریه اسلام درباره "قتال" هر آیه از آیات این سوره را عنوان قرار داده، در روشنائی سایر آیات قرآن به تشریح آن می پردازیم. از بارگاه هادی حکیم جلت عظمته مسألت می جویم تا این نوشته را رهنمای مفیدی برای مجاهدان مؤمنی سازد که هم اکنون در سنگرهای داغ و خونین، علیه دشمن سفاک و جانی، به مقاومت پرداخته اند، و با این خدمت کوچک مرا نیز در زمره آنان محسوب دارد.

والله المستعان و هو الهادی الکریم

حکمتیار

باز دارندگان از راه خدا

﴿فَمَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سَابِقَةً بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ وَالْإِسْلَامِ وَالْإِسْلَامِ﴾

محمد: ۱

آنانکه کفر ورزیدند و (خود) از راه خدا باز ماندند (و دیگران را مانع شدند)
خداوند اعمال شان را حبط کرد

چنانچه مشاهده می‌کنید، در اولین آیه این سوره، بحث از وضع کسانی آغاز شده که با کفر خویش و در نتیجه انکار از حق، نه تنها خود از راه خدا جل شانه بازمانده اند، بلکه در قبال دیگران نیز سد می‌شوند و سعی می‌ورزند تا دیگران را نیز از راه خدا باز دارند و به این ترتیب عوامل درگیری را فراهم می‌کنند و رهروان مؤمن سبیل الله را به برخورد وادار می‌سازند، ولی قرآن با کمال قاطعیت در مورد مساعی این گروه کافر و منحرف از سبیل الله می‌فرماید که خداوند جل شانه سعی و تلاش آنان را حبط خواهد کرد، تدابیرشان را بی نتیجه خواهد گذاشت و نه تنها از رسیدن به نتیجه مطلوب باز خواهد داشت، بلکه هر اقدام کافرانه آنان نتایجی به ضرر خودشان تحویل خواهد داد. هر قدمی که در خط انحراف از سبیل الله بر میدارند در جهت سقوط و تباهی بیشتر به جلو می‌روند، و هر اقدامی که بمنظور سد راه خدا جل شانه بعمل می‌آرند، ثمره بی جز به زیان خودشان کسب نمی‌کنند.

بدین ترتیب طی این آیه، به مجاهدان مؤمن اطمینان داده می‌شود که نیروهای گوناگون کفر، با همه وسائل و ذرائع ناروا و ناجائزشان، هرگز قادر نخواهند شد راه شما را از رسیدن به هدف سد کنند، ظاهر این نیروها هر قدر مستحکم و نیرومند باشد، هیچ و پوچ تصور نموده، مطمئن باشید که سرانجام چون خس و خاشاکی از جلو راه تان برداشته خواهد شد. فیصله الهی به این مضمون صادر گردیده است که هر کی‌راه کفر را انتخاب کند و مساعی‌اش در خط کفر و در جهت مقابله با افراد متعهد به خط اسلام و مؤمن به خدا جل شأنه باشد، در دنیا و آخرت، اعمالش حبط و مساعی‌اش بی‌نتیجه خواهد ماند.

در عمل مشاهده می‌کنیم که هیچ اقدامی، بدون رعایت ضوابط و سنتهای حاکم بر طبیعت، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد، هیچ کاری را (از ایجاد ساده ترین ترکیب شیمیایی در لابراتوار تا ساختن پیچیده ترین وسائل) نمی‌توان بدون رعایت قواعد و ضوابط مربوطه انجام داد، و ثمره بی حاصل کرد، هر سعی و کوشش بدون پابندی به ضوابط حاکم، حبط و بیهوده است.

چگونه ممکن است در خط کفر که انکار از همه حقایق و پشت پا زدن به همه حدود و ضوابط است، اقدامی به نتیجه مطلوبش برسد.

در قرآن کریم همه آن گروهها به تفصیل معرفی گردیده که به نحوی از انحاء با قول و فعل، با گفتار و کردار و با وسائل و امکانات شان راه خدا جل شأنه را سد می‌کنند و در قبال دعوت اسلامی مشکلات و موانع ایجاد می‌نمایند. هر کدام این گروه ها در مقابله با حق و هدایت شیوه مشخصی داشته و وسائل و ذرائع مخصوص بخودش را بکار می‌گیرد.

قرآن کریم گروههای معاند مذکور را به شرح ذیل بررسی می‌کند:

الف: مستکبرین و مترفین کافر

مستکبرین و مترفین کافر که در موضع معاندانه شان علیه اسلام، صریح و قاطع اند همیشه با دعوت پیامبران به ستیز پرداخته اند، اصولاً هر دعوتی که مناسبات حاکم جامعه را "که ضامن رفاه مترفین و استکبار مستکبرین است" به خطری تهدید کند و

مستلزم تحول و انقلاب باشد حتماً با مخالفت و عداوت مترفین و مستکبرین مواجه می‌گردد، از این جهت است که قرآن می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ *

سبأ: ۳۴

و به هیچ قریه ای هیچ پیامبری نفرستادم مگر اینکه مترفین آن قریه (در جواب پیامبران) گفتند: بدون شك ما به آنچه شما با آن فرستاده شده اید کافریم (از رسالت تان منکریم).

جواب مستکبرین نیز در برابر دعوت پیامبران علیهم السلام همیشه کفر و انکار بوده است.

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * الاعراف: ۷۶
مستکبرین گفتند: یقیناً ما به آنچه شما ایمان آورده اید کافریم.

مترفین و مستکبرین کافر، با شیوه های گوناگون در قبال پیروزی دعوت اسلامی سد ایجاد نموده، از گرایش مردم به دین و از قرارگرفتن آنان در خط اسلام مانع می شوند، همه این شیوه ها، به تفصیل در قرآن بررسی گردیده که ما اکنون بطور اختصار برخی از آنها برمی شماریم:

۱- هر فرد کافر، بطور شخصی و انفرادی، کفر و بی ایمانی و خصومت و عناد با اسلام و دیانت را به قسم سنت و عنعنه به اخلاف خود به میراث میگذارد و در مسئولیت انحراف اخلاف خود و افرادی که تحت سرپرستی او به کفر و بی ایمانی سوق داده شده اند، شریک می‌گردد، به این ترتیب هر کافری عده یی از افراد را از عودت به خط ایمان باز میدارد و در جرم عداوت و خصومتی که آنان با اسلام به عمل می‌آرند سهمیم می‌شود.

۲- تهدید و تخویف: عناصر کافر با ارباب و ارهاب خود، از طرفی افراد ضعیف الایمان را از راه هدایت باز داشته، آنان را از عواقب ایمان و از مخاطرات و عقباتی که در این راه منتظر ایشان است تهدید و تخویف می‌کنند، ولی از جانب دیگر، با شکنجه و

تعذیب افراد مؤمن، در قبال دعوت، جوی ایجاد می‌کنند که از ترس آن کسی جرأت نکند که بخاطر ایمان به اینهمه شکنجه و تعذیب تن دهد، و با وجود ارباب و ارباب دشمن از حقانیت دین بدفاع بپردازد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ * وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ *

ابراهیم: ۱۳

و آنانکه کفر ورزیدند به پیامبران شان گفتند: حتماً شما را از سرزمین خود بیرون می‌رانیم، یا بدیانت ما برگردید، پس پروردگارشان بسوی آنان (بیغمبران) وحی فرستاد، که حتماً ستمگران را هلاک می‌کنیم.

در جای دیگر می‌فرماید:

فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَ بِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ *

یونس: ۸۳

پس به موسی جز جوانانی از قومش ایمان نیاوردند، بنابر خوفی از فرعون و ملامت، تا مبدا ایشان را به فتنه مبتلا کند.

در آیه دیگری می‌آید:

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ *

المؤمن: ۲۶

و فرعون گفت: مرا بگذارید تا موسی را به قتل برسانم و او باید پروردگارش را بکمک بخوهد، مسلماً من از آن می‌ترسم که دین تانرا عوض کند و یا فساد در زمین بر پا شود.

و قرآن از تهدید و تخویف فرعون، علیه افرادی که در عوض مقابله با موسی علیه السلام به دعوت او ایمان آوردند و متعاقباً مورد خشم فرعون قرار گرفتند، چنین حکایت می‌کنند:

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ
 أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَتِكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ آيَاتُنَا أَشَدُّ
 عَذَابًا وَأَبْقَى * طه: ۷۱

و فرعون گفت: آیا بر وی ایمان آوردید، قبل از آنکه به شما اجازه دهم؟ گمان که او همان سر کرده شماست که به شما آموخته است جادو، پس حتماً دست و پای تان را بر خلاف هم قطع کنم و (اجساد) تانرا برتنه های درخت خرما بیاویزم و حتماً خواهید دانست که کدامین ما شدیدتر است در تعذیب و پاینده تر.

و قرآن همه این مواقف خشونت آمیز و نتایج محتوم آنرا در این آیه مؤجز ولی جامع چنین توضیح می دهد:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ
 بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * آل عمران: ۲۰

یقیناً آنانکه به آیات الهی کفر می ورزند و پیامبران را به ناحق می کشند، و از جمله مردم کسانیرا به قتل می رسانند که به عدل امر می کنند، پس ایشان را به عذاب دردناک بشارت بده.

این گروه قاتل و جانی از قتل پیامبران و ازکشتار بیرحمانه داعیان دلسوز عدل و قسط، بزعم خویش پایداری و پابندگی اقتدار خویش را انتظار می برند، ولی خداوند جل شأنه علی الرغم این تصور مبتنی برنشه اقتدار و غرور، فیصله می کند که عذاب الیم دنیوی و اخروی منتظر آنان و سرانجام ایشان است.

۳- تطمیع: نیروهای دشمن، در پیدا و بطور آشکار، در جهت سرکوبی نهضت، به سیاست ارهاب و ارعاب توسل می جویند ولی در پنهان برای تسخیر سنگرهای داخلی و استخدام مزدورانی در داخل صف مؤمنین، به تطمیع عناصر ضعیف النفس و بی اراده مبادرت ورزیده، نویسندگان مزدور، سیاستمداران حرفه ای، مبلغین طماع، منتفذین بی هدف و عناصر مبتلا به جنون جاه طلبی را بکار می گیرند و از این طریق قلعه بی را که نمی توانستند از بیرون تسخیر کنند از داخل فتح می کنند.

در مقابله با دعوتی که انسان را از بیهودگی و بیهدفی به تعهد و هدفمندی می‌خواند، او را از هرزگی و هوسرانی ممانعت نموده به سازندگی و تقوی مکلف می‌سازد به او وظیفه می‌دهد تا بساط آلودگیها و فساد را برچیند و برای پاکیزگیها و اصلاح بکار پردازد، در مقابله با چنین دعوتی که اجابتش جز بر عناصر شکیبیا و با اراده دشوار است، دشمن فرومایه در جهت اشاعه هرزگی و هوسرانی، بیهودگی و بیهدفی و آلودگی و فساد اخلاقی، امکانات دست داشته اش را بکار می‌گیرد تا بدینوسیله جلو دعوت را سد کند.

قرآن کریم در این مورد می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ ...
الانفال: ۳۶

بی‌گمان که عناصر کافر اموال شان را خرج می‌کنند تا از راه خدا جل شأنه باز دارند، آنرا خرج خواهند کرد، بعد مایه حسرت شان خواهد شد، سپس مغلوب خواهند شد

تمام آنچه را که شما امروز از فیلمهای عربیان در سینماها، صحنه های خلاف عفت و غیرت در تئاترها، نغمه های مشوق فساد و بدکاری در رادیوها تا انعکاس هنر هرزه بی محتوی روی پرده تلویزیونها مشاهده می‌کنید شاهد گویای این امر است.

۴— شایعه پراگنیها: علاوه بر تخویف و تطمیع و اعمال سیاست خشونت و تشدد، که علیه جنبش بکار گرفته می‌شود، دشمن مکار به منظور توجیه جنایات خویش علیه افرادی که تحت شکجه وحشیانه آنان قرار دارند، ناگزیر است مبرراتی تعبیه کند، و بخاطر جلب همکاری عامه مردم، و یا علی الاقل برای کشاندن آنان به موضع بی طرفی و بی‌تفاوتی در قضیه، به شایعه پراگنیها توسل جسته، ذهنیت ها را مغشوش و مشوش سازد. دفاع غیر عادلانه زمامداران ستمگر، توجیه ستمگران و تبرئه تجاوزکاران در تعدی شان علیه داعیان عدل و قسط، که به جرم این داعیه، مورد ستم و تجاوز قرار گرفته اند، محتوی و مضمون محوری این شایعه پراگنیها می‌باشد. قرآن در رابطه به این

موضوع، از داستان مقابله فرعون و حواریونش با موسی و هارون علیهما السلام چنین حکایت می‌کند:

قَالُوا إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرْيِقَتِكُمُ الْمُثَلَى *
طه: ۶۳

گفتند: حتماً این دو (موسی و هارون) جادوگرانی اند که می‌خواهند با سحرشان، شما را از سرزمین تان بیرون برانند، و دین شایسته شما را از میان ببرند.

با چنین تبلیغات دروغین و کاذبانه سعی می‌کنند تا راه و رسم شان را بر حق و موجه جلوه دهند (راه و رسمی که بر هر جنایت آنان صحه می‌گذارد) و در جانب دیگری حقایق بدیهی و هدایات بین را توجیه بر عکس نموده، بدینوسیله افراد بادی الرأی را از پذیرفتن دعوت داعیان دلسوز باز داشته، بدفاع و تأیید از مواضع ناجائز خویش وادار سازند.

قرآن کریم، اثباتیکه از تبلیغات دشمن علیه دعوت بحث می‌کند، موضوع را به عنوان امر محتوم بررسی نموده، افراد مؤمن را متوجه می‌سازد که در خط ایمان حتماً با این اذیت روبرو می‌شوید، از این تبلیغات معاندانه فقط کسی مصئون خواهد بود که یا سیاستش علیه دشمن بر مدهانت و انعطاف استوار است و یا دشمن از ناحیه او مطمئن بوده، احساس خطر نمی‌کند، چنانچه می‌فرماید:

لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ *

آل عمران: ۱۸۶

حتماً در مال و نفس تان آزموده می‌شوید، و حتماً از کسانی که قبل از شما به آنان کتاب داده شده است و از عناصر مشرک اذیت و آزار زیاد می‌شنوید و اگر صبر کنید و تقوی ورزید، بی‌گمان که این کار از جمله اموریست که عزم و اراده می‌خواهد.

مواجه شدن با این اذیت، طبیعت خط ایمان است، همه نهضت‌های اسلامی و در رأس آن پیامبران علیهم السلام باشیوه‌های گوناگون، که قرآن به تفصیل از آن یاد آور

می‌شود از این ناحیه مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند و با اتهامات و افتراءات روبرو شده اند، پیامبر اسلام "ص" می‌فرماید:

"ایمان یکی از شما به پایه اکمال نمی‌رسد تا درباره او گفته نشود که مجنون است." ولی تبلیغات معاندانه دشمن هرگز نتیجه ای به نفع دشمن تحویل نخواهد داد و راه افراد مؤمن را از رسیدن به هدف سد نخواهد کرد.

ب — منافقین

در رابطه به ایجاد موانع در قبال دعوت، نقش عناصر منافق نیز در قرآن به شرح ذیل بررسی گردیده است:

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ *

المنافقون: ۲

قسم های شان را سپر ساختند، پس از راه خدا باز ماندند و مانع دیگران شدند، بدون شك آنچه می‌کنند بد است.

شرح تفصیلی این موضوع در کتاب (حقیقت نفاق از دیدگاه قرآن) آمده است در اینجا با ایجاز و اختصار، طرقی را نشاندهی می‌کنیم که افراد منافق از آن طریق هُضت را ضربه می‌زنند و عوامل سرکوبی جنبش و موجبات تشتت و پراگندگی آنرا فراهم می‌سازند:

۱ — عدم پابندی عناصر منافق به حدود و ضوابط باعث می‌شود تا از طرفی در داخل صف روحیه عدم احترام به وظیفه و مسئولیت، نشو و نما نموده سمع و اطاعت از میان برود، روحیه مراعات حدود و مقررات به تدریج تضعیف گردد و بدینترتیب کیان و موجودیت هُضت آهسته، آهسته صدمه دیده از هم بپاشد، ولی از سوی دیگر، مردمی که طرف خطاب دعوت اند با مشاهده حالت منافقین و بی‌اعتنائی آنان به تعهد و مسئولیت، عدم امتثال حدود و مقررات، مجموع هُضت را بی‌ارزش و غیر مهم تلقی نموده از موضعگیری در صفوف جنبش و از اعتنا به تعهد در قبال آن، اجتناب می‌ورزند، هُضت و نظریه اش را هیچ و پوچ دانسته بیهوده و عبث می‌شمارند.

۲- رویه منافقانه این گروه و دورنگی در قول و عمل و گفتار و کردار باعث می‌شود تا سایر مردم، مجموع همت را خدعه و نیرنگ تلقی نموده درباره خط فکری جنبش و تعهد و صداقت افراد نسبت به آن مشوش باشند و بنابر این تشویش و عدم اطمینان از تحکیم پیوند متعهدانه با همت احتراز نمایند.

۳- فساد اخلاقی و عملکردهای غیر مذهب منافقین فرومایه، حیثیت مکتبی همت را صدمه می‌زند و انزجار و نفرت عامه مردم را علیه جنبش تحریک می‌کند.

۴- تحلیل‌ها، تبصره‌ها و موضع‌گیریه‌های منافقانه این گروه در قبال حوادث و قضایای که جنبش اسلامی در خم و پیچ مبارزه با آن روبرو می‌گردد، وحدت فکری افراد متعهد همت را متضرر ساخته، بدین ترتیب، کیان و هستی آنرا به خطر نابودی تهدید می‌کند، اختلافات و تشنجات داخل صفوف، به طور اکثر از ناحیه مواضع منافقانه این گروه ایجاد می‌گردد.

قرآن کریم درباره آنان می‌فرماید:

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَفُوا خِلَالَكُمْ يَغْوُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ *

التوبة: ۴۷

اگر در میان (صفوف) تان بیرون می‌رفتند، نمی‌افزودند در حق تان مگر فساد را، و حتماً در جستجوی فتنه میان تان می‌تاختند و میان شما شنوندگانی اند برای آنان، و خداوند داناست بحال این ستمگران

وجود عناصر منافق نه تنها باعث فساد و خرابی در صف می‌شود، بلکه تاخت و تازهای آنان باعث ایجاد فتنه و آشوب گردیده، موجب تجزیه و تشتت می‌شود، حتماً در داخل صف، عناصر خوش باور و افراد ساده لوحی می‌باشند که با تحلیل‌ها و تبصره‌های منافقانه این عناصر شیاد و فتنه جو، به بیراهه کشانده می‌شوند، به ظاهر آراسته و گفتار پر از نیرنگ و تزویر آنان، اعتماد نموده، از مواضع آنان به دفاع می‌پردازند و بدین ترتیب زمینه تجزیه در صف فراهم می‌گردد.

قرآن کریم می‌فرماید:

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا*
النساء: ۸۸

پس چیست شما را (ای افراد مؤمن) که در باب عناصر منافق دو گروه شدید (در حالیکه) خداوند جل شأنه آنانرا بنا بر کردارشان سرنگون ساخته، آیا می‌خواهید کسی را هدایت کنید که خداوند گمراهش ساخته است؟ و کسیرا که خدا گمراه کند هیچ راهی برای هدایتش نیابی

نباید موجودیت عناصر منافق و موضعگیریهایی شما در قبال آنان، باعث تفرقه و پراگندگی شما گردیده و این موضوع شما را بدوجهت (مؤید منافقین) و (مخالف آنان) تجزیه کند، شما نباید کسی را از جمله هدایت شوندگان تلقی کنید که از هدایت الهی محروم و در پرتگاه نفاق و گمراهی سقوط کرده است.

۵- مواقف سازش کارانه و مبتنی بر مدهانت و انعطاف منافقین در برابر دشمن، و توجیهات آنان در این زمینه، باعث می‌شود تا روحیه تشدد و عدم انعطاف در قبال دشمن، در صفوف جنبش تضعیف گردیده، زمینه مساعد کار برای دشمن فراهم گردد و بدینوسیله راههای نفوذ دشمن به داخل صفوف فراهم شود، مخصوصاً که زد و بندها و وابستگیهای مخفیانه منافقین با کمپ دشمن، استخدام سایر افراد را به نفع دشمن در جهت تطبیق پلانهایش در داخل سهل تر می‌سازد.

۶- منافقین که از انگیزه‌ها و محرکات ایمانی محروم اند و علاقمندی به اهدافی که مکتب عنوان می‌کند در آنان سراغ نمی‌شود، بناءً قربانی در راه تحقق هدف و تحمل دشواریها در راه ایفای تعهدات را امر بیهوده و بیمورد تلقی نموده، هر اقدامی را که راحت و آسودگی آنانرا تهدید کند و از ایشان خواستار ایثار و فداکاری بوده، احتمال تصادم با خطر را در برداشته باشد، به سفاقت و جنون محکوم نموده و سعی می‌ورزند تا در داخل علیه چنین اقدامات و مواضع به تبلیغ پرداخته ازتوصل به آن اجتناب شود و بدینوسیله هم مواضع منافقانه خود را توجیه و تبرئه کرده و هم از تصادم باخطر احتمالی نجات یافته باشند. این تبلیغات مایه سرکوبی روحیه ایثار و خودگذری می‌گردد که عنصر

اصلی قوام و استحکام جنبش است، زیرا بعد از سرکوبی روحیه ایثار و خودگذری در صفوف، اتخاذ مواضع قاطع و جدی در قبال دشمن ممکن نبوده، بقای نهضت در برابر تهاجم دشمن به هیچصورتی تضمین نخواهد شد.

ج — احبار و رهبان "علماء سوء و روحانیون گمراه"

در بررسی های قرآن اگر از طرفی علمای عامل و متعهد و روحانیون مجاهد و مکتبی، به عنوان بهترین و متقی ترین افراد معرفی می گردند که مسئولیت بسط دعوت را به عهده دارند و امام و مقتدای مردم اند چنانچه قرآن کریم می فرماید:

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ

فاطر: ۲۸

جز این نیست که از بندگان وی علماء (بیشتر از دیگران) از خداوند می ترسند.

و در مورد رفعت مقام علماء مؤمن می فرماید:

يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ *

المجادله: ۱۱

تا خداوند مراتب کسانی را که از جمله شما ایمان آورده اند و آنانکه علمی به ایشان داده شده است رفعت بخشد. (یعنی با ایمان و علم می توان به معارج رفعت و عظمت رسید)

ولی از طرف دیگر احبار و رهبان در شمار کسانی گرفته می شوند که با دعوت اسلامی به دشمنی می پردازند، علم و روحانیت را چون حرفه بی برای اغراض منحط مادی بکار می گیرند، مردم بی خبر از حقیقت دین را بامکر و فریب، تخدیر و تحدهعه نموده، حقایق را کتمان و حق و باطل را خلط می کنند و بدین ترتیب چون بدترین دشمن در برابر دعوت حق قرار می گیرند.

قرآن کریم در بیان احوال این گروه می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِشْرِهِمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ *

التوبه: ۳۴

ای آنانکه ایمان آورده اید (بدانید) که یقیناً عده کثیری از احبار و رهبان (علماء و روحانیون) اموال مردم را بناحق می خورند و از راه خدا باز می دارند.

آری احبار و رهبان که با توسل به دیانت منحرف و روحانیت گمراه و تخدیر کننده، دامهایی برای بدام کشیدن افرادی خبر و جاهل گسترده بودند، به شکار آنان می‌پرداختند، شیره جان شان را می‌مکیدند و مال و دارائی شان را به غارت می‌بردند، اینان که ناز و نعمت، عیش و عشرت و اقتدار و وجاهت شان همه و همه از طریق دیانت مسخ شده و منحرف تأمین می‌شود، هرگز نمی‌گذاشتند افرادی که بدام آنان افتاده اند، از حقیقت دین اطلاع حاصل کنند، اگر مردم به حقیقت دیانت پی ببرند، چه کسی به آستانه این عناصر مکار و فریبکار سر اطاعت و بندگی خم نموده و کیسه اش را برای تأمین مخارج عیاشی و هوسرانی آنان خالی می‌کرد.

قرآن کریم در جای دیگری می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ *

البقره: ۱۷۴

یقیناً کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را که خداوند از کتاب فرو فرستاده است و در عوض آن بهای اندکی می‌ستانند این گروه نمی‌اندازند در شکمهای شان مگر آتش را و خداوند در روز رستاخیز با آنان سخن نگوید و آنانرا تزکیه نکند و برای آنان عذاب دردناک است.

دیانت به مثابه مسئولیت، تعهد و وظیفه است، نه چون حرفه و پیشه که از طریق آن امرار حیات کرد. برای ایفای این مسئولیت باید استعدادها و امکانات ذاتی خویشرا بکار گرفت و در راه انجام این تعهدات باید قربانی داد و فداکاری کرد، کسانی که به مسخ دیانت می‌پردازند و آیات بینات کتاب خدا را (که دیانت را از غیر آن تفکیک و تمیز می‌نماید) به این دلیل کتمان می‌کنند تا از دیانت، حرفه ئی برای خود درست کنند و از این طریق وسائل ترفه و هوسرانی شان را فراهم می‌سازند، معاوضه پی که با این کتمان کسب می‌کنند با آتش دوزخ مترادف است. گویا مالی که با خدعه و نیرنگ از مردم می‌ستانند و به ناحق از طریق ناروا و نا جائز می‌خورند به مثابه آتش دوزخ است که در

شکم خود فرو می‌ریزند.

افراد مؤمن نه تنها مکلف اند تا از دیانت، حرفه‌ئی برای خود درست نکنند بلکه وظیفه دارند تا به هیچ صورتی به کتمان حق نپردازند، نباید به منظور تأمین مصونیت شخصی و بخاطر عدم مواجه شدن با خطرات مالی و جانی، از اظهار حق اجتناب ورزیده، در برابرش کرنش کنند. کسانی که به دلیلی از دلایل به کتمان آیات بینات کتاب خدا پرداخته و از اظهار آن امتناع می‌ورزند، در روز باز خواست الهی، خداوند جل شأنه نیز با ایشان تکلم نخواهد کرد، جرم آنان به حدی مبرهن و بزرگ است که ضرورتی به پرسش نخواهد بود.

همچنان علماء و پیشوایان مذهبی مردم، به عنوان وارثین دعوت انبیاء مکلف اند تا در روشنائی آیات بینات کتاب خدا، به تزکیه مردم پرداخته، مجتمع را از مفسد و مظالم تزکیه کنند. ولی اگر آنان این وجیبه سترگ را انجام ندهند و در برابر مفسد و ردایل سکوت نموده، به مدهانت و سازش متوسل شوند و بر افساد زمامداران به این دلیل صحنه بگذارند که در غیر آن با خطری تهدید خواهند شد، ردائل پیروان شان را به این منظور توجیه کنند که در غیر آن مقبولیت شان در اجتماع صدمه می‌بیند و بازارشان کساد می‌شود، خدای حسیب نیز آنان را تزکیه نخواهد کرد، گناه و جرم شان را نخواهد بخشید و با سائر افراد گنه آلود، مستحق دوزخ شان خواهد ساخت. علاوه بر آن، مقتدای دینی مردم، وظیفه دارد تا با ظلم و ستمگری به مبارزه بپردازد، بخاطر اقامه نظام عدل الهی، با عصیان و طغیان زمامداران عاصی و جانی جهاد نموده، مستضعفین محکوم را در پرتو دیانت آزادی بخش، از شکنجه و عذاب مستکبرین جبار و ستمگر نجات بخشد، و در این راه امام و پیشوای مردم باشد. ولی اگر آنان با سکوت، مدهانت و سازش خویش، بر مناسبات ظالمانه اجتماع صحنه گذاشتند و برای آن توجیهاات و مبررات دینی تعبیه نموده، برای ارضای خاطر اربابان زر و زور بطور مزورانه، با استخدام حیله و نیرنگ و با استفاده از وجاهت کاذب خویش، مظلومیت مستضعف را توجیه کردند و از ستم مستکبر بدفاع پرداختند، خدای منتقم نیز آنانرا به عذاب دردناک معذب خواهد ساخت و جزای مناسب صحنه گذاشتن بر ستم ستمگران و شکنجه مستضعفان را با عذاب الیم

دوزخ خواهد داد. این مطلب در جای دیگر قرآن کریم با تفصیل بیشتری چنین آمده است:

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي
الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
آل عمران: ۷۷

یقیناً آنانکه در بدل فرمان خدا و (یا عهدی که با خدا دارند) و در عوض سوگندهای
شان بهای اندکی می‌ستانند برای این گروه هیچ نصیبی در آخرت نبوده خدا در روز
قیامت با آنان سخن نگوید و بسوی شان نبیند و پاک شان نسازد و برای آنان عذاب
دردناک است.

کسانیکه فرمان خدا جل شانه و پیمان خود با خدا جل شانه را در بدل بها و
معاوضه ناچیز دنیوی تعویض نموده، به تعمیل آن پرداختند، و از وفا به آن منصرف
شدند، چون برای اغراض منحط دنیوی، به این جرم مبادرت ورزیدند، از بهره اخروی
محروم اند، ایشان حق راکتمان نمودند، از اظهار و بیان آن خودداری کردند و به
تعهدات خویش و به بزرگی مسئولیت شان توجه ننموده باتوجه به آن بکار پرداختند،
خدای حسیب جلت عظمته نیز در روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت و به وضع
پریشان و ابترشان توجه و اهتمام نخواهد کرد.

چون حکم عدل الهی راکتمان کردند و با سکوت خویش بر ظلم ظالم صحه
گذاشتند و با توجیهاات خویش از آن بدفاع پرداختند، با عذاب الیم معذب خواهند شد.
بزرگی جرم این باز دارندگان از دین خدا که در لباس دوست، بدشمنی می‌پردازند،
از تشخیص و درک خط اسلام واقعی و از جلو رفتن در سبیل الله جلو گیری می‌نمایند،
بجدی شنیع و قبیح است که قرآن با این فیصله عتاب آمیز از سرنوشت آنان یاد آور
می‌شود:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي
الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنَّاهُ

فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ *
 البقره: ۱۵۹-۱۶۰
 مسلماً کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را که ما از بینات و هدایات فرستاده ایم، بعد از آنکه برای مردم در کتاب بیانش کردم، این گروهیست که خدا بر آنان لعنت می‌کند و هر لعنت کننده ای بر آنان لعنت می‌فرستد، مگر آنانکه توبه کردند و اصلاح نمودند و آنچه را پنهان کرده اند بیان داشتند. که در آنصورت بر این گروه به مهربانی بر می‌گردم. و منم توبه پذیر مهربان.

چنین مردمی نه تنها مورد خشم و لعنت خداوند جل شأنه اند بلکه هر لعنت گوینده ای برایشان لعنت می‌فرستند و در نظر هر کسی ملعون و مبعوض اند. چه ذلتی بزرگتر از این و چه افتضاحی رسواتر از این. اما از این عتاب، لعنت و افتضاح کسانی مستثنی‌اند که اولاً از گناه شان نادم اند، به خدا باز می‌گردند و توبه می‌کنند، ثانیاً فسادی را که مرتکب شده اند و افسادی را که تأیید نموده اند، جبران می‌نمایند و به اصلاح آن می‌پردازند و ثالثاً حقیقتی را که کتمان کرده اند و آیاتی را که از اظهار و بیان آن خودداری ورزیده اند هویدا نموده به اظهار و بیان آن اقدام نمایند. فقط در این صورت امیدوار عنایت الهی بوده و منتظر باشند که توبه شان پذیرفته خواهد شد و خدای رحمن رحمتش را شامل حال ایشان خواهد ساخت.

احبار و رهبان جنایت کتمان حق و تلبیس حق و باطل را در حالی آگاهانه مرتکب می‌شدند که در جامعه بعنوان اهل علم و اهل کتاب معروف بودند چنانچه قرآن می‌فرماید:

وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ *
 بقره: ۱۴۶
 و یقیناً دسته یی از ایشان حق را کتمان می‌کنند در حالیکه می‌دانند.

و این کار را نادانسته و در عالم بی‌خبری و نادانی مرتکب نمی‌شوند بلکه بطور شعوری و عمدی مرتکب می‌شوند.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ *

آل عمران: ۷۱

ای اهل کتاب چرا حق را با باطل خلط نموده و حق را کتمان می‌کنید در حالیکه می‌دانید.

منظور از تلبیس حق با باطل یا این است که توجیه و تعبیری از حق و حقیقت صورت گیرد که امتیازش با باطل از بین رفته و خط فاصل میان حق و باطل مغشوش شود و یا تصویری مبتنی بر امتزاج حق و باطل بوجود آید. نباید چون عناصر جبون و ترسو که جرأت دفاع قاطع از حق را ندارند و عزم و اراده مخالفت با باطل را نداشته، نمی‌خواهند بخاطر دفاع از حق خطری را تحمل نموده، راحت و آسودگی‌شان تهدید شود، در مقابله با باطل به مدهانت پرداخته از اتخاذ مواضع صریح و روشن اجتناب ورزید و موافقی اختیار کرد که هم موجب ارضای ارباب باطل باشد و هم باعث افتناع حق پرستان، قابل قبول برای هردو طرف و قابل توجیه در برابر هردو طرف. قرآن کریم افراد مؤمن را مکلف می‌سازد که:

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ * البقره: ۴۲

و حق را با باطل خلط ننموده و آنرا کتمان مکنید در حالیکه می‌دانید.

چنانچه مشاهده نمودید گروه احبار و رهبان یا با سازش و تلبیس حق و باطل و کتمان آن، سبیل الله راسد می‌کنند و یا با اعمال ناروا و ناجائز خویش موجب انزجار و نفرت مردم از دین می‌گردند.

بدینترتیب قرآن عظیم الشان، در اولین آیه این سوره، از طرفی افراد با ایمان و متعهد را مطمئن می‌سازد که از ناحیه مساعی عناصر کافر در جهت مقابله با دعوت و بستن راه کاروان خدا پرستان هدفمند، تشویش نداشته، متیقن باشند که این تلاشها، هرگز به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. از طرف دیگر، آنان را متوجه می‌سازد که مبادا در نتیجه مواجه شدن باموانع و دشواریها، از راهی که انتخاب کرده اند، برگردند، و در خط کفر قرار گیرند، که در آنصورت همه زحمات شان بدمر خواهد رفت.

نقش ایمان و عمل صالح در جهاد

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن كَانَتْ إِيمَانُهُ إِسْلَامًا سَلَّمَ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا﴾

محمد: ۲

و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و به آنچه بر محمد نازل گردیده است باور کردند، که آن حق است، از جانب پروردگارشان، بدیهای‌شانرا از آنان بیوشاند و حالت شانرا بهبود بخشد.

طی این آیه موجز به چند مطلب نهایت مهم اشاره شده است:

الف — چنانچه در همه قرآن معمول است در این آیه نیز ایمان با عمل صالح توأم ذکر گردیده و به ذکر ایمان بطور مجرد اکتفا نشده است، گویا ایمان نظریه مجرد نیست که فقط اعتقاد محض نسبت به آن کافی باشد. ایمان خط فکری معینی را در جلو انسان ترسیم می‌کند که باید در آن حرکت شود، ضوابطی را نشاندهی می‌نماید که لازم است در جریان حرکت در این راه، مراعات گردد، ایمان مبانی معرفتیست درباره حقیقت انسان و نظریه بیست برای زندگی او که باید در همه ابعاد زندگی رعایت کند.

ليس الايمان بالتمنى و لا بالتحلى و لكن هو ما وقر في القلب و صدقه العمل
ایمان نه به تمنی است و نه به آراستن ظاهر، بلکه ایمان چیز است که در قلب تقرر
می یابد و عمل تصدیقش می کند.

یعنی ایمان حقیقتیست که سر و کارش با قلب است، اما شاهد موجودیت ایمان در
قلب و مصداق دعوی ایمان، عمل انسان است.

ب — بطور عام و در طول تاریخ و بطور خاص و در مقطعی هم که محمد علیه
السلام قیادت نهضت را بعهدہ گرفته اند، ایمان و عمل صالح در خط ایمان، نتایج داشته
است که در این آیه بشرح ذیل بآن اشاره شده است:

۱— خداوند جل شأنه برسیئات افراد مؤمن پرده می افکند و آنرا یکسره محو
می کند، به چند معنی:

اولاً: گناه و خطایی را که قبل از ایمان مرتکب شده اند عفو می کند.
ثانیاً: اگر در اثنای حرکت در خط ایمان مرتکب لغزش و ازلالی گردیده اند ولی
ازتکرار آن و از انحراف کلی، خود را باز داشته اند، خدای غفور جلت عظمت بر آنان
می بخشد.

ثالثاً: عادات و اطوار سینه که عناصر شخصیت و کرکتر این مردم را در اثنای
کفر تشکیل میداد باقرار گرفتن در مسیر ایمان، جای خود را به کردار شایسته
می گذارد، اطوارشان پسندیده می شود و به اصلاح می گرایند. قرآن کریم در این زمینه
می فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي
كَانُوا يَعْمَلُونَ *

و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، حتماً محو می کنیم از ایشان سیئات
آنانرا، و حتماً پاداش می دهیم ایشانرا به تناسب بهترین آنچه انجام میدادند.

یعنی یا خداوند شکور جل شأنه پاداش بهتر و برتر از عمل نیکش به او پاداش
می دهد و یا به تناسب بهترین عمل زندگی او پاداش عمومی و نهائی مجموع اعمال او را

ارزانی می‌کند و مقام و منزلت او را با توجه به بهترین عملش مشخص می‌سازد، در جای دیگری می‌فرماید:

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا *

النساء: ۳۱

اگر از کبائر آنچه نهی شده اید اجتناب کردید، صغایر تانرا محو کنیم و شما را به محل گرامی در آریم.

و یا می‌فرماید:

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ *

تغابن: ۹

و هر کی بخدا ایمان آرد و کار شایسته کند بدی هایش را از وی محو کند به بستنهایی در آردش که زیر آن نهرها می‌رود جاویدانه در آن، برای همیشه، این است پیروزی بزرگ.

در جای دیگری مطلب را بقسم دعای افراد مؤمن چنین بیان می‌کند:

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ *

آل عمران: ۱۹۳

پروردگارا، گناهان ما را بر ایمان بیامرز و سیئات ما را از ما محو کن و ما را با نیکوکاران و ابرار بمیران.

آمزش گناه، احای سیئات (اصلاح شخصیت) و مرگ در معیت ابرار، خلاصه

دعاهای افراد مؤمن است که از بارگاه خدای رحمان مسألت می‌جویند.

۲- این سنت محتوم الهی است و فیصله قاطع وی جل شأنه به این مضمون صادر

گردیده است که حالت انسان را با حرکت در مسیر ایمان سر و سامان بخشیده متکفل اصلاح او گردد. از ظلمت و جهل به نور و معرفت هدایتش کند وضع اخلاقی و شخصیت عملی‌اش را بهتری بخشد، سیئاتش را به حسنات تبدیل کند، در مسیر ایمان و

در خم و پیچ مراحل تربیوی ترکیه و تصفیه اش نموده، عیارش سازد، وضع زندگیش را سامان بخشد، از خوف و ذلت او را به امن و عزت برساند، حالت ضعف و اسارت او را به حالت نیرومندی و حریت تبدیل کند، محرومیت و شکستش را به پیروزی و موفقیت عوض کند، از پستی و دنائت نجاتش بخشیده و علو و برتری نصیبش کند، او را از مرحله استکانت و استضعاف به مقام خلافت و امامت برساند و سرانجام از او وارث زمین بسازد. اگر حالت کسی با وجود ادعای ایمان، مصداق این وعده های محمود الهی نبود، بجای تشویش و تردد در حقانیت این وعده ها لازم است درباه چگونگی ایمان و عمل خود مشوش باشد. قرآن می‌فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ *

النور: ۵۵

خدا با کسانی از شما که ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند وعده کرده است که حتماً ایشانرا در زمین خلافت بخشد چنانچه مردم قبل از ایشانرا جانشین ساخته بود و حتماً متمکن سازد برای آنان دینی را که برای شان پسندیده است و حتماً بعد از خوف شان امن و امانی به آنان عوض دهد (که در آن حالت) مرا عبادت کنند و با من چیزی را شریک نسازند، و هر کی بعد از این کفر ورزد، پس آنها گروه فاسق اند.

در این آیه "ایمان" و "عمل صالح" را برای رسیدن به نتایج آتی کافی شمرده است:

الف — خلافت زمین

ب — پیروزی کامل دین

ج — تأمین حالت امن

د — فرا رسیدن مرحله بی که جز خدای معبود، کسی را عبادت نکنند و چیزی را

با او شریک و انباز نگیرند و بساط شرک و پرستش غیر خدا بطور کامل برچیده شود.

همچنان می‌فرماید:

وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ *

القصص: ۵

و خواستیم تا بر آنانکه در زمین به استضعاف گرفته شده اند، منت نهیم، و ایشانرا پیشوا سازیم، و آنانرا وارث (همه سرمایه ها) گردانیم، و به آنان در زمین تمکین بخشیم و از آنان به فرعون، هامان و لشکرهای شان چیزی را بنمائیم که از آن حذر داشتند.

در این آیه نیز مشاهده می‌کنید که: خداوند جل شأنه اراده کرد تا بر قوم مستضعفی منت بگذارد، با نعمت ایمان سرافرازش ساخت، و این قوم مؤمن را با وجود اینکه مستضعف بود، وارث همه چیز مستکبرین ساخت، منصب امامت و قیادت را به آنان تفویض کرد، آنانرا در زمین متمکن ساخت، اقتدار را به آنان سپرد و دشمنان بظاهر نیرومند شانرا با حالتی روبرو ساخت که از مشاهده و فرا رسیدن آن بیم داشتند.

در جای دیگری می‌آید:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبْورُ *

فاطر: ۱۰

هر کی عزت می‌خواهد (بداند که) عزت همه نزد خداست. سخن پاکیزه بسوی او بالا می‌رود و عمل صالح را رفعت می بخشد و آنانکه برای فتنه ها می‌اندیشند (سیئات) را به حیث تدبیر بکار می‌گیرند) برای آنان عذاب شدید است، بد اندیشی ایشان همی نابود شود.

یعنی عزت فقط در خط ایمان و مسیر الهی میسر است و تنها با بکار بستن هدایات الهی می‌توان عزت و شرف کسب کرد، در طریق دیگری و با شیوه جز اسلام، ممکن نیست ثمره بی جز ذلت و رسوائی بدست آورد.

خدای مالک الملک، که عزت و ذلت همه در اختیار وی جل شأنه است، به سخن نیک که مظهر عقیده سالم است، آن توان و نیرومندی را می‌بخشد که به بارگاه رفعت و

عظمت او بالا رود، و برتری حاصل کند و عمل صالح را رفعت می‌بخشد، پس عوامل برتری و عظمت، گفتار و کردار نیک و عقیده و عمل سالم است. پس در هر کشمکش و در هر مسابقه بی‌جهتی به پیروزی خواهد رسید و برتری کسب خواهد کرد که بر حریفش از لحاظ عقیده و عمل برتری و امتیاز دارد. نتایج هر جنگ و تصادمی قبل از آنکه به توازن وسائل و قوا یا عدد و عده، منوط باشد به برتری فکری و اخلاقی جهات شامل معرکه مربوط است، آنانکه خط (ایمان و روش عمل صالح) را می‌گذارند، در خط بی‌ایمانی به تدابیر و حيله های ناروا توسل می‌جویند و بدیها، زشتی ها و سیئات را بجهت تدبیر بکار میگیرند، بخیال اینکه شاید از این طریق به عزت برسند، باید بدانند که از این طریق سرانجام با عذاب شدید روبرو خواهند شد و تدابیر ناروای شان بی نتیجه خواهد ماند، قرآن کریم در زمینه اینکه عزت تنها و تنها در خط ایمان است. می‌فرماید:

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ *

منافقین: ۸

و عزت خدای راست و پیامبرش راست و مؤمنین راست ولیکن منافقین نمی‌دانند.

باین دلیل که:

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ *

النمل: ۶۲

و چه کسی اجابت می‌کند (دعای) درمانده را چون بخواندش و بر میدارد سختی و رنج را و می‌سازد شما را خلیفه زمین، آیا بالله اله دیگری هم هست؟ اندکی پند می‌پذیرند.

دلایل پاداش مؤمن و پادافراه کافر

﴿قَالَ تَزْبُحُونَ ۖ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ سَبِّحُوا لَهُ سُبْحَانَ الْعِزِّ الْعَظِيمِ﴾

﴿لَا يَخَافُ الْعَذَابَ ۗ وَالَّذِينَ يَدَّبَّرُوا كُتُوبًا لِيُتْلَوْا عَلَيْهَا زُجْجَاءَ لُحُومِهِمْ وَالْوَعْدُ الْوَعْدُ الْحَقُّ﴾

محمد: ۳

این بدان سبب است که عناصر کافر از باطل پیروی کردند و مؤمنین از همان حقی متابعت کردند که از جانب پروردگارشان است و بدینگونه خداوند برای مردم داستاها و امثال شانرا بیان می‌فرماید.

نیروهای کفر به این دلیل به ضیاع و ابطال اعمال شان روبرو می‌شوند که از باطل پیروی می‌کنند و به هیچ و پوچ تکیه نموده اند. و این مقتضای طبیعی باطل است که فنا می‌پذیرد و نابود می‌شود. قرآن درباره انجام باطل می‌فرماید:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾
الاسراء: ۸۱
و بگو حق آمد و باطل نابود شد بی گمان باطل نابود شدنیست.

جای دیگری می‌فرماید:

﴿وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾*

شوری: ۲۴

و خداوند باطل را محو می‌کند و حق را با فرامین خویش متحقق می‌سازد.

در بیان حال باطل پرستان می‌فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ * العنكبوت: ۵۲
و آنانکه به باطل ایمان آوردند و نسبت به خدا کفر ورزیدند، این گروه زیانمند اند.

در جای دیگری سستی و زبونی باطل و پستی و ناتوانی باطل پرستان را طی مثال

نهایت جامعی چنین توضیح می‌کند:

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ
الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * العنكبوت: ۴۱

مثال آنانکه غیر از خدا اولیائی گرفتند، چون مثال عنکبوت است که خانه‌ئی گرفت،
و یقیناً سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است، کاش می‌دانستند.

این مثال مطالب آتی را منعکس می‌سازد:

الف — کسی که جز خدا جل شأنه برکس دیگری یا شیء دیگری تکیه کند، باو
پناه برد و خود را در آغوش حمایت و ولایتش قرار دهد، در زبونی و سستی به عنکبوت
ضعیفی می‌ماند که پناه گاه اطمینانش به لانه سست عنکبوت و تدبیرش به تدبیر ضعیف
ترین موجودی که به شیء ضعیفتر از خود و محصول ذهن خویش پناه می‌برد شباهت
دارد.

ب — اگر این مردم معرفتی درباره خدا جل شأنه و علمی در خصوص کنه طبیعت
و دانشی درباره خود و ماحول خود میداشتند، هرگز به ما سوی الله تکیه نمی‌کردند و به
آن پناه نمی‌جستند و بدینترتیب خود را زبون و ذلیل نمی‌ساختند.

قرآن سرنوشت باطل پرستانی را که علیه حق و حقیقت قرار گرفته اند چنین توضیح

می‌کند:

وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ
فَاتَّخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ * غافر: ۵

... و هر جماعتی قصد مؤاخذه پیامبرش را کرد، و به وسیله باطل به مجادله پرداختند تا

حق را ناچیز سازند، بناءً ایشانرا گرفتیم، پس چگونه بود عقاب من؟

سرنوشت باطل، هلاکت و نابودی و تلاقی با عقاب و عذاب است، ممکن نیست باطل پایدار بماند و از دوام و ثبات برخوردار شود. هستی به باطل آفریده نشده است تا باطل را در آغوش خود بپذیرد و از دوامش حمایت کند در مجموع کائنات زمینه‌ی برای دوام باطل وجود ندارد، خداوند جل شأنه می‌فرماید:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ...

ص: ۲۷

و ما آسمان و زمین و آنچه را میان ایندو است به باطل نیافریده ایم...

و این مطلب را بقسم دعای اهل علم و ایمان چنین توضیح می‌نماید:

رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * آل عمران: ۱۹۱

... پروردگار ما! اینرا بیهوده نیافریده‌ئی، پاک‌بست ترا، پس نگهدار ما را از عذاب آتش.

اما رمز بهتری و برتری عناصر مؤمن و دلیل پیروزی و بهروزی نیکوکاران و عامل اصلی آهمه افتخاراتیکه برای آنان حساب شد، در امر پیروی از حق مضمّن است. حق غالب و نیرومند است، خدای مدبر از پیروزی حق دفاع می‌کند، در هر کشمکش و تصادمی که میان حق و باطل صورت می‌گیرد، غلبه محتوم و پیروزی نهائی از حق است، هر چند حق سنگرش ضعیف و ظاهرش ناتوان بنماید و باطل از سنگر نیرومند و با ظاهر مستحکم و آراسته به مقابله پردازد. زیرا در آغوش این هستی که به حق آفریده شده است و بر مبانی حق استوار است، فقط حق می‌تواند رشد یابد و از بقاء و دوام برخوردار گردد. خداوند جل شأنه در این رابطه می‌فرماید:

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ *

العنكبوت: ۴۴

خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است. محققاً که در این نشانه بی است برای عناصر مؤمن.

جای دیگری می‌فرماید:

وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ

وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ *

الانفال: ۸ — ۷

... و خداوند می خواهد که حق را با فرامین خویش محقق سازد و ریشه و بنیاد کافران را قطع کند، تا حق را تحقق بخشد و باطل را نابود کند، هر چند گنهکاران نپسندند.

در نتیجه گیری از داستان تصادم و کشمکش میان افراد مؤمن و پیروان خط شیطان در يك مقطع از زمان چنین می فرماید:

فَوْقَ الْحَقِّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ *

اعراف: ۱۱۸

پس حق ثابت شد (واقعیت یافت) و آنچه دیگران می کردند باطل شد.

در مقام دیگری در رابطه با پیروزی و غلبه محتوم دین حق بر همه ادیان و مکاتب فکری، با قاطعیت و صراحت تام چنین می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ *

الصف: ۹

او ذاتیست که پیامبر را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه ادیان غالبش کند هر چند عناصر مشرک نپسندند.

خلاصه مطالبی را که این آیه افاده می کند به شرح ذیل است:

الف — خداوند جل شأنه پیامبرش را توأم با دین حق و هدایت فرستاده است، یعنی هم در اختیار او (ص) (دستور و قانون) سپرده است و هم برنامه تحقق آنرا. در دعوت پیامبران هم اهداف نشاندهی می شود و هم شیوه رسیدن به آن.

ب — منظور از ارسال رسل و تأیید آنان با هدایت و دین حق، غلبه کلی این دین بر همه ادیان و سیستم های اجتماعی دیگر است. باید در برابر شعار این دین، هر شعار دیگری سرنگون شود، فقط پرچم این دین باید در اهتزاز باشد و این دین برای آن فرستاده نشده است که با سائر ادیان، مکاتب فکری و سیستم های اجتماعی سازش نماید و یا دنیا را با آنان تقسیم کند که هر یکی را سرزمین مشخصی و ملت معینی باشد و یا راضی گردد که در برخی از ابعاد زندگی انسان حکومت کند و سائر ابعاد را مهمل گذاشته به دین دیگری واگذار شود، بر عکس این دین آمده است تا بر همه دنیا و

همه ابعاد زندگی انسان حکومت کند.

ج — خدای جل شأنه مدبر، با وجود اکراه و استتکاف عناصر مشرک، غلبه کلی دین حق را تحقق خواهد بخشید (هدف از مشرکین در اینجا کسانی اند که میان دین حق و سائر ادیان به سازش قائل اند. عبادت و اطاعت را برای خدا و دین برحق او خالص نمی‌سازند. ابعاد مختلف زندگی شانرا میان ادیان مختلف تقسیم می‌کنند) با وجود اکراه و اجتناب این گروه مشرک، دین حق بر همه ادیان غالب می‌گردد.

چنانچه مشاهده گردید طی سه آیه گذشته این سوره، مبانی فکری و ایدئولوژیک جنگ، جهتی که جنگ را تحمیل می‌کند و با مانع شدن در برابر دعوت، زمینه برخورد و تصادم را فراهم می‌سازد، علل ابطال و اضلال مساعی در خط کفر، دلایل پیروزی در خط ایمان، عناصر تعیین کننده عواقب هر کشمکش و تصادم، عوامل پیروزی و شکست... و... با ایجاز و اختصار تشریح گردید، اکنون به بررسی هدف جنگ و مسئولیت های افراد مؤمن در اثنای جنگ می‌پردازد.

احکام جنگ

﴿لَا يَجْرِمُكُمْ إِلَىٰ ظُلْمٍ ۖ إِنَّ ظُلْمَ بَشَرٍ مِّثْلِ ظُلْمِ رَبِّهِ ۚ﴾
 ﴿وَمَا يَجْرِمُكُمْ إِلَىٰ ظُلْمٍ ۖ إِنَّ ظُلْمَ بَشَرٍ مِّثْلِ ظُلْمِ رَبِّهِ ۚ﴾
 ﴿لَا يَجْرِمُكُمْ إِلَىٰ ظُلْمٍ ۖ إِنَّ ظُلْمَ بَشَرٍ مِّثْلِ ظُلْمِ رَبِّهِ ۚ﴾
 ﴿لَا يَجْرِمُكُمْ إِلَىٰ ظُلْمٍ ۖ إِنَّ ظُلْمَ بَشَرٍ مِّثْلِ ظُلْمِ رَبِّهِ ۚ﴾

محمد: ۴

پس چون (در جنگ) با کافران روبرو شوید پس زدن گردهاست (شیوه تان)، تا آنکه خونریزی بسیار کردید در (صفوف) ایشان، بعد محکم کنید قیدها را (اسیران جنگی را محکم ببندید)، سپس رها کردن آنان است به احسان و مروت و یا فدیة (معاوضه مالی) گرفتن، تا آنکه جنگ اسلحه اش را بر زمین بگذارد، این است (حکم) و اگر خدا می‌خواست، خود از ایشان انتقام می‌کشید ولی (چنین حالتی را جلو آورد) تا بعضی از شما را بوسیله بعض دیگر بیازماید، و آنانکه در راه خدا کشته شدند پس هرگز ضایع نخواهد کرد اعمال شانرا.

در این آیه موجز، مطالب نهایت مهم و اساسی، که در ستراتیژی جنگی اسلام حیثیت مسائل تعیین کننده را داراست، توضیح گردیده، که ما بطور نسبتاً تفصیلی به

بررسی آن می‌پردازیم:

الف — اگر شما در روند جهاد، برای پیروزی دعوت تان با صفوف دشمن که آماده و مصمم جنگ است، روبرو شدید باید بدانید که مسئولیت نخستین تان قلع و قمع دشمن است، در این اثناء به هیچ چیز دیگری جز از پا در آوردن کامل دشمن و استیصال کلی آن نیندیشید. آنانکه باغرور و تکبر در برابر دعوت تان قرار گرفته اند راه تانرا سد می‌کنند و علیه شما داعیان توحید و یکتا پرستی اسلحه می‌کشند باید گردن آنرا بزیند و از پا در آورید. قرآن در این رابطه جای دیگر می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْآدْبَارَ * وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبرُهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَنَسِ الْمَصِيرُ *

الانفال: ۱۵ — ۱۶

ای مؤمنان اگر با انبوه کافران روبرو شدید، پس (با فرار از جنگ) بسوی آنان پشت مکنید، (عقب نشینی و گریز اختیار مکنید) و هر کی در چنین روزی پشتش را بسوی آنان برگرداند، مگر رجوع کننده دوباره به جنگ (از راه دیگری) یا پناه جوینده به دسته دیگری (از هم سنگرانش) پس محققاً که بخشم پروردگارش بازگشت نموده و جایگاه او جهنم است، که بدترین جای بازگشت است.

آری در اثنای تلافی با صفوف دشمن، نباید از رویارویی با آنان بیم داشته عقب نشینی نمائید و پا به فرار بگذارید و سنگر را برای دشمن تخلیه کنید.

عقب نشینی و تخلیه سنگر فقط در دو صورت جائز است:

۱— تعویض سنگر برای ادامه جنگ از استقامت دیگری.

۲— انضمام با هم سنگرانی که در اثنای جنگ از آنان فاصله گرفته است.

در جای دیگری می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِم بَطْرًا وَرِثَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ

وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ*
 الانفال: ۴۵ — ۴۷

ای آنانکه ایمان آورده اید اگر با گروهی (از دشمن) روبرو شدید پس ثبات ورزید و خدا را به کثرت یاد کنید، امید است کامیاب شوید. خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و با همدیگر به نزاع مپردازید ورنه بزدل خواهید شد و شأن و شوکت تان از میان خواهد رفت و از صبر کار بگیرید که یقیناً خدا با عناصر شکیباست و مانند کسانی مباشید که از خانه های شان با سرکشی و خود نمائی بیرون آمده از راه خدا باز میدارند در حالیکه خدا به آنچه می کنند احاطه کرده است.

ب — بعد از آنکه دشمن را از پا در آوردید و صفوفش متلاشی شد و نیروی ادامه جنگ را از دست داد، به بستن اسرای جنگی پردازید، کسانی را که از صفوف متواری و متلاشی دشمن به چنگتان می افتند اسیر بگیرید، بعد محیرید که با احسان تان بر آنان منت می گذارید و رهائی بدون معاوضه شانرا به مصلحت نهضت شمرده به آن اقدام می ورزید و یا در بدل فدیة و معاوضه، آنانرا رها می کنید ولی باید بدانید که وجیه نخستین شما (ضرب الرقاب) است و کار بعدی و ثانوی اسیر گرفتن.

در اولین جنگ صدر اسلام (جنگ بدر) همین قاعده و ضابطه مراعات نگردید، خداوند جل شأنه با لحن عتاب آمیزی فرمود:

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ*
 الانفال: ۶۷

به هیچ پیامبری نمی سزد که برایش اسیران جنگی باشد قبل از آنکه در زمین خونریزی کند. (با گرفتن اسرای جنگی) اراده می کنید فایده دنیا را در حالیکه خداوند (مصلحت) آخرت را می خواهد، و خداوند غالب با حکمت است.

یعنی لازم بود تا اولاً دشمن را کاملاً از پا در آورده، سنگرها را از وجود آنان تخلیه می کردید و بعداً تدابیری برای دستگیری اسرای جنگی اتخاذ می کردید و شایسته نیست که قبل از تار و مار کردن کامل دشمن به فکر دستگیری آنان بیفتید.

ج — کسانی که در جنگ اسیر گرفته می شوند، درباره معامله با آنان خداوند جل

شأنه فرمود که یا بر آنان احسان کنید و فدیة اخذ نموده، رها سازید و در احسان با اسرای جنگی چهار چیز شامل است:

اولاً: در اثنای اسارت معامله نیک و برخورد پسندیده با آنان.

ثانیاً: بجای قتل و قید دائمی، حواله آنان به افراد مسلمان بقسم غلام.

ثالثاً: در شمار افراد ذمی گرفته شده ملزم به تأدیه جزیه شوند.

رابعاً: بدون معاوضه رها گردند.

معامله فدیة نیز سه صورت دارد:

اولاً: در برابر معاوضه مالی رها شوند.

ثانیاً: بعنوان شرط رهایی، در برابر خدمت معینی آزاد شوند.

ثالثاً: با اسرای جنگی خود که در قید دشمن اند معاوضه شوند.

از حکم احسان و فدیة چنین استنباط می‌گردد که شاید قتل اسرای جنگی جائز نباشد، ولی چون در متن آیه ممانعت صریح از قتل صورت نگرفته است، از اینرو پیامبر علیه السلام منشاء این حکم را چنین فهمیده و به آن عمل فرموده اند که اگر اولی الامر مسلمانان بنا بر وجوه، قتل عده بی از اسرای جنگی را ضروری بدانند، می‌تواند به آن مبادرت ورزد، ولی این جواز چون استثنائست در یک قاعده عام که فقط در صورت ضرورت مبرم می‌توان استعمال کرد. چنانچه پیامبر اسلام (ص) از جمله ۷۰ تن اسرای جنگ بدر، تنها عقبه بن ابی معیط و ضربن الحارث را و از اسرای جنگ احد تنها ابوغره شاعر را به قتل محکوم کرد. جمهور فقها به این عقیده اند که حکومت اسلامی در صورت احساس ضرورت می‌تواند اسیری را به قتل محکوم کند مگر اصدار فیصله در این زمینه، از صلاحیتهای اولی الامر مسلمانان است نه اینکه هر سپاهی در هر گوشه و کناری به قتل اسیری مبادرت ورزد، ولی اگر اسیری تلاش می‌ورزد تا فرار نماید و یا امکان شرارتی از او متصور باشد هر کی با چنین حالتی مواجه شود می‌تواند به قتل آن اسیر جنگی اقدام نماید.

د — هدف از توسل بجنگ در اسلام، پایان بخشیدن جنگ است. سپاهیان مؤمن تنها به این منظور به جهاد مسلحانه توصل می‌جویند که بساط جنگ بر چیده شود،

حالت امن و امان و فضای صلح و سلم تأمین گردد و امکان هر نوع تجاوز مسلحانه از میان برداشته شود، جهاد مسلحانه اسلامی، نه برای کشور گشایی و غلبه ملتی بر دیگریست و نه جنگیست بی‌هدف، که بمنظور تثبیت برتری نظامی بر دیگران براه می‌افتد، و نه هم اعمال قوه است برای تحمیل اکراهی و اجباری نظریه و سیستم معینی بر دیگران. جهاد مسلحانه اسلامی جنگ ضد جنگ است برای اقامه امن، که سه صورت دارد:

۱- در مرحله یکه علیه دعوت اسلامی موانع ایجاد می‌گردد و علیه نهضت حرب آغاز می‌شود و مقاومت مسلحانه بر جنبش تحمیل می‌شود در این صورت، اسلام به افراد مؤمن و متعهد دستور می‌دهد که تا آنگاه برزمنند و اسلحه شانرا بر زمین نگذارند تا حرب سلاحش را بر زمین بگذارد (حتی تضع الحرب اوزارها) احتمال حرب منتفی شود و خطر تجاوز از بین برود.

۲- این جهاد مسلحانه باید موانع و مشکلات را از سر راه دعوت بردارد و در ماحول نزدیک خود به فتنه و شر خاتمه بخشد، و زمینه اقامه دین را فراهم سازد.

قرآن در این باره می‌فرماید:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ *

بقره: ۱۹۳

و با ایشان برزمنید تا آنکه فتنه نباشد و دین برای خدا باشد.

۳- در مراحل نضج و کمال نهضت باید اهداف جهانی دنبال گردد، در همه جا با قوای شر و فساد به مقابله بپردازد و همه را از عبادت عباد رهائی بخشد. در این مرحله تاریخی مطمئن نظر این دعوت جهانی، انسان در مجموع است صرف نظر از محدودیت های ملی و قومی، و اقامه دین در همه انحاء عالم که قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ *

الانفال: ۳۹

و با ایشان برزمید تا آنکه هیچ فتنه ای نباشد و دین همه برای خدا باشد.

تا آنگاه و آنجا به قتال تان ادامه داده به مبارزه مسلحانه تان تداوم بخشید که شر و فتنه یکسره پایان یابد، سلطه جابرانه افراد، خاندانها و حکومت ها متلاشی شود، بندگی انسان در برابر انسان و حکومت انسان بر انسان خاتمه یابد، جلو ظلم و تجاوز، بیعدالتی و اجحاف گرفته شود و دین همگی برای خدا باشد و فقط در این صورت است که عدل و قسط تحقق می یابد و صلح به مفهوم واقعی کلمه تأمین می شود.

هم پروسه کشمکش میان حق و باطل که از تصادم عقاید و افکار آغاز و تا برخوردهای مسلحانه جلو می رود به این دلیل به حیث سنت و ضابطه طبیعی انتخاب شده است که هر جهتی در مسیری که انتخاب کرده است آزموده شود و بدین ترتیب اتمام حجت صورت گیرد، خداوند حکیم جلت عظمت، حق پرستان و باطل پرستان را در برابر هم قرار می دهد و طی این درگیری ها هم دو جهت اصلی قضیه را و هم دیگران را که تا هنوز در موضع مشخصی قرار نگرفته اند و در درگیری ها سهیم نیستند و منتظر نتایج برخوردها اند، بیازماید، پس از آزمون و ابتلاء و اتمام حجت، هر یکی را با سرنوشت محتوم خویش روبرو می سازد، اگر چنین نمی بود خداوند جل شأنه خود از کسانی که با دین وی جل شأنه به مخالفت پرداخته اند و راه خدا را سد می کنند انتقام می کشید.

چگونگی این آزمون ها در قرآن به تفصیل بررسی گردیده است که ما اکنون

برخی از آنها نقل می کنیم:

۱- آزمون عناصر کافر

خدای حکیم جل مجده، عناصر کافر را چه در جریان برخوردها و چه قبل از آن، با مصائب و متاعب گوناگون می آزماید و با شکست ها و جراحات ها مواجه می سازد، تا در راهی که انتخاب کرده اند تجدید نظر نموده، بیندیشند که چرا این همه دشواریها را برای هیچ و پوچ تحمل می کنند.

قرآن در مورد بنی اسرائیل که دستگاه فرعونی آنها را با بیرهی و قساوت سبعانه

شکنجه و تعذیب می‌کرد فرزندان شانرا ذبح و زنان شانرا چون کنیز و برده برای خدمت نگه میداشت چنین می‌فرماید:

وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ *
البقره: ۴۹

و چون نجات بخشیدیم شما را از آل فرعون که با بدترین عذاب شما را شکنجه می‌کردند، فرزندان تانرا ذبح نموده و زنان تانرا زنده می‌گذاشتند و در این (آزمون) ابتلای بزرگی بود از جانب پروردگارتان.

جای دیگر می‌فرماید:

وَبَلَّوْنَا هُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ *
الاعراف: ۱۶۸

و ابتلاء کردیم ایشانرا با خوبیها و مشقات تا ایشان برگردند.

و اما هدف ابتلای عناصر کافر با مهلت دادن موقتی به ایشان و پیروزی های نسبی

آنان، در این آیه چنین توضیح گردیده است:

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُذَادُوا
إِنَّمَا وَلَّهُمُ عَذَابٌ مُّهِينٌ *
آل عمران: ۱۷۸

و کافران گمان میرند که مهلت دادن ما به ایشان به حال آنان بهتر است جز این نیست که مهلت می‌دهیم ایشانرا تا زیادت کنند در گناه و برای آنان عذاب رسوا کننده است.

این فرصت ها و مواقع و عدم مؤاخذة آنان بزودی نه به آن دلیل است که صلاح گروه کافر در آن مضمحل است، بر عکس طی این مهلت دادن ها، ثمره و نتایج راه و روش آنان بطور عملی تبارز می‌کند که بقسم ستم و تعدی، فساد و بدکاری و قساوت و بی رحمی ظهور می‌کند و مایه استکبار مستکبرین و استضعاف مستضعفین می‌گردد و آهسته آهسته به همان عاقبت شوم که عذاب مهین است منتهی می‌شود. ممکن نیست کسی در مسیر کفر سرانجام به ورطه عذاب اهانت بار سقوط نکند. وضع موجود در غرب و در رأس آن امریکا، با آنهمه ظاهر آراسته و زرق و برق تمدن کاذب گویای

زنده حقیقت این فیصله الهیست. در آخرین گزارشی که از ارقام جنایات در آمریکا توسط خود آن اعلان گردیده است در سال جاری (۱۹۸۰) در میان ۲۱۷ میلیون نفوس این کشور، ۱۳ میلیون جنایت هولناکی صورت گرفته است که نسبت به سال گذشته ۵۵ درصد تزئید را نشان می‌دهد. از جمله مجموع جانیان تنها ۱۹ در صدد دستگیر گردیده اند، یعنی در سال ۱۹۸۰ در هر دقیقه یک سرقت و در ۲۳ دقیقه یک قتل در آمریکا صورت گرفته، ۲ در صد این قربانیان با سلاح گرم به قتل رسیده اند. و آنچه از اختناق و وحشت پشت حصار آهنین در آنطرف مرز روسیه میگذرد از چه کسی پنهان است؟!، کشتارهای دسته جمعی مخالفین، قتل‌های سیاسی و جنایاتی که K.G.B علیه ملت های محکوم روسیه مرتکب می‌شود، دلیل کافی مدعای ماست.

۲- آزمایش افراد مؤمن

خدای حکیم جل مجده مسیر ایمان را پر خم و پیچ و ملو از فراز و نشیبها قرار داده است که با تحمل متاعب و مصائب می‌توان طی کرد. در هر خم و پیچ اینراه مواجه شدن با ارعاب و ارهاب دشمن است، خوف و خطر است، عقبات و موانع است که عبور پیروزمندانه از این عقبات، قربانی مال و جان می‌خواهد و اراده پولادین تصادم با خطر. قرآن در این باره می‌فرماید:

وَلَتُبْلَوُنَّكُم بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ
وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ
عَلَيْهِمْ صَلَوةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ * البقره: ۱۵۷

و حتماً شما را به چیزی از خوف، گرسنگی و نقصان اموال و انفس و حاصلات بیازمائیم و بشارت ده صابران را، آنانکه چون مصیبتی بایشان برسد گویند: هر آینه ما از خدائیم و حتماً بسوی وی بر می‌گردیم. این گروهیست که از پروردگار بر آنان درودهاست و رحمتی و ایشانند راه یافتگان.

اگر افراد مؤمن در اثنای آزمون های مالی و جانی و در مواقع مواجه شدن با خوف و گرسنگی شکیبائی می‌ورزند، از مقدرات الهی راضی‌اند، خود را یکسره بوی حواله

می‌کنند، طریق قربانی‌ها و شهادت‌ها را طریق رسیدن به او جل شأنه می‌دانند. خداوند جل شأنه آنانرا از جانب خود به درودی، به رحمتی و به هدایتی نوید می‌دهد. بر آنان درود می‌فرستد، رحمتش را شامل حال شان می‌سازد و بیش از پیش به هدایت و رهنمائی آنان می‌افزاید. چنانچه در مورد بنی اسرائیل می‌فرماید:

.... وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا

الاعراف: ۱۳۷

... و وعده نیک پروردگار تو بر بنی اسرائیل به اتمام رسید، بنابر اینکه صبر نمودند و آنچه را فرعون و قومش ساخته بود و آنچه را که بر می‌افراشتند، سرنگون کردیم.

در مورد ابتلای ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ *

البقره: ۱۲۴

و آنگاه که ابراهیم را پروردگارش به سخنان چندی بیازمود، پس آنها را به اتمام رساند. خداوند گفت: که من حتماً ترا پیشوای برای مردم می‌گردانم. ابراهیم گفت: و از اولاده من نیز، خداوند فرمود: عهد من به ستمگران نمی‌رسد.

مشاهده می‌کنید که ابراهیم علیه السلام در آزمون و ابتلا پیروز شد و خداوند جل شأنه او را پیشوای مردم ساخت و چون خواست که فرزندانش مشمول این عهد خداوندی بوده، این منصب جلیل به آنان نیز تفویض گردد، خداوند جل شأنه در جواب فرمود که این عهد شامل ستمگران نیست و فرمان امامت به ستمگرانی که در آزمایش و امتحان ناکام شوند تعلق نمی‌گیرد، منصب امامت و قیادت مردم در راستای تقوی و پرهیزگاری، به کسانی تفویض می‌گردد که در ابتلاء الهی و آزمون‌هایی که در مسیر ایمان جلو می‌آید موفقیت کسب کنند.

همچنان خدای قدیر نوید می‌دهد که در ضمن ابتلاءات و در خم و پیچ آزمون‌ها تربیه روحی و معنوی مجاهدان مؤمن صورت خواهد گرفت که همین تمحیص عناصر مؤمن و رشد روحی و معنوی و برتری اخلاقی آنان، بذات خود با نابودی دشمن مترادف

است، قرآن در این زمینه می‌فرماید:

وَلِيْمَحَّصَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ *
آل عمران: ۱۴۱

و تا عیار کند کسانیرا که ایمان آورده اند و نابود سازد کافران را.

و در جای دیگر می‌فرماید:

وَالَّذِيْنَ جَاهَدُوْا فِیْنَا لَنَهْدِيْهِمْ سُبُلَنَا وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِيْنَ *

العنکبوت: ۶۹

و آنانکه در راه ما رزمیدند، حتماً ایشانرا به راه‌های خویش هدایت می‌کنیم و یقیناً خداوند با نیکوکاران است.

۳ — ابتلای منافقین

حالات دشوار و شرائطیکه مقتضی آمادگی برای جنگ است چگونگی تعلق و پیوند افراد را با نهضتی که جنگ بر آن تحمیل می‌گردد است، هویدا می‌سازد. آیات متعدد قرآن عظیم‌الشان، مواضع عناصر منافق را در مراحل گوناگون جنگ و شرائط دشوار، با کمال صراحت و وضاحت بیان می‌کند، که ما در اینجا به شرح نسبتاً تفصیلی آن می‌پردازیم:

بمجردیکه جنبش با خطر جنگ روبرو شود و نهضت را قهاجم احتمالی دشمن تهدید کند، عناصر ضعیف‌الایمان و جبون، که ایمان شان با شرط عدم تحمل خطر و ضرر مشروط می‌باشد، چون مرده بی‌روح و بی‌حرکت، در موضع تحیر و اضطراب قرار گرفته به سراغ پناه‌گاه نجات از قهلمکه و خطر می‌افتند، بجای اینکه در جستجوی امکانات دفاع از نهضت باشند، هم و غم شان در امر تأمین مصئونیت شخصی شان خلاصه می‌گردد، ولی چون حالت خوف منتفی شود و نهضت با پیروزی‌ها و موفقیت‌ها مواجه گردد، این گروه مکار چرب‌دست و چرب‌زبان، به سهم مشروع و جایزشان اکتفا نموده، سعی می‌ورزند افتخارات پیروزی‌ها و موفقیت‌ها را "هرچند در تحقق آن هیچ سهمی نداشتند" در مجموع به خود اختصاص دهند، ادعا می‌کنند که با وجود قطع رابطه با نهضت (در اثنای خطر) و با وجود فاصله گرفتن از سنگرهای دفاع از کیان جنبش و

دور از سنگرها، کاری به نفع پیروزی حزب انجام داده اند که مجاهدین در سنگرها و شهداء با قربانی جان و زندگی شان انجام نداده اند. قرآن در این زمینه می‌فرماید:

أَشْحَةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللَّسِنَةِ حِدَادَ أَشْحَةٍ عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا *

الاحزاب: ۱۹

پس آنگاه که حالت خوف بیاید آنانرا بنگری که بسویت چنان می‌نگرند که (مردمک) چشم شان دور می‌خورد، مثل کسیکه از "سختی" مرگ بیهوش کرده شود، بعد چون ترس از میان برود، با زبان های تند و تیز (علیه) تان زبان درازی کنند، حریص برمال، این جماعه ایمان نیاورده اند، پس خدا حبط کرد اعمال شانرا.

در این آیه مؤجز، حالت منافق فرومایه جبون، بخوبی تمثیل گردیده است، این گروه فریبکار که بخاطر کسب موقف و اعتبار، قبل از فرا رسیدن حالت جنگ دم از مبارزه می‌زنند و خود را مبارز صادق و فدائی ایثارگر و مخلص جلوه می‌دهند اما زمانیکه حالت جنگ و موقع دفاع و پاسداری از اسلام فرا رسد و از ایشان خواسته شود تا عملاً در میدان جهاد حضور یابند و مسئولیت پاسداری از مرزهای اسلام را ادا کنند، پرده های ریاکاری و تصنع از چهره های منافقانه این گروه ضعیف النفس و جبون فرو می‌افتد، در ترس و خوف فرو رفته و حالت بهت زدگی و تحیر آنانرا فرا گیرد، تصور می‌کنند که فرصت مرگشان فرا رسیده است، رعشه مرگ به آنان مستولی می‌شود. چون ایشان به آنچه ادعا می‌کردند، از صمیم قلب ایمان نداشتند، صرف ادعای منافقانه و کاذبانه بود، که هرگز قادر نیست انسانرا تا حد قربانی و ایثار برای هدف آماده کند. ولی پس از خاتمه حالت خوف، هم در صورت پیروزی و هم در صورت شکست، زبان درازی‌ها و تبصره های منافقانه این گروه شاید، باعث اذیت و آزار مجاهدین مؤمن و مخلص می‌شود.

در صورت پیروزی هر استدلال و احتجاج شان برای آنست تا خود را در کسب

افتخارات و امتیازات، مستحق تر از هر کس دیگری ثابت کنند و سهم بیشتری بدست آرند. هر تقسیم، توزیع و درجه بندی را، هر چند عادلانه بوده و بر کمال قسط و انصاف مبتنی باشد، به این دلیل محکوم می‌کنند که باعث ارضا و اقتناع آنان نمی‌شود و حرص و آز آنان را اشباع نمی‌کند.

اما در صورت شکست، هر چند مواضع منافقانه آنان خود عوامل این شکست را فراهم سازد و هر چند اختلافات داخلی و بی‌اعتمادی های داخل صفوف که این گروه شیاد بوجود آورده است و باعث تشجیع دشمن و موجب سرکوبی روحیه مقاومت و تداوم جهاد در افراد متعهد فُضت باشد، علیه پاسداران مؤمن جنبش که برای دفاع و پاسداری از حریم آن، به قیمت جان و زندگی به جهاد پرداخته اند، به تبلیغات نا جائز متصل می‌شوند. آنان دشمن را محکوم نمی‌کنند، توطئه ها و دسائس دشمن را بحساب نمی‌آرند، مجبوریت ها و مشکلات طبیعی فُضت را در نظر نمی‌گیرند، و به هیچ‌صورتی نمی‌خواهند این شکست ها را به نفع فُضت توجیه کنند، بر عکس هر تبصره و تحلیل آنان درباره عوامل شکست و بررسی از مواضع و مواقف، اگر بطور صریح و واضح در جهت دفاع از دشمن نباشد، بطور صد در صد به نفع دشمن و بر خلاف آن‌عهده مجاهدینی می‌باشد که بقیمت مال و جان با دشمن متجاوز و متهاجم رزمیده اند و در حد توان و استطاعت خود مسئولیت های ایمانی شانرا ادا کرده اند. چنانچه قرآن می‌فرماید:

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيَبْتَئِنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنْ اللَّهِ لَيَقُولُنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا *

النساء: ۷۳ — ۷۲

و یقیناً از زمره شما کسی چنان است که (در رفتن به میدان جنگ) حتماً درنگ می‌کند "سست و بطی می‌شود" بعد اگر مصیبتی بشما برسد، گوید: بدون شك خداوند بر من انعام کرد که در معیت آنان حاضر نبودم و اگر فضلی الهی شامل حال تان گردد، حتماً چنان سخن گوید که: گویا میان شما و او هیچ مودت و دوستی ای نبود، می‌گوید: کاش با ایشان می‌بودم تا به پیروزی بزرگی نائل می‌شدم.

در مورد اینکه دوران ابتلاعات و آزمونها میان عناصر کاذب و صادق خط فاصل می‌کشد، مدعیان دروغین ایمان را برملا می‌سازد، مخلص را از غیر مخلص و صادق در تعهد را از متعهد کاذب متمایز می‌سازد. قرآن کریم می‌فرماید:

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ *
العنكبوت: ۲-۳

آیا مردم پنداشته اند (که بمجرد اینکه) گویند: ایمان آوردیم، گذاشته شوند و آزموده نشوند؟! (در حالیکه) ما بی گمان کسانی را که قبل از ایشان بودند، آزمایش کردیم، پس حتماً خداوند متمایز سازد کسانی را که صادق اند و حتماً متمایز کند دروغگویان را.

آری این ابتلاعات، طبیعت نهضت اسلامی در همه ادوار تاریخ بوده است، که با توسل به هر سیاستی و با اتخاذ هر تدبیری، نمی‌توان از تلاقی با آن نجات یافت، مگر با سازش ننگین، که بطور مسلم منافق ایمان است. با این ابتلاعات است که صادق از کاذب تفکیک می‌شود.

قرآن کریم طی آیه بعدی، به بعد دیگر شخصیت منافقین که در اثنای احتمال پیروزی و موفقیت های محتمل و در مواقع شاقه تبارز می‌نماید، بشرح ذیل روشنی می‌اندازد:

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ السَّيِّئَةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ *
التوبة: ۴۲

اگر نفع قریب الحصول و سفر کوتاهی می بود، حتماً ترا متابعت می‌کردند و اما دور نمود بر آنان مسافت راه (بناءً از متابعت تو اجتناب ورزیدند) و بخدا سوگند یاد کنند که اگر استطاعت میداشتیم، حتماً با تو بیرون می‌رفتیم. خود را هلاک می‌کنند و خداوند می‌داند که ایشان دروغگو اند.

این گروه منافق، که عدم شرکت شانرا در جنگ، با توسل به سوگندهای کاذبانه

توجیه می‌کنند و به عدم استطاعت شان استناد می‌ورزند. در اثنای دعوت به سهمگیری در جنگ سعی می‌ورزند تا با اقامه معاذیر به ظاهر معقول اجازه عدم شرکت در جنگ را حاصل کنند، ولی قرآن کریم درباره آنان می‌فرماید:

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ*
التوبه: ۴۵

جز این نیست که از تو (فقط) کسانی اجازت می‌خواهند (تا در جنگ شرکت نکنند) که بخدا و روز آخرت ایمان ندارند، دلهای شان شك کرده است پس آنان در شبه شان سرگردان اند.

برای تشخیص کذب معاذیر دروغین عناصر منافق طی این آیه، محک و ملاک دقیقی معرفی می‌شود:

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِن كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاتِهِمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ لَهُمْ افْعَلُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ*
التوبه: ۴۶

اگر بیرون رفتن به (جهاد) را خواستندی حتماً برای آن (سامان ضروری سفر) را مهیا می‌کردند. ولی خداوند بر انگیختن آنانرا نپسندید، پس آنانرا سست کرد و از حرکت باز داشت و بآنان گفته شد: بنشینید با قاعدین (کسانیکه از جنگ فرو نشسته اند).

عدم آمادگی برای اشتراك در جنگ، عدم جنبش و تحرك و شور و شوق و بالآخره کسالت و سستی و در فرجام ماندن با قاعدین، خود شواهد زنده برای معرفی چهره ملمع منافقین است.

پیروزی های فمضت باعث آزردهی و رنجش خاطر عناصر منافق می‌گردد و مصائب و متاعب آن، موجبات شادمانی و سرورشانرا فراهم می‌سازد، قرآن در این زمینه می‌فرماید:

إِن تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِن قَبْلُ وَيتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ*
التوبه: ۵۰

اگر بتو نیکی ای (پیروزی و غنیمتی) برسد آنانرا غمگین کند و اگر مصیبتی بتو برسد

گویند: قبلاً (زمام کار مانرا در دست گرفتیم (چاره کارمانرا از قبل ساخته ایم) و برگردند در حالیکه شادمانند.

هر پیروزی و موفقیتی به این دلیل باعث آزرده‌گی و آزارشان می‌گردد که خود در حصول آن شرکت نورزیده اند و از سعادت سهمگیری در جریان مساعی برای تحقق آن محروم اند و مخصوصاً به این دلیل رنج می‌برند که از افتخارات و غنائم محروم مانده اند. اما از مصائب و متاعی که جنبش با آن روبرو گردیده است بدلائل آتی که در (قد اخذنا امرنا من قبل) تذکر رفته است شادمان اند:

۱- ما قبلاً در اثنای تصمیم جنگ چون مسلمانان احساساتی بی‌تدبیر و عجول، شتابزدگی نکردیم، خود را اداره و کارمانرا کنترل نموده باسنجیدگی و احتیاط، از شرکت در این اقدام خطرناک اجتناب ورزیدیم، بناءً از مصیبت مذکور مصنون ماندیم. چون موضع منافقانه آنان استنادی یافته است و با استدلال به شکست و ریخت و تلفات و ضایعات (که صفوف عناصر مجاهد با آن روبرو گردیده) حقانیت موضع منافقانه شانرا تثبیت نموده، آنرا موجه جلوه می‌دهند، بناءً راضی و خوشنوداند.

۲- اگر مجاهدین با ایمان در درگیریهای مذکور با شکست مواجه شدند و امکان استیصال آنان متصور است ما در نتیجه سازش و زد و بند با دشمن، برای خود چاره سازی قبلی کرده ایم، از اینکه سازش و زد و بند مذکور سند برائت آنان خواهد شد و از خشم دشمن در امان خواهند ماند، از اقدام به آن راضی و از اتخاذ این موضع خائنه و منافقانه مسروراند و آنرا به درایت، احتیاط و سنجیدگی خود حمل می‌کنند.

قرآن در جای دیگر می‌فرماید:

وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةً أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ *

التوبه: ۸۶ — ۸۷

و چون سوره بی به این مضمون نازل شود که به خدا ایمان آرید و همراه با پیامبرش جهاد کنید، صاحبان استطاعت و توانائی آنان از تو اجازت می‌خواهند و می‌گویند:

بگذار ما را تا با قاعدین باشیم، و راضی شدند که با زنان عقب مانده از جنگ باشند و بر دل های آنان مهر کوبیده شد، پس ایشان نمی دانند.

این گروه فرومایه جیون نه تنها خود از شرکت در جنگ اجتناب می ورزند و از اتخاذ مواضع منافقانه راضی اند بلکه سعی می کنند دیگران را نیز همراه با خود از مبارزات مسلحانه مانع شوند. چنانچه قرآن کریم می فرماید:

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ *

التوبة: ۸۱

شادمان شدند عقب گذاشته شدگان (از جنگ) به نشست خود بر خلاف پیامبر خدا و نپسندیدند که در راه خدا با مال و جان شان جهاد کنند و گفتند: در این گرمای (سخت) بیرون مروید، بگو: آتش دوزخ شدیدتر است در گرمی، کاش می فهمیدند.

اگر به شدت آتش دوزخ پی می بردند هرگز با استناد به گرمی و عدم مساعدت هوا، از شرکت در جنگ تخلف نمی ورزیدند و با استناد به آن دیگران را مانع نمی شدند. و در آخرین قسمت آیه چهارم سوره، که کلیات احکام جنگ و هدف آنها را بجا می آورد و اختصار توضیح نمود، درباره شهداء، مطلبی به این مضمون ذکر شده است:

وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ *

محمد: ۴

و آنانکه در راه خدا کشته شده اند هرگز اعمال شانرا ضایع نخواهد ساخت.

مطلب اینکه: اگر در جریان این آزمایش و در اثنای درگیری های مسلحانه با دشمن، کسی در طریق ایمان و در جهت پاسداری از مرزهای اسلام به شهادت می رسد، با شهادت او، هرگز مساعی اش به هدر نمی رود و اقداماتش بی نتیجه نمانده، تداوم مبارزه اش متوقف نمی شود و از رسیدن بمهدف باز نمی ماند. مساعی شهید در فرجام به نتیجه می رسد که بخاطرش به استقبال شهادت رفت، راهش تداوم می یابد و هدفش متحقق می شود. عمل شهید چون مساعی بازماندگان و بازدارندگان از راه خدا نیست که حبط شود، این عمل در خطی است که باعث می شود تا در دنیا و آخرت بارور گردد و به

ثمر رسد. قومی که شهید دارد، باید مطمئن باشد که شهادت فرزندان مؤمنش در راه خدا، نه تنها مایه ضعف و ناتوانی‌اش نگردیده و جهادش در راه آزادی و سربلندی‌اش در نیمه راه بی نتیجه نخواهد ماند و رکود و توقیفی در آن رونما نخواهد شد، بلکه بر عکس این شهادت‌ها باعث قوام و استحکام بیشتر نهضت‌شان خواهد گردید و موجبات پیروزی نهائی آنانرا فراهم خواهد ساخت.

پاداش شهداء

قِيَامُ يَوْمَ تَأْتِي سَائِرُ الْمَلَائِكَةِ

محمد: ۵

هدایت شان خواهد کرد و حالت شانرا بهتر خواهد ساخت.

مفهوم شهادت در راه خدا جل شأنه به هیچصورتی چنین نیست که قربانی های آنان به نفع خودشان نه، بلکه صرف برای کسانی نافع است که بعد از آنان، در دنیا زندگی می نمایند و از قربانی های شهداء متمتع می شوند، حقیقت امر این است که شهادت بیشتر از همه برای خود شهداء حامل منافع بیشمار است که قرآن در این جا با اختصار از آن یاد آور می شود:

الف: خداوند جل شأنه آنانرا هدایت می فرماید: مراد از هدایت در اینجا یا هدایت قوم شهید پرور است که با شهادت فرزندانشان در راه خدا جل شأنه دروازه های هدایت برویشان گشوده می شود و یا هدایت شهداء بسوی بهشت است.

ب: خداوند شکور جل شأنه به وضع آنان رسیدگی فرموده حالت شانرا بهتر می سازد، در اینجا نیز مراد اصلاح حالت قوم است که شهید داده است و یا اصلاح

حالت شهداء. به این معنی که قبل از دخول به بهشت، آرایش شانرا می‌زداید سینات شانرا عفو می‌کند، خطا و گناه شانرا می‌بخشد و آراسته باخلعت‌ها بسوی بهشت جاودان که نعماتش برتر و بهتر از نعمات دنیا است آنانرا رهنمائی می‌کند.

یعنی با شهادت شهید نه عمل او متوقف و راکد میماند و نه روح زنده او سکون و رکود می‌پذیرد او همیشه بسوی افق وسیع هدایت و فراخنای بی‌انتهای سعادت بالا می‌رود و رشد می‌یابد، شهادت هرگز به معنی مردن و ختم شدن نبوده، بلکه پیوستن به جاودانگی است. او همیشه زنده است و نزد پروردگارش روزی می‌یابد، می‌بالد و می‌پاید، همان طوریکه راه و هدف شهید ادامه می‌یابد و تعقیب می‌گردد و عملش بارور می‌شود. رهروان راه شهداء در تداوم جهاد ایشان می‌کوشند، و خاطرات قربانی آنان پیوسته رهروان طریق شهداء را زندگی و تحرك تازه می‌بخشد و جامعه را در حالت پویائی و بالنده گی نگه میدارد و بدینترتیب آنان در ثواب اعمالی شریک می‌شوند که دیگران در خط این شهداء انجام می‌دهند. قرآن در جای دیگری درباره شهداء می‌فرماید:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ *
فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ
أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ *
آل عمران: ۱۶۹ — ۱۷۰

و کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. شادمان به آنچه خداوند از فضل خود به آنان عنایت فرموده است و خورسند می‌شوند (به حال) کسانی که تا اکنون به آنان نه پیوسته اند و در عقب آنان اند بنابر اینکه خوف و ترسی بر آنان نیست و محزون نشوند.

درآیه دیگری چنین می‌فرآید:

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ *

البقره: ۱۵۴

و کسانی که در راه خدا کشته شده مرده مگوئید بلکه ایشان زنده اند ولیکن شما احساس نمی‌کنید.

مرد مؤمن به این حقیقت باور جازم دارد که شهادت آغاز زندگی جاوید است، او شهادت را بمثابة پلی می‌داند که وی را به معبود و مسجود خود و حیات جاودانه وصل می‌کند، از اینرو در راه ایمان بی ترس و هراس گام برمیدارد و مشکلات و موانع در اراده اش تزلزل و ترددی ایجاد نمی‌کند و اعتقاد به این امر روحیه تسلیم ناپذیری اش را تقویت می‌بخشد.

مأواى نهاى شهداء

ÇİE Wm\$güSä pVpçEAGÄ 6fr

محمد: ۶

و ايشانرا به بهشتى در مى‌آرد كه براى شان معرفى كرده است.

خداون جل شأنه وعده مى‌فرمايد كه شهيد را داخل بهشت سازد، او كه به صداقت ايمان خود شهادت داده است و شهادتش گواه صداقت او در ايمان و وفادارى‌اش نسبت به تعهد و ميثاق است، پس از ايفائى عهد و تثبيت صداقت، مستحق بهشت شمرده مى‌شود، او را بهمان بهشتى در مى‌آرد كه از قبل برايش معرفى كرده است اين تعارف يا همان معرفت در لابلای آیات بينات قرآن و ارشادات پيامبر اكرم عليه السلام است و يا اينكه قبل از قيام قيامت، ارواح شهداء در بهشت به سير مى‌پردازد و با نعماتش آشنا مى‌شود. چنانچه پيامبر (ص) مى‌فرمايد: " با فرو ريختن اولين قطره خونش بخشيده مى‌شود، در حالت نزع جاىگاهش در بهشت به او نشان داده مى‌شود، از عذاب قبر محفوظ مى‌دارد، از بيم عظيم (عذاب روز قيامت) مأمون ميماند، بر سرش تاج وقار

گذاشته می‌شود."

همچنان پیامبر اکرم علیه السلام می‌فرماید: " بعد از دخول به جنت احدی بخاطر دریافت دوباره آنچه در دنیا داشت هرگز آرزو نخواهد کرد بدنیا برگردد، مگر شهید که آرزو می‌کند تا دوباره به دنیا برگردد و ده بار به شهادت برسد. زیرا او لذت شهادت و ثواب و عظمت آنرا دانسته است. بنابر عظمت شهادت است که پیامبر اسلام (ص) آنرا تمنا نموده می‌فرماید: "قسم بذاتی که زندگیم در دست اوست که من خیلی دوست دارم که در راه خدا جل شأنه کشته شوم، باز زنده شوم، باز کشته شوم، باز زنده شوم و باز کشته شوم."

تائید الهی از افراد مؤمن

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خذُوا حَيَاتِكُمْ فِي حَسْرَةٍ مِّنْ أَنفُسِكُمْ سَابِقَةً لِّالَّذِينَ آمَنُوا سَابِقَةً لِّالَّذِينَ آمَنُوا سَابِقَةً لِّالَّذِينَ آمَنُوا﴾

محمد: ۷

شما ای کسانی که ایمان آورده اید اگر خدا رایاری کنید، شما را نصرت دهد و گام های
تانرا استوار سازد.

پس از بیان تفصیلی مقام شهداء و فضیلتی که خدای منعم در دنیا و آخرت به
ملت شهید پرور عنایت می کند، در این آیه به نتایج جهاد در راه خدا و آنچه از ما
حاصل جهاد به انصار الله برمی گردد، اشاره می شود. اگر عناصر مؤمن در اثنای درگیری
های مسلح با دشمن، از دین خدا پاسداری نموده بدفاع از اسلام بپردازند، خدای خیر
الناصرین نیز از آنان تأیید نموده و گامهای شانرا در مسیر حق و در مقابله با دشمن
استوار می سازد.

چنانچه مشاهده می کنید خداوند جل شأنه طی این آیه، به کسانی که در راه وی جل
شأنه می رزمند و در جهت هدایت و رهنمائی مردم بسوی دین خدا مصروف اند، لقب
انصارالله عنایت می کند. همین عنوان در جاهای دیگری نیز به این گروه داده شده است،

چنانچه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَبَدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عُدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ *

الصف: ۱۴

ای کسانی‌که ایمان آورده اید مددگار خداوند شوید (دین او را یاری دهید) چنانچه عیسی پسر مریم، به حواریون گفت: کیست مؤید من در راه خدا؟ حواریون گفتند: ما انصار الله ایم. بناءً از بنی اسرائیل يك گروه ایمان آورد و گروه دیگری کافر گردید، پس کسانی‌را که ایمان آوردند، بر دشمنان شان نصرت دادم و آنان غالب گردیدند.

در جای دیگری می‌فرماید:

وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ *

الحج: ۴۰

و بی‌گمان که خداوند جل شأنه کسی‌را نصرت دهد که وی جل شأنه را یاری کند، و یقیناً که خداوند جل شأنه توانای غالب است.

عده ای از مفسرین انصار الله را با اضافه لفظ دین، به انصار دین الله تعبیر کرده اند و استدلال می‌کنند که خداوند به نصرت کسی نیازمند نیست ولی عده بی از محققین، ترجمه اصلی لفظ به لفظ آنرا بدون تزیید کلمه دین، ترجیح داده اند و گفته اند که این لقبی است که خداوند برای کسانی برگزیده است که بسوی عبادت و بندگی خدا جل شأنه دعوت می‌کنند و در این طریق سعی می‌ورزند. چنانچه به مجاهدین سبیل خود در جای دیگر به عنوان جنده الله خطاب نموده است، در حالیکه خداوند مالک الملک به جند و لشکر نیز ضرورتی ندارد. خداوند جل شأنه در رابطه به تأیید الهی از مؤمنان می‌فرماید:

إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِّن بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ *

آل عمران: ۱۶۰

اگر خدا شما را تأیید کند هیچ کسی بر شما غالب شونده نیست و اگر به بی پروائی بگذارد تان پس کیست که نصرت دهد شما را بعد از وی، و مؤمنان بر خدا باید توکل

کنند.

کسانی که به مفهوم واقعی کلمه ایمان دارند، باید تنها بر پروردگارشان تکیه کنند، اتکال شان بر چیز دیگری جز تأیید الهی نباشد و باید مطمئن باشند که خدای خیر الناصرین، ضامن پیروزی و غلبه آنان بر دشمن است. و اگر پروردگار مالك سر نوشت، از کسی تأیید نکند و به وضع او اعتنایی ننماید، چه کسی می‌تواند ضامن سعادتش باشد؟ قرآن درباره کسی که تصور می‌کند: خدای نصیر جل شانه در راه ایمان از او تأیید نخواهد کرد و پیروزی‌اش را تحقق نخواهد بخشید و در نیمه راه پس از مواجه شدن با دشواریها، در پرتگاه یأس و ناامیدی سقوط نموده، به آستانه دیگری پناه می‌برد و به وسیله دیگری تکیه می‌کند، طی مثال نهایت موزونی چنین اشاره می‌کند:

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبِ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِمَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ *
الحج: ۱۵

هر کی پنداشته باشد که خداوند او را در دنیا و آخرت نصرت نخواهد داد پس باید بارسنی بسوی آسمان بالا برود، بعداً آنرا قطع کند، پس ببیند که آیا تدبیر او چیز را که باعث خشم او شد از میان می‌برد.

در این مثال، کسی که گمان می‌کند خداوند جل شانه او را تأیید نخواهد کرد و از نصرت الهی مأیوس و ناامید است، به کسی تشبیه شده است که با ریسمانی بالا رفته و در نیمه راه با مشقتی روبرو شده است و تصور می‌کند که پافشاری و تأکید بر مواضع ایمانی، نمی‌تواند ضامن نجاتش از دشواریها بوده، آینده اش را تضمین کند، با بریدن از خدا از بلندای عزت و شرف به حضيض ذلت و پستی سقوط می‌کند، قرآن این سقوط را در جای دیگری چنین توضیح می‌فرماید:

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ *
الحج: ۳۱

و هرکی نسبت به خدا شرك ورزد پس گویا که از آسمان فرود افتاد، بعد او را پرندگان (شکاری) برباید یا باد او را در مکان ژرفی فروافکند.

مثال کسبیکه با خدایش شرك ورزد و پس از عروج به بلندای ایمان، در نیمه راه پیوندش را با خدای ذومعارج بگسلد، امیدواری هایش به تأیید او، به یأس عوض شود و در مقابله با دشواریهای راه، بجای استقامت و ثبات و پایداری و سعی در جلو رفتن، به عقب بر می گردد، بیراهه می رود، و به چنگال و منقار پرندگان شکاری، که در هر گوشه و کناری در کمین اند، افتیده، اختطاف می شود، تند باد حوادث او را چون خس و خاشاک بی وزن و بیمقدار، بر روی امواج خود بر میدارد و به مکان سحیق سقوط می دهد.

آری با انصراف از عبادت و بندگی خدای واحد، در بند عبودیت و بندگی خدايان ساختگی متعدد رفته، به بندگی طواغیت کشانده می شود و با قطع پیوندش با خدای عزیز جل شأنه، این مبداء یگانه عزت و عظمت، به شیء سبک و بی وزنی مبدل می شود که دیگر، توان مقابله با طوفان حوادث را ندارد، چون خس و خاشاک در مسیر تندبادی.

به دلیل اینکه وقتی انسان از تأیید خداوندی محروم شود نمی تواند ولی و نصیر دیگری سوای او جل شأنه سراغ کند. چنانچه قرآن در این زمینه می فرماید:

وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ *
البقره: ۱۰۷

و نیست برای تان جز خدا جل شأنه ولی و نصیری.

یا اینکه:

وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ *
التوبه: ۷۴

و نیست ایشانرا در زمین هیچ کار ساز و مؤیدی یا اینکه:

وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِّنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ *
الشوری: ۸

و برای ستمگران، هیچ سرپرست و تأیید کننده ای نیست.

در جای دیگر با لحن جدی تری می فرماید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا *

النساء: ۵۲

این گروه کسانی‌اند که خداوند بر آنها لعنت کرده است و کسی را که خدای لعنت کند (از رحمت خود براند) پس هرگز نصیری برایش نیابی.

بدکاری و فساد انسان را از تأیید و نصرت خداوند جل شأنه محروم می‌سازد و با سینات نمی‌شود پناگاه حمایت و تأیید بدست آورد. قرآن در این رابطه می‌فرماید.

مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا *

النساء: ۱۲۳

و هر کی مرتکب عمل سوء شود به آن مجازات خواهد شد و نیابد برای خود جز خدا هیچ دوستی و نه هیچ نصیری.

علاوه از اینکه جهاد در راه خدا و تأیید و پاسداری از اسلام، تأیید و نصرت الهی را میسر می‌سازد و خداوند جل شأنه وعده نصرتش را تحقق می‌بخشد، گامهای عناصر مجاهد رادر مواضع ایمانی استوارتر ساخته به ثبات و استقامت آنان می‌افزاید، به تدریب و تمحیص آنان می‌پردازد، دروازه های هدایت را بروی آنان می‌گشاید و به عقیده و ایمان شان تجلی می‌بخشد، چنانچه طی آیات ذیل مشاهده می‌کنید:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ *

العنكبوت: ۶۹

و آنانکه در راه ما رزمیدند حتماً ایشانرا به راه های خود هدایت می‌کنیم و یقیناً خداوند با نیکوکاران است.

یا اینکه:

وَلِيَتْلِيَّ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ *

آل عمران: ۱۵

...تا بیازماید خداوند جل شأنه آنچه را که در سینه های تان است و تا عیار کند آنچه را که در دل های تان است.

یا می‌فرماید:

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ
عَنكُم رِّجْسَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ *

الانفال: ۱۱

آنگاه که می پوشد شما را بینکی، یعنی ای بود از جانب وی جل شأنه، و نازل می کرد بر شما از آسمان آب را، تا شما را بوسیله آن پاک کند و آلودگی شیطان را از شما بزدايد و بر دلهای تان (آنچه را می خواست) بندد (تا بواسطه صبر و یقین دل های تانرا تقویت بخشد) و گامها را به آن استوار سازد.

بشکل دعای افراد مؤمن می فرماید:

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ *

البقره: ۲۵۰

خداوندا! بر ما صبر بریز و گامهای ما را استوار دار و ما را بر قوم کافر غلبه ببخش.

در جای دیگری می فرماید:

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ
الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ *

ابراهيم: ۲۷

خداوند جل شأنه افراد مؤمن را با سخن ثابت (کلمه توحید) در حیات دنیوی و در آخرت نیز استوار می سازد و خداوند جل شأنه ستمگران را گمراه کند و هرچه را خواهد انجام می دهد.

مثال کلمه طیب و افراد معتقد به آنرا، خداوند جل شأنه طی این آیه چنین توضیح

می فرماید:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي
السَّمَاءِ * تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْذَنُ رَبُّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَتَذَكَّرُونَ *

ابراهيم: ۲۵

آیا ندیدی که خداوند چگونه مثال کلمه طیب را بیان کرد چون درخت پاکی که

بیخش استوار است و شاخش در آسمان، میوه اش را در هر فصلی به حکم پروردگارش می‌دهد و خداوند مثالها را برای مردم بیان میدارد تا پند پذیرند.

در این مثال افراد متعهد و معتقد به کلمه توحید به درختی تشبیه شده اند که ریشه هایش در زمین فرو رفته و شاخهایش تا آسمان بالا رفته است، ریشه هایش رازمین در قلب خود جا داده، به تقویه و تأییدش همت میگمارد و شاخهایش را آسمان در آغوش گرفته، بسوی خود بالا می‌برد، و به تربیه اش می‌پردازد، گویا زمین و آسمان همه برای نمو و بکمال رسیدنش اهتمام می‌ورزند و زمینه به ثمر رسیدنش را فراهم می‌سازند، بنابر آن در هر موسمی میوه می‌دهد و در تابستان و زمستان و در حالات مساعد و نامساعد پر ثمر است.

بر عکس کافر را به درخت بدجنسی تشبیه کرده است که از سطح زمین برکنده شده، نه زمین آنرا در خود می‌پذیرد و نه آسمان بسوی خود راه می‌دهد، تا بالا رود، چون بته حنظله که بر سطح زمین چسبیده است و با اندک آسیبی از روی آن برکنده می‌شود و بهترین حاصلش با هیچ برابر است، چنانچه می‌فرماید:

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ*

ابراهیم: ۲۶

و مثال سخن ناپاک چون درخت ناپاکی است که از روی زمین برکنده شده و نیست او را هیچ استقراری.

فرجام شوم هر اقدام کافرانه

﴿فَرَجَمَ أَهْلَ الْقُرَىٰ﴾

محمد: ۸

و آنانکه کفر ورزیدند پس تعس است برای آنان و به گمراهی کشاند اعمال شانرا. خداوند جل شأنه طی این آیه، فرجام عناصر کافر را (تعس) گفته است، معنی تعس با مانعی تصادم کردن و به روافتیدن است پس مفهوم آیه چنین می‌شود: آنان که در طریق کفر قرار گرفتند، در هر قدمی با مانعی تصادم می‌کنند و رویزمین می‌افتند. اینان با کفر خود از همه ضوابط حاکم بر طبیعت انکار نموده در جهت مخالف جریان طبیعی همه پدیده های هستی به حرکت می‌افتند که مسلماً در این حرکت همه چیز با ایشان تصادم نموده جلوشانرا سد می‌کند و باعث پرت شدن شان می‌شود.

قرآن عظیم الشان طبیعت و هستی را مجموعه بی از پدیده های معرفی می‌کند که طوعاً و کرهاً به عبادت خدای مالک الملک مصروف اند و از اوامر تکوینی اش تبعیت می‌کنند، همه گردن امتثال و استسلام بر زمین گذاشته اند و طبق قوانین تکوینی، در

مسیری که برای آنان مشخص گردیده بسوی اهداف معینی در حرکت اند ولی عناصر کافر در همان محدوده که خدای حکیم برای شان اختیار داده است (تا جهت برای حرکت شان انتخاب کنند) با استفاده از این آزادی بجای هماهنگی با حرکت مجموع کائنات، بر خلاف جریان حاکم و جهت حرکت همه پدیده ها، گام بر میدارند که بدون شك با چنین حرکتی، انسان به هدف نخواهد رسید، هر کوششی در این جهت حبط و ضایع بوده به تلاش مذبحخانه بی ثمر مترداف است، قرآن در توضیح این مطلب که همه چیز به عبادت معبود یکتا مصروف اند می‌فرماید:

سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ *

الصف: ۱

به پاکی یاد کرد خدا را آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و اوست غالب با حکمت.

معنی تسبیح، اعتراف به پاکی، گواهی و شهادت به پاکی و سعی سریع در عبادت و بندگیست. پس مفهوم آیه مزبور این است که همه چیز به پاکی خدا اعتراف می‌کنند. وی جل شأنه را از هر عیب و نقصی منزّه می‌دانند و نسبت به این حقیقت مسلم گواهی و شهادت می‌دهند، (چه گواهی به زبان حال و چه به زبان قال) و همچنان همه با سرعت و جدیت در عبادت و بندگی وی جل شأنه و امتثال احکامش مصروف اند.

این مطلب در جای دیگری چنین توضیح شده است:

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ *

الجمعه: ۱

به پاکی یاد می‌کنند خدا را آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است خدای نهایت پاك غالب با حکمت را.

و در آیه دیگری با صراحت بیشتر چنین افاده می‌شود:

أَفَعَبِّرَ دِينَ اللَّهِ يَتَّبِعُونَ وَأَلَّهُمْ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ *

آل عمران: ۸۳

آیا غیر از دین خدا را می‌جویند در حالیکه آنچه در آسمانها و زمین است طوعاً و کرهاً (خواست و ناخواست) برایش منقاداند و بسوی او برگردانیده می‌شوند؟

یعنی آیا عناصر کافر بجز دین خدا، طریقه دیگری جستجو می‌کنند، در حالیکه در مجموع کائنات از دیانت دیگری، جز این دین، امثال بعمل نمی‌آید. دین همه کائنات دین خداست، همه چیز هستی در برابر این دین خاضع و منقاداند. بنا بر همین دلیل است که در آیات متعدد قرآن، بطور مکرر و با صراحت و وضاحت تام، می‌آید که در زمین و آسمان نه تنها هیچ چیزی به تأیید مواضع و موافق کافران عناصر کافر نمی‌پردازد، بلکه بر عکس به مقابله آنان پرداخته و چون جندی مطیع و سپاهی فرمانبردار، با جنود شیطان تصادم می‌کند. چنانچه قرآن می‌فرماید:

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا *
الفتح: ۷
لشکرهای آسمانها و زمین از آن خداست و او غالب با حکمت است.

و بنا بر همین حقیقت مسلم است که می‌بینیم خدای حسیب، برای سرکوبی و استیصال عصیانگران بی دین و سرکشان ستمگر، این جنود مطیع و سپاهیان فرمانبردار را بکار گرفته است، با حوادثی چون طوفان باد و باران، صیحه و زلزله... گروه‌های کافران ستمگر را مضمحل و نابود کرده است، قرآن می‌فرماید:

فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَن خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَن أَعْرَفْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ*
العنكبوت: ۴۰

پس هر یکی را بنا بر گناهش مواخذه کردیم و از ایشان بر یکی باد سنگبار فرستادیم و از ایشان کسیست که او را آواز تندی در گرفت و برخی شانرا در زمین فرو بردیم، و عده‌ای از آنان را که غرق ساختیم، نبود خدای که بر آنان ظلم کند، ایشان بر خود ستم می‌کردند.

در جای دیگری می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلِيلٍ * وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمُ

طَيْراً أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سَجِيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ *

الفیل: ۱-۵

آیا ندیدی که پروردگار تو با صاحبان فیل چه کرد؟ آیا تدبیرشان را در گمراهی قرار داد؟ و مگر بر آنان پرندگان فوج در فوج نفرستاد. که با سنگریزه هایی از گل (پخته) می زدشان. پس چون علف خورده شده ای (توسط جانوران). ساخت شان مشاهده می کنید که خدای منتقم از (اصحاب فیل) انتقام کشید و ابابیل را بر آنان مسلط کرد.

در جای دیگری با تفصیل بیشتری، سرکوبی و سرنگونی اقوام مختلفی را که وسایل و ذرایع گوناگونی در اختیار داشتند و هر یکی از ناحیه بی برتری و امتیازی داشت چنین توضیح می کند:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ * إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ *
وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ * وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ * الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ
فَاكْتَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ * فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ * إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِ الرَّصَادِ *

الفجر: ۴-۱۴-۶

آیا ندیدی که چگونه معامله کرد پروردگار تو با قوم عاد ارم؟ دارای قدهای بلند، که ماندش در (سائر) شهرها، آفریده نشده است. و با قوم ثمود که تراشیدند سنگهای بزرگی را دروادیها و با فرعون، صاحب میخها، آنانکه در شهرها سرکشی کردند، در آن فساد را افزودند. پس پروردگار تو به یکبارگی بر ایشان تازیانه عذاب فروریخت. یقیناً پروردگار تو در کمینگاه است.

چنانچه مشاهده می کنید در این آیه، حالت سه قوم بیان گردیده است: قوم عاد که دارای قوت افرادی مستعد و نیروهای انسانی بی نظیر است، قوم ثمود که از تمدن وسیع برخوردار است وادی های طویل و عریض را آثار تمدن آنان فرا گرفته است و فرعون و فرعونیان که قوت سیاسی اش به پیمانانه ایست که مخالفین رژیم را با میخ ها تعذیب می کرد و بدست و پای شان می کوفت. ولی هر سه قوم با همه امکانات مادی،

تخنیکی و سیاسی‌شان در فرجام با سرنوشت شومی روبرو می‌شوند و عذاب خداوندی به یکبارگی آنانرا فرا می‌گیرد. خدای حسیب و منتقم که در کمین گاه متر صد است در پایان مهلت و در انجام نهائی خطی که ستمگران انتخاب کرده اند و غافل از عاقبت بسوی آن جلو می‌روند همه را در پرتگاه عذاب سقوط داد.

قرآن عظیم الشان در جای دیگری می‌فرماید:

فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ*
الذاریات: ۴۴

پس از فرمان پروردگار خویش سرکشی کردند بنهائشانرا نعره تندی در گرفت در حالیکه می‌دیدند.

همچنان می‌فرماید:

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ*

المؤمنون: ۴۱

پس براسی که آنانرا آواز تندی فرا گرفت. بعد ساختیم ایشانرا چون خاشاک در هم شکسته، پس دوری باد قوم ستمگر را (لعنت بر قوم ستمگر).

دلایل ابطال مساعی کافرانه

قوله ﴿لَا يَنْفَعُ الْكُفْرَانَ كَثْرَةُ سَعْيِهِمْ وَلَا حِرْمَانُهُمْ﴾

محمد: ۹

این بدان سبب است که ایشان چیزی را نپسندیدند که خداوند نازل کرده است، پس اعمال شانرا حبط کرد.

در آیات متعدد قرآن، دلیل ابطال مساعی و تلاش های عناصر کافر، اعراض آنان از کتاب الله و انکار آنان از ما انزل الله معرفی گردیده است. چنانچه می فرماید:

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا أُولَٰئِكَ
الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا*

الكهف: ۱۰۴-۱۰۵

کسانی که سعی شان در زندگی دنیا گم شد و گمان می برند که گویا ایشان عملاً نیکوکاری می کنند. این گروه کسانی اند که به آیات پروردگارشان و به لقای او کفر ورزیدند، پس حبط شد مساعی آنان. پس قلم نخواهیم کرد برای آنان در روز قیامت هیچ وزنی (برای سنجش قدر و قیمت عمل آنان میزان بکار نخواهد رفت).

در جای دیگر می‌آید:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ*

الاعراف: ۱۴۷

کسانی که آیات و ملاقات آخرت را تکذیب کردند اعمالشان بهدر رفت...

چنانچه در لابراتواری بدون مراعات قوانین فیزیکی و کیمیاوی و بدون توجه به خصوصیت عناصر (که در فیزیک و کیمیا بررسی گردیده است) امکان ایجاد هیچ ترکیبی میسر نیست و در صورت انکار از این قوانین هر کوششی در جهت ایجاد کدام ترکیبی بهدر می‌رود و نتیجه ای بر آن مرتب نمی‌شود. بهمین منوال بدون مراعات آیات کتاب خدا جل‌شأنه که رهنمای زندگی انسان و معرف فطرت اوست هیچ عمل انسان، به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. فقط در روشنائی آیات بینات کتاب خداست که انسان درباره خود و ما حولش معرفتی مبتنی بر حقیقت امر کسب می‌کند، از ظلمت و تاریکی نجات می‌یابد و راهش را تشخیص می‌دهد.

سرنوشت مشترك عناصر بی ایمان

وَأُولَئِكَ يَكُونُ لَكَ عَاقِبَةً أَوْلَىٰ مِنْ الْأُولَىٰ ۗ إِنَّكَ بِعَيْنِنَا ۚ

قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنبَأُ بِهِ الْعِلْمُ مِنَ الْقُرْآنِ ۗ إِنَّكَ عَلَىٰ عِندِنَا مُشْفَعٌ

محمد: ١٠

آیا در زمین سیر نکردند تا می دیدند که عاقبت مردمان قبل از آنان چگونه بود. خداوند همه چیز را بر آنان سرنگون ساخت و کافران را (عاقبتی) مانند آن.

خداوند جل شأنه برای اثبات مدعای قبلی، بر شواهد تاریخی استناد می کند و در خطاب به عناصر کافر می فرماید، در زمین سیر کنند و عاقبت کفر را مشاهده نمایند و از ویرانه ها و مخروبه های بناهای مجلل ستمگران، به سرنوشت و عاقبت خود پی ببرند. چنانچه در گذشته همه چیز بر کافران سرنگون گردیده به نابودی محکوم شده اند، عاقبت اخلاف آنان و سرنوشت کسانی که در خط ایشان قرار دارند، غیر از همان نابودی و اضمحلال بوده نمی تواند. در جاهای متعدد قرآن به حوادث گذشته تاریخ استناد صورت گرفته است ولی بررسی قرآن از حوادث تاریخی، حکایت محض و بررسی خشک، مجرد و بی ربط به جریانات موجود نیست، بلکه بررسی آموزنده ایست که در

رابطه با جریانات موجود زندگی انسان صورت میگیرد و با استناد به آن جهت انسانرا بسوی رستگاری و نجات از ادبار و سقوط نشاندهی می‌کند. در بررسی های تاریخی قرآن، ملت خاص بطور مجرد، در يك محدوده جغرافیائی معین مطرح نبوده، بلکه از تمدن اقوام، در رابطه با خط فکری و روح حاکم بر آنان بحث می‌کند و سرنوشت تمدن ها، اقوام و ملل رابازگو می‌نماید و از سنت های تاریخی بحث به میان می‌آورد. سنتهای که در هر مقطع تاریخ، توسل به آن نتایج مشابه و مشخص تحویل می‌دهد، چنانچه می‌فرماید:

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ*

آل عمران: ۱۳۷

یقیناً قبل از شما قضایا و حوادثی گذشته است، پس در زمین سیر کنید و بنگرید که سرانجام مکذبین چگونه بود.

یا می‌فرماید:

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ*

الروم: ۴۲

بگو در زمین سیر کنید بعد بنگرید که عاقبت مردمان در گذشته چگونه بود، اکثریت آنان مشرک بودند.

یا اینکه:

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ*

النمل: ۶۹

بگو در زمین بگردید و بنگرید که عاقبت گنهکاران چگونه بود.

چگونگی تدمیر نهادهای کفر در آیات متعدد قرآن چنین توضیح می‌شود:

وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا
وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ
فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ*

الاعراف: ۱۳۷

و مشارق و مغارب زمین را که در آن برکت نهادیم به گروهی به میراث دادیم که

ضعیف شمرده می‌شد و وعده نیک پروردگار تو بر بن‌اسرائیل به اتمام رسید به سبب آنکه صبر کردند و ویران کردیم آنچه را که فرعون و قوم او ساخته بود و آنچه را که بر می‌افراشتند.

درباره سرنوشت مترفین فاسق که در فرجام با تدمیر سخت روبرو شده اند می‌فرماید:

وَإِذْ أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا*
الاسراء: ۱۶

و چون خواهیم که (ساکنان) قریه بی را هلاک کنیم، مترفین آن قریه را امر می‌کنیم، آنان در آن مرتکب فسق و عصیان شوند. پس وعده عذاب بر آن، محقق شود و ویران کنیم ویران کردی.

ملانك عذاب برای تدمیر کسانی موظف شده اند که آیات الهی را تکذیب کردند:
فَقُلْنَا أَهْبَاءَ إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاَهُمْ تَدْمِيرًا*

الفرقان: ۳۶

پس گفتیم: بروید بسوی قومیکه آیات ما را تکذیب کردند، پس هلاک ساختیم ایشانرا هلاک کردی.

آنانکه به مکر و تزویر خویش فریفته و مغرور بودند و تصور می‌کردند که از مواجه شدن با هر خطری با تدبیر و درایت خود نجات خواهند یافت، قرآن درباره جگونگی تدبیری که برای تدمیر و نابودی آنان بکار رفته است می‌فرماید:

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ*
النحل: ۲۶

بی‌گمان کسانی که قبل از ایشان بودند مکر و تدبیر بکار بردند، پس خداوند به حال بناهای آنان از قواعد فرا رسید، پس از بالایشان سقف بر آنان فرو افتاد و عذاب از جایی به ایشان فرا رسید که احساس نمی‌کردند (به خیال شان نمی‌گذشت).

همچنان تشابه سرنوشت و عاقبت در خط کفر، در مراحل مختلف تاریخ و اینکه عاقبت کفار و آنانکه در خط کفر قرار میگیرند همیشه مشابه و یکسان است، در آیات بعدی چنین توضیح می شود:

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ *

یونس: ۱۰۲

پس انتظار نمی کشند مگر به شبیه ایام (عقاب و عذاب) آنانکه قبل از آنان گذشته اند. بگو منتظر باشید که یقیناً من نیز با شما از انتظار کننده گانم.

وَقَالَ الَّذِي آمَنَ يَوْمَ يَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ * غافر: ۳۰

و کسیکه ایمان آورده بود گفت: ای قوم من بی گمان که من بحال شما از (مواجه شدن) به شبیه روز (عذاب) احزاب گذشته می ترسم، چون حال قوم نوح و عاد و ثمود و آنانکه بعد از ایشان بودند و خداوند اراده ستم نمی کند بر بندگان، بلکه آنها خود ستمگری می کنند.

دلیل پیروزی مؤمن و تدمیر کافر

﴿لَا يَجِدُ أَصْحَابَهُمْ فِي سُبُلِهِمْ﴾

محمد: ۱۱

این بدان سبب است که خداوند کار ساز مسلمانان است و به سبب آن که کافران را هیچ کار سازی نیست.

خداوند جل شأنه طی این آیه موجز، دلیل یگانه سرنگونی بناهای کفر و طغیان را در قبال نیروهای ایمان توضیح فرموده است، عناصر مؤمن در خطی قرار دارند که رعایت و عنایت پروردگار مالك الملك شامل حال شان گردیده، در پناه حفظ و حمایت او قرار می‌گیرند. خدای قدیر یار و مددگارشان بوده، از آنان به دفاع می‌پردازد، به هم و غم شان رسیده گی می‌فرماید و به وضع شان بهتری و برتری می‌بخشد. اما عناصر کافر با بریدن پیوند خویش با خیر الناصرین، از تأیید و نصرت همه چیز محروم می‌شوند، هر اقدام شان در این خط به بن بست می‌کشد و به ناکامی منتهی می‌شود. سرانجام شوم و عاقبت جانگاه و جانفرسا در انتظارشان است، بناهای تسلط شان و تدابیری که برای بقا و دوام آن بکار می‌گیرند هر چند ظاهراً مستحکم و نیرومند جلوه نماید در واقع سست و ضعیف است و نمی‌تواند در برابر نیروی ایمان ایستادگی نماید، فرو خواهد ریخت و کسی

به کمک شان نخواهد شناخت.

قرآن در این رابطه می‌فرماید:

فَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ*

الحج: ۷۸

پس بر پا دارید نماز را و بدهید زکات را و به خدا اعتصام ورزید (به تأیید و حمایه وی اعتماد نموده و تمسک جوئید) او کار ساز شماست. پس نیکو کارساز نیست و نیکو یاور.

همچنان می‌فرماید:

وَإِنْ تَوَلَّوْا فاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ*

الانفال: ۴۰

و اگر روگردانند پس بدانید که خدا کار ساز شماست. نیکوکار ساز نیست و نیکویاوری.

یا اینکه:

بَلِ اللَّهِ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ*

آل عمران: ۱۵۰

بلکه خدا کار ساز شماست و اوست بهترین ناصر.

منظور از همه این آیات این است که افراد مؤمن بدانند که عامل یگانه غلبه شان و رمز اساسی شرف و عزت شان پیوند آنان با خدای نعم المولی و نعم النصیر بوده، نباید به آستانه دیگری دست احتیاج و نیازمندی دراز کنند، بر کس دیگری تکیه نمایند و از دیگری استعانت بجویند. سعی کنند تا با رشته ایمان و عمل صالح پیوندشان را با مولای واحد و نصیر وحید مستحکمتر سازند که در غیر آن از ولایت و تأیید الهی محروم خواهند شد، به درماندگی و بیچارگی دردناک مواجه گردیده، یار و مددگاری نخواهند داشت. شما این مطلب را در آیات بعدی مشاهده می‌کنید:

وَمَنْ لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ*

الاحقاف: ۳۲

و هر کی داعی خدا را اجابت نکند، پس نیست عاجز کننده بی در زمین و نیست او را بجز خدا کار سازان، این گروه در گمراهی آشکاراند.

کسیکه به دعوت داعی الهی لبیک نمی گوید و حاضر نیست آنرا بپذیرد مطمئن باشد، که به هیچ صورتی قادر نخواهد شد از عذاب الهی که سرنوشت محتوم اوست نجات یابد، با اعمال زور نمی تواند در برابر تحقق فیصله قاطع الهی سد شود و عاقبت شوم خود را دگرگون سازد. و اگر به امید حمایه و تأیید اولیاء و کار سازان گوناگون، خدای واحد جل شأنه را گذاشته است باید بداند که در گمراهی آشکار بسر می برد، بهیچصورتی این اولیاء خیالی به کمک او نخواهد شتافت. زیرا:

وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ*

شوری: ۸

و ستمگران، نیست ایشانرا هیچ کار سازی و نه یاری دهنده ای.

یا اینکه:

وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا*

النساء: ۱۷۳

... و کسانیکه استنکاف ورزیدند و تکبر نمودند پس آنانرا به عذاب دردناک تعذیب کند و نیابند برای خود بجز خدا نه کار سازی و نه هیچ یآوری.

وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا *

الفتح: ۲۲ — ۳۳

و اگر کسانیکه کفر ورزیدند با شما می جنگیدند حتماً پشت می کردند و بعداً نمی یافتند کار سازی و نه نصرت دهنده ای.

انجام مؤمن و فرجام کافر در نهایت امر

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّىٰ ۖ أَذْهَبَ غَمَّهُ ۖ وَأَسَدَّىٰ ۚ﴾

﴿مَنْ زَكَّىٰ ۖ أَذْهَبَ غَمَّهُ ۖ وَأَسَدَّىٰ ۚ﴾

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّىٰ ۖ﴾

محمد: ۱۲

یقیناً خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و اعمال صالح کرده اند به بوستان هایی داخل می کند که زیر آن نهرها جاریست و آنانکه کفر ورزیدند، متمتع می شوند و می خورند چون خوردن حیوانات، آتش جایگاه نیست برای آنان.

یعنی افراد مؤمن که به تقاضای ایمان شان نیکو کار بودند، خداوند جل شأنه نیز پاداش شایسته برای آنان عنایت می کند. بهشت جاودانه، آزاد از هر قید و بندی، پاک از هر آلاچی، مصنون از هر خوف و حزنی. ولی در مقابل، پادافراه عناصر بی ایمان و کافر، آتش دوزخ است، زیرا ایشان بر خلاف مؤمنین بجای انجام اعمال شایسته، چون حیوان

بی بند و بار و لجام گسیخته و بی هدف، زندگی کردند و بدون تمیز خوب و بد و فرق میان حلال و حرام، از لذایذ دنیا متمتع گردیدند، بخاطر تمتع و لذت، هر حقی را پایمال نمودند و از هر حدی تجاوز کردند، فتنه ایجاد کردند و آتش فساد و تبهکاری را دامن زدند، خدای حسیب نیز جزای موافق و سزاوار عمل شانرا می دهد (النار مثوی لهم). این مطلب در جای دیگر چنین توضیح شده است:

ذُرُّهُمُ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهَهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ* الحجر: ۳

بگذارشان تا بخورند و متمتع شوند و امیدهای دراز بخود شان مشغول کند بزودی خواهند دانست.

همچنان می آید:

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّضَلِّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ*

الزمر: ۸

و چون به آدمی رنجی برسد، پروردگارش را (به کمک) بخواهد منیب بسویش، باز چون نعمتی از نزد خود عطا کندش، فراموش کند آنچه را که بسوی او قبل از این دعا می کرد و مقرر کند برای خدا همتایان، تا به گمراهی بکشند، از راه خدا بگو اندکی به کفر خود بهره مند باش، محققاً تو از اهل دوزخی.

هلاکت زورمندان مستکبر

وَمَا يَكْفُرُ الْفِرْعَوْنُ بِآيَاتِنَا إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا مَّعْرُومًا

قُرْآنًا مَّعْرُومًا

محمد: ۱۳

و بسا از قریه ها که از لحاظ نیرومندی و قوت مستحکمتر بودند، نسبت به (اهل) قریه تو که اخراجت کرد. هلاک شان کردیم، پس نبود ناصری برای آنان.

خداوند جل شأنه طی این آیه از يك سو افراد مؤمن را مطمئن می‌سازد که از ظاهر نیرومند دشمن بیم نداشته، متیقن باشند که سرانجام، همه این نیروهای گوناگون در برابر قوت مستحکم و شکست ناپذیر ایمان، از هم متلاشی خواهد شد، از سوی دیگر به کسانی که به قوت و نیروی فریبنده شان مغرور و فریفته اند و با توسل به آن در برابر دعوت پیامبران علیهم السلام قرار گرفته اند اخطار می‌کند که اسلاف شما بیشتر از شما قوی و نیرومند بودند، ولی در نتیجه مخالفت و عناد با این دعوت بر حق، به هلاکت و تباهی محکوم شدند و یآوری برای نجات از عاقبت شوم و محتوم خود نداشتند و یعنی

اقوام اسبق با همه ظواهر نیرومند و قوی، نتوانستند با اعمال قوه و فشار و تهدید و ارعاب جلو نهضت را سد کنند. این مطلب در آیات متعدد قرآن به نحوی تذکر رفته است که با قطعیت حکم می‌کند که دشمن با وجود بکار بستن وسائل و ذرائع ناروا و ناجائز و با وجود بکار گرفتن امکانات و نیروهای گوناگون، قادر به جلوگیری از پیروزی نهضت نگردیده همه این وسائل و ذرائع که در اختیار هواداران باطل است در مقابله با حق پرستان، بی اثر می‌ماند.

چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَآخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ *

المؤمن: ۲۱

آیا در زمین سیر نکردند تا می‌دیدند که عاقبت مردمان قبل از ایشان چگونه بود؟ در (حالی که) آنها از لحاظ آثار (تمدن) در زمین نسبت به اینان شدیدتر بودند، پس خداوند بنابر جرایم شان آنانرا مؤاخذه خواهد کرد و برای آنان نگهدارنده بی از (مؤاخذه) خداوند وجود نداشت. این بدان سبب است که پیامبران شان توأم با بینات به آنان آمدند. ولی آنان کفر ورزیدند، خداوند آنها را مؤاخذه کرد، یقیناً وی قوی شدید العقاب است.

در آیه مذکور بدو وسیله که نیروهای کفر، علیه دعوت پیامبران بکار گرفته اند ولی با تکیه بآن نتوانستند از مواخذه الهی نجات یابند اشاره شده است، (قوه با ظاهر مستحکم) و (تمدن فریبنده).

در جای دیگری به این مطلب با کمی تفصیل اشاره شده است:

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ

يَسْتَهْزِئُونَ *

المؤمن: ۸۳- ۸۲

آیا در زمین سیر نکرده اند تا می‌دیدند که عاقبت مردم قبل از ایشان چگونه بوده. آنان بیش از ایشان بودند و شدیدتر و مستحکمتر از لحاظ قوت و آثار (مدنیت) در زمین. پس آنچه کسب می‌کردند چیزی را از آنان دفع نکرد، بعد چون پیامبران توأم با بینات، نزدشان آمدند. به چیزیکه از علم با خود داشتند شادمان (به ذخیره علمی ناچیز خود مغرور شدند) و در گرفت آنانرا آنچه نسبت به آن استهزا می‌کردند.

در این آیه نیز مشاهده می‌کنید که دشمن با وسائل و امکانات پنجگانه آتی مجهز است و باتکیه به آن به مقابله دعوت پیامبران پرداخته است:

۱- کثرت نیروهای انسانی

۲- قوه و نیرومندی (از لحاظ وسائل و امکانات)

۳- تمدن (پیشرفت های مدنی)

۴- فنون و تخنیک

۵- علم سطحی و فریبنده

ولی همه این وسائل و امکانات نتوانست موجبات غلبه و پیروزی نیروهای کفر را علیه دعوت پیامبران فراهم آورد.

در جای دیگری سه نیروی زر و زور و تزویر را که در سه سمبول قارون و فرعون و هامان تمثیل می‌کند، علیه سمبول حق پرستی و توحید (موسی علیه السلام) در حالیکه تنها و تنها براهین و بیناتی در اختیار دارد و یکه و تنهاست) قرار می‌دهد و به بررسی عاقبت تصادم آنان می‌پردازد:

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ *

العنكبوت: ۳۹

و قارون و فرعون و هامان (هلاک کردیم) که موسی با بینات پس بسوی شان رفت، در زمین تکبر کردند ولی سبقت کننده نبودند.

یعنی با وجود آنکه موسی علیه السلام تنهاست و جز بینات چیزی در اختیار

ندارد، در برابر سه نیروی زر و زور و تزویر قرار دارد، ولی ارباب زر و زور و تزویر نتوانستند از عذاب الهی سبقت بجویند و یا مسابقه راه نفع خود بچرخانند و در این کشمکش سبقت حاصل کنند.

در جای دیگر می‌آید:

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ *

الفصص: ۷۸

و گفت (فارون) جز این نیست که داده شده است مرا (مال فراوان) بنا بر دانشی که نزد من است. آیا ندانست که خداوند هلاک کرد قبل از او قرنها (نسل‌هایی) را که نسبت به او از لحاظ قوت و جمعیت شدیدتر بودند. و پرسیده نمی‌شود گنجهکاران از جرم شان (با فرا رسیدن موقع تعذیب عناصر مجرم و گنجهار مجال آنرا نمی‌یابند تا اقامه عذر نموده برای اعتذارشان استدلال کنند).

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ *

الروم: ۹

آیا در زمین سیر نکردند تا می‌دیدند که عاقبت مردمان قبل از ایشان چگونه بود. توانا تر از ایشان، زمین را (برای زراعت یا کشف معادن) شورانیدند و آباد کردند آنرا بیش از آنچه ایشان آبادش کردند. و پیامبرانشان با بینات به آنها آمدند، خداوند بر آنان ظلم روا نمی‌داشت، بلکه ایشان بر خود ستم کردند.

در رابطه با داستان عاد و تکبر و غرور جاهلانه آنان می‌آید:

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَّحْسَاتٍ لَّنُنذِقَهُمُ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ *

فصلت: ۱۵ - ۱۶

پس اما قوم عاد، به ناحق در زمین به تکبر پرداختند و گفتند: کیست قویتر از ما؟ آیا ندیدند خدائیکه آنانرا آفریده است قوی تر است از ایشان؟ و نسبت به آیات ما انکار می کردند، پس فرو فرستادیم برآنان باد تندی در روزهای شومی، تا بچشانیم شان عذاب رسوائی در حیات دنیوی و بدون شك عذاب آخرت رسوا کننده تر است و ایشان نصرت داده نشوند.

امتیاز خط اسلام از روند کفر

﴿لَا يَخْتَفِرُ فِيهَا الَّذِينَ كَفَرُوا وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ فِيهَا حِجَابٌ﴾

﴿لَا يَخْتَفِرُ فِيهَا﴾

محمد: ۱۴

آیا پس کسیکه بر طریقه روشنی از پروردگار خود باشد، مانند کسیست که بدکاری‌اش برایش مزین کرده شده و هوای نفس شانرا پیروی کردند؟

خداوند جل شأنه طی این آیه، دلایل نابودی، شکست و رسوائی اقوام و نیروهای باطل گذشته را با ارتباط به روش و منش و روند و خط آنان، توضیح می‌کند. روند حق پرستان با خط باطل پرستان تفاوت‌هایی دارد که این تفاوت و امتیاز خود دلیل عواقب متفاوت و مختلفی است که در فرجام امر، هر دو گروه مذکور با آن مواجه می‌شوند. عنصر تعیین‌کننده در سرنوشت انسان، خط و روندیست که انتخاب می‌کند، نه وسائل و امکاناتی که در این طریق بکار می‌گیرد، وسائل و ذرائع وقتی مفید و مؤثر است که در جهت سالم و به نحو شایسته بکار گرفته شود، ولی اگر در طریق استفاده از این وسائل،

از هوای نفس تبعیت شود و در جهت فساد و بدکاری و برای زشتی‌ها و پستی‌ها استخدام گردد و در خدمت تقویه شر و فتنه باشد، نه تنها مفید نیست بلکه به عوامل هلاکت و تباهی تبدیل می‌گردد.

پیروزی و شکست هر نهضتی به چگونگی خط و روند آن نهضت مربوط است نه به چگونگی وسائل و امکاناتی که افراد نهضت با آن مجهزاند و یا دشمن از آن برخوردار است. این حقیقت مسلم را ما در هر انقلاب و تحویلی با وضوح مشاهده می‌کنیم: در برابر دستگاههای جابر و مسلط وقت که از موضع به ظاهر مستحکم و نیرومند برخوردار بودند، نهضتی در سطح افراد چندی آغاز می‌شود که از سنگر ضعیفی بکار می‌پردازد، ولی پس از مدتی دستگاههای نیرومند مذکور در برابر همان افرادی چند سقوط می‌کنند.

قرآن نیز پس از بررسی فرجام شوم اقوام گمراه گذشته که با وسائل و ذرائع گوناگونی مجهز بودند، ولی این وسائل و امکانات وسیع و فریبنده مایه نجات آنان از نابودی و زوال نگردیده، بعنوان توجیه مسئله می‌فرماید: کسیکه مسیر زندگی‌اش را در روشنائی بینات و در پرتو براهین تشخیص داد و با توسل به این مشعل بسوی هدف بحرکت افتاد، هرگز با کسیکه حرکتش به جلو، به برهان و دلیل استوار نیست و در تاریکی‌ها بدون مشعلی، فقط بحکم هوای نفس، بسوی افق نامعلوم و هدف مجهول گام می‌گذارد، از تمیز زشت و زیبا و از امتیاز خوب و بد عاجز است، و زشتی‌هایش را زیبا می‌پندارد، به هیچ‌صورتی برابر نیست.

این مطلب در جای دیگری چنین توضیح می‌شود:

أَوْ مِنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ *

الانعام: ۱۲۳

آیا کسیکه مرده بود بعد زنده اش ساختیم (کافر بود مسلمانش ساختیم) و نوری برای او قرار دادیم که بوسیله آن، میان مردم بجلو می‌رود، چون کسیست که در تاریکی‌هاست و از آن بیرون شونده نیست؟ بدینگونه در نظر کافران آنچه می‌کنند

مزین کرده شده.

کفر با مرگ مترادف است، فقط ایمان است که انسان را از این مرگ نجات داده به او زندگی و حیات می بخشد و مشعلی فرا راه او قرار می دهد تا راهش را میان مردم بسوی پیروزی ها و سعادت ها بگشاید. در روشنائی این مشعل فروزان، دوست را از دشمن و خوب را از بد تمیز نموده، شیوه برخورد و معامله با هر یکی را در می یابد و اما کسیکه از این نعمت محروم است به کسی شباهت دارد که در ظلمت و تاریکی به جهت مبهم و مجهول در حرکت است، نمی تواند هدفش را تشخیص دهد و قادر به تمیز خوب از بد و دوست از دشمن نیست، قرآن در این رابطه جای دیگری می فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ *

الحديد: ۲۵

و یقیناً پیامبران را با بینات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدل و انصاف قلم باشند (عمل کنند).

آری فقط در روشنائی آیات بینات کتاب خدا و میزانی که وی جل شأنه ذریعه پیامبرانش فرستاده است امکان اقامه عدل و قسط میان مردم میسر است و می توان از ظلم و ستم جلوگیری کرد، تشخیص عدل از ظلم و حق از ناحق، بدون معیارها و ملاک های دین خدا ممکن نیست، هر ملاک و معیاری که مبتنی بر موازین کتاب خدا نباشد یا از هوای نفس مایه گرفته و یا برای توجیه ظلم و تجاوز بکار رفته است.

قرآن عظیم الشان ضمن بررسی جنگ بدر در توجیه پیروزی مذکور می فرماید:

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَن بَيْتَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ *

الانفال: ۴۲

آنگاه که شما در کناره نزدیک و آنان در کناره دورتر بودند و کاروان پایان تر از شما. و اگر با هم وعده می کردید حتماً در میعاد تخلف مینمودید ولی خداوند (شما را بهم آورد) تا کاری را که شدن بود بانجام رساند، تا هلاک شود کسیکه هلاک شده است از

لحاظ بینه، و زنده ماند کسیکه زنده است از رهگذر بینه. و یقیناً خداوند شنوای داناست.

یعنی خداوند جل شأنه زمینه تصادم بدر را برای این منظور فراهم کرد تا کسانی که از لحاظ فکری شایسته زندگی و حیات اند زنده بمانند و کسانی که از رهگذر مبانی فکری مرده بی بیش نیستند به مرگ محکوم شوند. اما دلایل دیگر این نابودی قرار آتیست:

الف — مغالطه در معیارها: امکان بقا و تداوم در خطی میسر است که بر بنیادها و مبانی محکم فکری استوار باشد عناصر کافر که ملاکی برای تشخیص خوب و بد در اختیار ندارند و در خصوص عمل سوء خویش سخت در مغالطه اند امکان درک قبح اعمال سوء خود را از دست داده اند و نمی‌توانند تشخیص دهند که در مرداب متعفن بدکاری‌ها سقوط کرده اند، به خود خوشبین و به سرمایه موجود خود غره و مفتخراند، همین مغالطه باعث می‌شود تا در خط و روش و منش خود تجدید نظر نکنند و به اصلاح شخصیت خویش و تنظیم آن بر معیارهای طبیعی و انسانی اهتمام نورزند. این مطلب نیز در جاهای متعدد قرآن بیان گردیده است چنانچه می‌فرماید:

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ *

الانعام: ۴۳

پس چرا وقتی عذاب به آنان رسید تضرع نکردند و اما دلهایشان سخت شد و شیطان برای آنان مزین ساخت آنچه را که بعمل می‌آوردند.

وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لَكثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمُ شُرَكَاءَهُمْ لِيُرُدُّوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتُرُونَ *

الانعام: ۱۳۷

و بدینگونه برای عده کثیری از مشرکین، قتل اولاد شانرا شرکاءشان آراسته است، تا هلاک کند ایشانرا و تا متلبس و مختلط کند برآنان دین شانرا. و اگر خدا خواستی نکردندی این کار را پس بگذار آنانرا با مفتریات شان.

شرك و دوگانه پرستی، مشرکین را بچنان پرتگاه قساوت و جهالت سقوط داد که حتی قتل فرزندان شانرا عمل نیک و پسندیده تلقی نموده به آن مبادرت ورزیدند و در پیروی از دستور شرکاءشان، بسوی هلاکت و تباهی جلو رفتند و از درک و تشخیص دین فطری که لازمه شخصیت و حیثیت انسانی‌شان است عاجز گردیدند و در مفتریات و اکاذیب خود حیران و سرگردان باقی ماندند.

درباره فرعون می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ*

مؤمن: ۳۷

... و بدینگونه آراسته شد در نظر فرعون عمل بدش، و از راه باز داشته شد و نبود حيله فرعون مگر در تباهی.

ب — هوا پرستی: همچنین عناصر کافر در عملکردهای شان پابند ضوابط و مقررات نبوده، در هرکاری از هوای نفس و خواهشات نفسانی تبعیت می‌کنند، در هر موقعیتی که قرار می‌گیرند و در هر اقدامی که انجام می‌دهند نه اهداف بزرگ انسانی مطمح نظرشان است و نه در طریق توسل به اهداف منحط پابند حد و مرزی می‌باشند چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ*

القصص: ۵۰

پس اگر استجابت نکنند ترا (دعوت را نپذیرند) پس بدانکه آنان فقط از خواهشات نفسانی‌شان متابعت می‌کنند، و کیست گمراه تر از آن شخصی که پیروی هوس کند، بدون هدایت خدا، یقیناً خداوند هدایت نمی‌کند چنین ستمگرانی را.

هوی پرستان ستمگر از هدایات الهی محروم اند و در پرتگاه گمراهی و ضلالت بسر

می‌برند.

همچنان می‌فرماید:

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ

إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَتْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَتْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
فَأَقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ*
الاعراف: ۱۷۶

و اگر می‌خواستیم رفعت می‌بخشیدم او را بوسیله عنایات (خود) ولی او بسوی زمین میل کرد (بسوی پستی تمایل نمود) و هوسش را پیروی کرد. پس مثال او چون مثال سگ‌گست که اگر تحمیل کنی بروی (برای اش)، زبان می‌کشد و اگر بگذاری اش زبان می‌کشد، اینهم مثال گروهیست که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستاها را بر آنان بخوان تا تأمل کنند.

چون سگیکه در هر صورت ظاهرش چنان است که گویا تشنه باشد و از فرط عطش و تشنگی زبانش بیرون آمده است. در حالیکه طبیعتش همین است و به عطش و تشنگی‌اش ربطی ندارد. هوا پرست نیز از توجه به اهداف بزرگ انسانی محروم، از مقام رفیع انسانی به حسیض دنائت و طمع، حرص و آز، دنیا پرستی و هوا پرستی پرت شده است، هوی و هوس نمی‌گذاردش تا لحظه بی از طمع و حرص منحرف شود و دهان از مطالبه مطامع منحط دنیوی بر بندد.

قرآن در جای دیگری می‌فرماید:

أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا* أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ
يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا*

الفرقان: ۴۳

آیا دیدی کسی را که هوسش را اله خود گرفته است، آیا تو بروی نگهبان و وکیل می‌شوی؟

در جای دیگری خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید:

أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِّقُوا بَيْنَ فَرِيقًا
تَقْتُلُونَ*
البقره: ۸۷

آیا هرگاه پیامبری چیزی را به شما آورد که دل تان نمی‌خواست، استکبار نمودید، گروهی را تکذیب کردید و گروهی را به قتل رسانیدید؟!

آیا شما به این دلیل گروهی از پیامبران را تکذیب نمودید و گروه دیگری را به قتل محکوم کردید که دعوت آنان با هوی پرستی و دنیا پرستی شما تصادم می‌کرد؟! همچنان می‌فرماید:

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتَّبَعْتُمْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ*

البقرة: ۱۲۰

و یهود و نه نصاری هرگز از تو راضی نمی‌شوند تا آنکه کیش شانرا پیروی کنی، بگو: فقط هدایت الهی هدایت است. و اگر از آرزوهای باطل آنان پیروی کنی، پس از علم و دانشی که به تو داده شده، نه (برای نجات از عذاب الهی) برایت هیچ دوستی باشد و نه هیچ یاری دهنده‌ئی.

جنت متقیان و جهنم بدکاران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾ وَبَشِّرِ الصَّالِحِينَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابُوا مَرَضًا أَوْ سَاءَ لَهُمْ عَجَلًا غَدَبُوا عَلَىٰ نَفْسِهِمْ وَأَنْزَلُوا مِنَ اللَّهِ لِقَاءَ الَّذِي كَفَرُوا ﴿٣﴾ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا ﴿٤﴾ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا ﴿٥﴾ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا ﴿٦﴾ وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا ﴿٧﴾

محمد: ۱۵

صفت بهشتی که برای پرهیزگاران و عده اش داده شده (این است که) در آن جویهایست از آب که به دیر ماندگی متغیر نشده، و جوی های از شیر که طعمش تغییر ننموده، و نهرهای از شراب لذت بخش برای نوشندگان، و جویهای از عسل تصفیه شده، و ایشانراست آنجا هر نوع میوه و آمرزش پروردگارشان. آیا این جماعه مانند کسیست که همیشه در آتش جهنم باشد و نوشانیده شوند آب گرم پس پاره پاره سازد امعاء شانرا؟

چنانچه در دنیا، عملکردها و نتایج اعمال این دو گروه از هم متفاوت و متمایز است، در قیامت نیز که نتایج کلی و قطعی اعمال تحقق می یابد بین دو گروه مؤمن متقی و فاجر بی ایمان تفاوت عمیق مشاهده می شود. افراد مؤمن که در دنیای شان به فکر نتایج

اخروی مصروف بودند، در جهت پیروی و متابعت از فرامین الهی رنجها و دشواریها را تحمل کردند. بخاطر اعلاى کلمة الله و بمنظور دفاع از عدل و قسط به سنگر ايثار و قربانی شتافته، بانبروهای عاصی و باغی تصادم نمودند، در راه عبادت و بندگی خدا، مال و جان شانرا وقف کردند، خداوند جل شأنه نیز این بندگان صالح و پرهیزگار خود را به جنتی مژده می‌دهد که نعمت هایش پایدار، متنوع و تغییر ناپذیر است که در این بهشت جاودانه از خلعت جاودانگی برخوردار می‌شوند.

ولی عناصر کافر با پیروی از هوی و هوس، در جهت استفاده اعظمی از لذایذ ناپایدار دنیا فرامین و هدایات الهی را نادیده گرفتند، و در جهت محو ارزش‌های انسانی و سقوط انسان در بهیمیت گام برداشتند، دنیا را بهشت خود پنداشتند و نهایت استفاده مشروع و نامشروع را از آن بردند و بالاتر از اغراض منحط دنیوی هدفی نداشتند، زندگی بیهدف و مصرفی آنان، سراسر بر محور باطل پرستی و هوی پرستی چرخید، بناءً شایسته چنین حیاتی و نتیجه محتوم و طبیعی آن، چیزی جز جهنم موعود بوده نمی‌تواند.

قرآن این مطلب را در آیه دیگری چنین توضیح می‌کند:

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ*
الرعد: ۳۵

صفت بهشتی که به متقیان وعده اش داده شده زیر آن جوی‌ها می‌رود. میوه اش دائمیست و سایه اش نیز. این است عاقبت پرهیزگاران و عاقبت کافران آتش است

در جای دیگر می‌فرماید:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ* وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ* كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ* إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ* وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ*

المرسلت: ۴۱ — ۴۵

یقیناً پرهیزگاران در سایه‌ها و چشمه‌ها باشند و در هر نوع میوه ای که میل کنند (گفته شود:) بخورید و بنوشید گوارا، به نسبت اعمالتان که انجام میدادید، بی گمان که ما به نیکوکاران اینگونه پاداش می‌دهیم. وای در آنروزی بحال مکذبین

در رابطه بر این موضوع جای دیگری می‌فرماید:

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ * وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ * تَصَلِّي نَارًا
حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنِ آيَةٍ * لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ * لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي
مِنْ جُوعٍ * وَجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ * لَسَعِيهَا رَاضِيَةٌ * فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ * لَا تَسْمَعُ فِيهَا
لَاغِيَةً * فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ * فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ * وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ * وَنَمَارِقُ
مَصْفُوفَةٌ * وَزَرَائِبٌ مَبْنُوثَةٌ *
الغاشية: ۱-۱۶

آیا رسیده است به تو خبر آن پوشاننده برخی از روها در آن ترسنده، خسته مانده، در
آیند در آتش تافته. نوشانیده شوند از چشمه جوشنده، نباشد ایشانرا هیچ طعامی مگر
از خاردار بته (گیاه تلخ خار دار) که نه چاق کند و نه هیچ گرسنگی را باز دارنده. و
بسا از روهای در آن روز بشناش، خشنود به دست آورده‌اش. در بهشت برتری، که
نشوی در آن هیچ سخن بیهوده ای، در آن چشمه روان، در آن تخت های بلندی و
جام های نهاده شده ای، و بالشت های منظم چیده شده ای و فرش های نفیس
گسترده ای.

چنانچه مشاهده می‌کنید، قرآن کریم، کفار را در فرجام کار، در دوزخ، با چهره
های مایوس و رقت بار، در مکان پر مشقت و ذلت بار، در حالیکه با عذاب مهین معذب
اند، معرفی می‌کند و در برابر آنان حالت مؤمنان را در بهشت رفیع، به نحوی مجسم
می‌کند که از هر گونه رفاه و آسایش برخوردارند، در زیر سایه درختان بهشت، به
آسودگی غنوده اند و آنچه بخواهند برای‌شان میسر است، تشریح مکرر ایندو حالت
متفاوت و متمایز از هم، در فرجام امر، برای آن است تا عناصر مؤمن به ناز و نعمت و
وسائل رفاه و راحت مترفین و مستکبرین فریفته نگردیده، در برابر آنان احساس حقارت
نکنند و به ذلت و پستی تن ندهند و متیقن باشند که در نهایت امر، این شکوه و جلال
فریبنده و زود گذر پایان می‌یابد. باید به علو و برتری خود که در انجام کار تحقق می‌یابد
یقین داشته، در هیچ حالتی خود را حقیر و بی‌چاره نشمارند.

سفاهت افراد بی‌ایمان

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ آيَاتُهُ لَعَلَّكُمْ أَتَقَاتُمْ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۲۹)

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ آيَاتُهُ لَعَلَّكُمْ أَتَقَاتُمْ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۲۹)

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ آيَاتُهُ﴾

محمد: ۱۶

و برخی از آنان به تو گوش می‌نهند تا آنکه از نزدت بیرون روند، به کسانی که علمی داده شده گویند: حالا چه گفت؟ این گروه کسانی اند که خداوند بر قلوب شان مهر کوبیده و از هوس خود پیروی کردند.

چنانچه می‌بینید عناصر کافر در پهلوی صفاتی چون تمتع حیوان وار، غرور، تکبر، خوشبینی مفرط به زشتیهای خود و پیروی از هوی و هوس، مردم کودنی‌اند که قادر به درک حقایق بدیهی و روشن نیستند، چنان کودن و غبی اند که بمجرد بیرون رفتن از محفل سخنرانی، از دیگران می‌پرسند که همین حالا پیامبر (ص) چه گفت؟ ایشان بدون اندکترین بهره‌ای از دعوت و صحبت پیامبر (ص) مجلس را ترك می‌گویند و بعداً از سائر افراد مجلس که چیزی فهمیده اند به نحوی استفسار به عمل می‌آرند که گویا از همه سخنرانی به هیچ چیزی بی‌نبرده اند. طی آیات متعدد قرآن کریم این کودنی و سفاهت آنان تشریح یافته است چنانچه می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ*

البقرة: ۶ - ۷

یقیناً کسانی که کفر ورزیدند برابر است بر آنان که انذارشان کنی و با بیم شان ندهی، ایمان نمی‌آرند.

خداوند بر قلب‌ها و شنوائی‌شان مهر کوبیده و بر دیده‌هایشان پرده است و آنانرا عذاب‌بست بزرگ...

جای دیگر می‌فرماید:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ*

الاعراف: ۱۷۹

یقیناً برای جهنم بسیاری از جن و آدمی را بیافریدیم. آنان قلبی دارند که به آن نمی‌فهمند و دیده‌های دارند که به آن نمی‌بینند. و گوش‌های دارند که به آن نمی‌شنوند، چون چارپایان اند بلکه گمراه‌تر از آنند، این گروه همان مردم بی‌خبراند.

قرآن صفاتی چون تصدیق و تکذیب، کینه و محبت، اطمینان و اضطراب، جن و جرأت و شادمانی و تأثر را به قلب آدمی نسبت داده است. ولی این مطلب برای آن‌عده مردم غیر قابل فهم است که در نتیجه معلومات شان از فیزیولوژی و ساختار وجود انسان دانسته‌اند که مغز آنان مرکز همه ادراکات بوده و قلب تنها وسیله‌ی برای راندن خون می‌باشد و حتی عده‌ی از معاندین جاهل با استناد به این آیات سعی می‌ورزند تا ثابت کنند که بررسی‌های قرآن با حقایق علمی متعارض بوده بر خلاف علم و تجربه سخن گفته است، در حالیکه این تنها قرآن نیست که این صفات را به قلب منسوب می‌کند بلکه در همه قاموس‌ها و تمام لسانها این صفات به قلب منسوب شده‌اند چنانچه می‌گوییم: قلباً مطمئنم، از صمیم قلب ممنوم، قلباً متأثرم، دلتنگ شدم، قلب بزرگ دارد، یعنی جرأت‌مند و سخی است، قلبش صاف است، کینه بر دل دارد و غیره. نسبت

دادن این صفات به قلب در همه لسانها و قاموس‌ها، کار تصادفی نیست بلکه امریست طبیعی که بر واقعیت‌های موجود و محسوس استوار است. این درست است که دماغ انسان مرکز سیستم ادراکات او بوده همه چیز از طریق آن احساس می‌گردد، ولی دماغ و سائلی در اختیار دارد که پیوندش را با محیط خارجی حفظ و فیصله‌ها و تصامیم فحائی اش را از طریق آن منعکس می‌کند و به منصفه اجراء می‌گذارد.

هم برای ادراک و احساس و هم برای انعکاس و انطباق فیصله‌ها و سائلی را بکار می‌گیرد. مثلاً دماغ ما بوسیله چشم، محیط بیرونی را که از آن فاصله دارد درک می‌کند، چشم فقط وسیله انتقال نور بدماغ است. تشخیص اشیاء در مغز صورت می‌گیرد. در واقع دماغ ماست که اشیای بیرونی را از این طریق تشخیص نموده است ولی ما در جریان صحبت‌ها دیدن را فقط به چشم نسبت می‌دهیم و هرگز اسمی از مغز و دماغ نمی‌بریم. و این نوع افاده را هم خلاف حقایق علمی نمی‌شماریم. همچنان گوش وسیله ایست برای جمع آوری صدا و انتقال آن به مغز، این مغز ماست که از صدا متأثر می‌شود و از آن مطلبی را درک می‌کند، نه گوش. ولی ما شنیدن را به گوش نسبت می‌دهیم نه به دماغ، و این نوع افاده را خلاف حقایق علمی نمی‌شماریم. سائر حواس ما نیز همین ترتیب.

انعکاس قسمتی از فیصله‌ها و تأثرات دماغ انسان چون انتباهات راست و دروغ، عواطف و تمایلات دوستی و دشمنی، و محبت و نفرت از طریق قلب صورت می‌گیرد، مثلاً ما از حادثه مهیبی می‌ترسیم، هیبت این حادثه از طریق چشم و گوش ما بدماغ انتقال می‌یابد که پس از بررسی اعلام خطر می‌کند، این اعلام خطر برای نخستین بار از طریق قلب منعکس می‌شود که به تناسب هیبت حادثه به طپیدن آغاز می‌کند. بنابر این ماترس را به قلب نسبت می‌دهیم، همچنان دوستی را بخاطر می‌آوریم که از ما فاصله دارد، دماغ ما با یادآوری خاطرات صمیمیت و علاقه با او، فیصله‌ای درباره نحوه تمایل صادر می‌کند که چگونگی این تمایل از طریق قلب تبارز می‌یابد، و بدین ترتیب ما صمیمیت و علاقه را به قلب نسبت می‌دهیم.

بدینگونه است حالت همه عواطف، مشاعر و تمایلاتی که قرآن به قلب نسبت می‌دهد با واقعیت امر انطباق دارد و با فرهنگ معمول بشری همگون و همسان است.

در مورد چگونگی کوبیده شدن مهر بر قلب، باید گفت که قرآن آنرا محصول سیئات، زشتیها و منکرات می‌داند در همین سوره که موضوع بحث ماست می‌بینیم که در آیه ۱۴ به بدکاری و سیئات عناصر کافر، که در نظرشان آرایش یافته اشاره شده، ولی در اینجا دلیل عدم درک مفاهیم دعوت پیامبران را همان مهری می‌داند که بر قلب عناصر کافر کوبیده شده است. میدانیم که هر عمل زشت اثر سوئی بر ضمیر آدمی بجا می‌گذارد. عمل زشت تمایل به بدی را در ضمیر انسان رشد می‌دهد و تمایل به نیکی را به عقب می‌زند که بدینترتیب با تکرار بدکاری و گناه، میلان به بدی به مرحله استیلائی کلی و ملکه نیکی و نیکو کاری، به مرحله سرکوبی کامل می‌رسد، این مرحله را قرآن عظیم الشان به عنوان (طبع الله علی قلوبهم) یاد کرده است، در این مرحله، ملاک‌ها و معیارها بطور یکسره دگرگون می‌شوند و امکان تمیز خوب از بد، نیکی از زشتی منتفی می‌گردد، چیزی در نظر انسان خوب و نیک جلوه می‌کند که ضمیر سرکوب شده اش به تأیید آن پرداخته، ضروری و مفید تلقی اش کند و آنچه با خواهشات نفسانی اش تصادم کند، منکر و زشت پنداشته از آن نفرت می‌ورزد.

رشد هدایت یافته گان تا مقام تقوی

رشد هدایت یافته گان تا مقام تقوی

محمد: ۱۷

و آنانکه هدایت شدند خداوند بر هدایت شان بیفزاید و (منزلت) تقوای شان را به آنان عطا کند.

آنانکه در پرتو ایمان بسوی حق و حقیقت هدایت شدند و مصمم اند تا با توسل به رهنمودها در صراط مستقیم قرار گیرند، این عزم و تعهد باعث می‌گردد تا مواعظ و ارشادات پیامبر (ص) موجب هدایت بیشتر شان گردد و آهسته آهسته به مقام ارفع تقوی نایل شوند.

طی آیات متعدد قرآن، چگونگی رشد هدایت یافته گان تا مرحله تقوی توضیح گردیده است. چنانچه می‌آید:

وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ *

التوبه: ۱۲۴ — ۱۲۵

و چون سوره ای نازل شود، عده ای از آنان (منافقین و کفار) میگویند: این "سوره" ایمان کدامین تانرا افزود؟ اما اهل ایمان را از ناحیه ایمان قوت بخشید و آنان (به این رشد ایمانی خویش) شادمان می‌شوند و اما آنانکه بیماری (نفاق) در دل های شان است پلیدی ایرا با پلیدی (سابق) شان در آنان افزود و جان دادند در حالیکه کافر بودند."

همچنان می‌فرماید:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ * العنكبوت: ۶۹
و آنانکه در راه ما جهاد کردند حتماً ایشان را به راه های خویش هدایت کنیم و بدون شك خدا با نیکوکاران است.

مجاهدین متعهد که در خط اسلام، برای خدا و در راه خدا می‌رزمند هدایات الهی شامل حال شان می‌گردد، دروازه های هدایت و رشد بروی شان گشوده می‌شود، در نتیجه تا مرحله نیکوکاری و احسان جلو می‌روند و بالاخره معیت الهی را کسب می‌کنند.

همچنان می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * الانفال: ۲
جز این نیست که عناصر مؤمن کسانی اند که چون نام خدا گرفته شود دل‌هایشان بلرزد و چون آیات الهی بر آنان خوانده شود، ایمان شان را بیشتر قوت بخشد، و بر پروردگارشان توکل کنند.

در جای دیگری می‌فرماید:

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا * الاحزاب: ۲۲
و چون مسلمانان، احزاب (مخالف) را (فواج گروه های مخالف را) دیدند گفتند: اینست آنچه خدا و پیامبرش بما وعده داده است، و خدا و پیامبرش راست گفت، و

نیفزود (این ماجرا) در ایشان مگر ایمان و تسلیم را.

آنانکه در خط هدایت و رشد جلو می روند تا معراج تقوی و پرهیزگاری می‌رسند، خدای هادی و نصیر تأیید و معیتش را شامل حال آنان می‌سازد، عنایات و برکاتش را به آنان ارزانی می‌دارد، آنها را از کید و مکر دشمن حفاظت می‌کند، در امورشان سهولت می‌آورد و عاقبت شان را احسن و نیکو می‌سازد. این مطالب در آیات متعدد قرآن کریم توضیح شده است.

چنانچه می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ * النحل: ۱۲۸

یقیناً خداوند با پرهیزگاران است و با آنانکه نیکوکارند.

یا اینکه می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ * الاعراف: ۹۶

و اگر اهل قریه‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزگاری می‌کردند، حتماً دروازه‌های برکات آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودم، ولی تکذیب کردند، بناءً آنان را به سبب آنچه می‌کردند، مؤاخذه کردم.

در جای دیگر چنین می‌فرماید:

إِن تَمَسَسْكُمُ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكُمُ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ * آل عمران: ۱۲۰

اگر حسنه بی شما را مس کند (نفعی شامل حال تان شود) باعث آزرده‌گی آنان شود و اگر مصیبتی بشما برسد به آن خرسند شوند. و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمائید، کید و مکر آنان هیچ ضرری بشما نرساند، بی گمان خداوند به آنچه می‌کنند محیط است.

در صورت صبر و تقوای تان، تدابیر و دسایس دشمن به این دلیل علیه شما بی اثر مانده، خنثی می‌شود که مساعی عناصر کافر در دایره ای نیست که خداوند جل شأنه بر

آن احاطه ندارد، خدای مالک الملک که کرسی احاطه و اقتدارش بر همه زمین و آسمان محیط است، نمی‌گذارد تلاشهای مکارانه جنود شیاطین علیه جند الله مثمر نتیجه باشد.

همچنان در باب نتایج تقوی می‌فرماید:

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ *

الطلاق: ۲

و هرکی از خدا بترسد، پدید آرد برای او مخلصی (راه نجات از هم و غم) و روزی دهدش از آنجا که گمان نمی‌برد (بخیالش نمی‌گذرد)

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا *

الطلاق: ۴

و هرکی از خدا بترسد، پدید آرد برای او در کارش آسانی و سهولتی.

خدای قدیر جلت عظمته وراثت زمین را به عناصر متقی و پرهیزگار عنایت

می‌کند:

إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ * الاعراف: ۱۲۸

یقیناً زمین از آن خداست و بکسی از بندگان خود به میراث می‌دهدش که خود بخواهد. و عاقبت نیکو از متقیان است.

و همچنان می‌فرماید:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ
لِلْمُتَّقِينَ *

القصص: ۸۳

این دار آخرت را برای کسانی ساخته ایم که نه در زمین در پی برتری خود اند و نه در پی فساد، و سرانجام (نیکو) پرهیزگاران راست.

احتجاج کافرانہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿۱﴾ اِنَّا نَحْنُ الْغٰفِرِیْنَ ﴿۲﴾ اِنَّا نَحْنُ الْغٰفِرِیْنَ ﴿۳﴾ اِنَّا نَحْنُ الْغٰفِرِیْنَ ﴿۴﴾

﴿۵﴾ اِنَّا نَحْنُ الْغٰفِرِیْنَ ﴿۶﴾ اِنَّا نَحْنُ الْغٰفِرِیْنَ ﴿۷﴾ اِنَّا نَحْنُ الْغٰفِرِیْنَ ﴿۸﴾

محمد: ۱۸

پس آیا بجزی جز قیامت منتظر اند کہ ناگہانی بہ آنان فرا رسد، بدون شك کہ علامتاش آمدہ است، آنگاہ کہ قیامت بہ آنان فرا رسد کجا باشد پند پذیری شان؟ بعد از بررسی انجام و فرجام مؤمن و کافر در رابطہ با روندی کہ دنبال می کنند و سیاستی کہ اعمال میدارند و پس از توسل بہ این ہمہ بشارت و انداز، وعدہ و وعید، اقامہ دلایل و حجج، اگر عناصر کافر از روند انحرافی شان برنگردند و پند نپذیرند، پیداست کہ طریق دیگری برای رہنمائی و ہدایت آنان سراغ نمی شود، مگر اینکہ رستاخیز فرا رسد، ولی با فرا رسیدن رستاخیز راہ های بازگشت یکسرہ مسدود می گردد. و در آنصورت، رہنمودها و تجدید عہد سودی ندارد.

آنانکہ دعوت پیامبران را بہ این دلیل تکذیب نمودند کہ اعتقاد بہ آخرت برای آنان دشوار بودہ، نمی توانستند باور کنند کہ بالآخرہ روزی برای محاسبہ ہمہ گذشتہ های گنہ آلود خویش بہ بارگاہ محاکمہ الہی حضور خواهند یافت و پاداش اعمال شان را

خواهند چشید، چون بطور ناگهانی، با حادثه هولناک رستاخیز مواجه شوند و همه آنچه را در دعوت پیامبران شنیده اند بطور مشهود و محسوس در جلو خود ببینند، از مواقف ناجائزی که بنا بر عدم اعتقاد به این روز اتخاذ کرده اند پشیمان و نادم گردیده، در پی جبران آن می‌شوند و به تضرع میپردازند، ولی این تضرع و زاری کاملاً بعد از وقت بوده سودی نمی‌دهد.

قرآن کریم می‌فرماید:

وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى * الفجر: ۲۳
و آن روز جهنم احضار شود، روزیکه آدمی پند می‌پذیرد، ولی کجا باشد او را (نفعی از این) تذکار.

حالت عناصر کافر را در اثنای تلاقی با عذاب الهی چنین توضیح می‌فرماید:

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ أَنَّى لَهُمُ الذُّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ *
ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ *
الدخان: ۱۲ — ۱۳

گویند: ای پروردگارا! منکشف ساز از ما این عذاب را که ما (بعد از این) مؤمنیم، چگونه باشد (امکان) پند پذیری شان، در حالیکه قبلاً (برای تذکار آنان) پیامبر مبین نزدشان آمده بود.

و با فرا رسیدن عذاب، پیوند و تعلق شان را با ماسوی الله می‌برند و دست دعا و نیازمندی بسوی او دراز می‌کنند. قرآن از این خصلت عناصر کافر، ضمن ستوایی پرده بر میدارد:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ *
الانعام: ۴۰

بگو: آیا می‌دانید که اگر عذاب الهی بیاید و یا ساعت (رستاخیز) شمارا فرارگیرد. آیا بجز خدا را (به کمک) میطلبید؟ (بمن بگوئید) اگر صادقید.

منکرین رستاخیز، برای توجیه انکارشان به تأجیل در فرا رسیدن عذاب الهی و عدم تحقق عاجل قیامت استناد می‌ورزند و به احتجاج انکار آمیز می‌پردازند که اگر ادعای

تحقق رستاخیز حقیقی دارد، و براستی ستمگران بی ایمان مستحق عذاب الهی اند و حتماً با سرنوشت شوم و عذاب محتوم مواجه می‌شوند، چرا قیامت فرا نمی‌رسد و عذاب موعود فرو نمی‌ریزد؟

قرآن از استدلال آنان در این زمینه چنین حکایت می‌کند:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ *

الاعراف: ۱۸۷

از تو در باره قیامت می‌پرسند که چه زمانی برپا شود؟ بگو: علم (رسیدن) قیامت فقط نزد پروردگارم هست، پدید نیاردش در وقت (موعدش) مگر خدا. گران شده است (دانستن قیامت) در (شمولیتش به آسمانها) و زمین، فرا نرسد بشما مگر ناگهانی، ترا میپرسند (به نحوی که) گویا تو کاوش کننده و متجسسی از (دیگری درباره) آن، بگو: (جز این نیست) که دانش آن نزد خداست و اما اکثر مردم (به این حقیقت) پی نمی‌برند.

پرسش عناصر کافر در باره اجل رستاخیز موعود، نه بدان معناست که می‌خواهند در زمینه، معرفی حاصل کنند، بلکه به مثابه استفهام انکاریست، به منظور تردید رستاخیز، یعنی اساساً چنین حادثه ممکن نیست وقوع یابد. اگر امکان وقوع آن هست به چه دلیلی به تعویق می‌افتد و چرا فرا نمی‌رسد؟

مکذبین رستاخیز، نه تنها برای تکذیب آن، از پیامبر (ص) وجوه عدم وقوع فوری و عاجل آنرا می‌پرسیدند بلکه در زمینه عذاب موعود که سرنوشت محتوم عناصر کافر معرفی گردیده است به عدم وقوع فوری آن استناد ورزیده ادعا می‌کردند که اگر پیامبر (ص) در ادعایش صادق است باید و عید عذاب مذکور تحقق یابد. چنانچه قرآن در این باره می‌فرماید:

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا

يَشْعُرُونَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ *

العنكبوت: ۵۳ — ۵۴

و به عجله از تو عذاب می‌خواهند و اگر نبودی میعاد معین، حتماً آن عذاب به ایشان فرا می‌رسید و حتماً بیاید به آنان ناگهانی، در حالیکه به خیالشان نمی‌گذرد. و به شتاب از تو آن عذاب را می‌خواهند در حالیکه جهنم محیط است بر کافران.

باید این کافران بدانند که با وجود تکذیب عذاب موعود، به جهنم سقوط خواهند کرد. ساختمان شخصیت این مردم سراسر بر گناه و جرم مبتنیست، گویا عوامل دوزخ و موجبات جهنم، چون هاله قیرگون، شخصیت آنان را احاطه کرده است و با وجود آن تحقق عذاب الهی و جهنم را تکذیب می‌کنند.

آنانکه فرا رسیدن رستاخیز را تکذیب می‌کردند، پس از مشاهده عذاب قیامت، بر همه گذشته‌های ننگین خود، اظهار ندامت نمود، درخواست می‌کنند تا دوباره به زمین رجعت یابند و با استفاده از این فرصت به جبران گذشته‌ها بپردازند، در خط ایمان قرار گیرند، به عبادت معبود یگانه اشتغال ورزند و از هر پیوندی که باعث سقوط آنان به جهنم شده است منکر شوند، سردمداران و پیش‌قراولان شان را که پیروی از آنان مایه گمراهی و انحراف آنان شد محکوم می‌کنند و یکی بر دیگری لعنت می‌فرستند. قرآن در این باره در آیه ۳۸ سوره الاعراف می‌فرماید:

هر گاه گروهی (به دوزخ) در آید گروه دیگری مثل خود را (گروه هم کیش خود را) لعنت کند تا آنکه همه در دوزخ هم آیند. جماعه متأخرشان درباره گروه نخستین گوید: پروردگارا، اینان ما را به گمراهی کشاندند، بناءً با عذاب دو چند آتش معذب شان کن. خداوند جل شأنه گوید: برای همه تان دو چند است ولی نمی‌دانید، و گروه نخستین آنان به گروه متأخرشان گوید: هیچنوع برتری و فضیلتی برماندارید بچشید عذاب را بنا بر عملکردتان.

این احتجاج در جای دیگری با تفصیل بیشتر چنین می‌آید:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَى إِذِ

الظَّالِمُونَ مَوْفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ *

سبأ: ۳۱ - ۳۲

و آنانکه کافر شده اند گفتند: هرگز به این قرآن ایمان نیاریم و نه به آن کتابی که قبل از آن آمده است، کاش ستمگران را در حالی بنگری که نزد پروردگارشان متوقف شوند، برخی به برخی دیگر شان سخنی راجع کنند: مستضعفین به مستکبرین گویند: اگر شما نمی بودید بدون شک ما حتماً مسلمان می بودیم. و آنانکه تکبر ورزیدند به کسانی که به استضعاف کشانده شدند گویند: آیا ما شما را از هدایت باز داشتیم، بعد از آنکه اسباب هدایت به شما آمد؟ بلکه شما خود گنهکارید. مستضعفین (در جواب) به مستکبرین گویند: (چنین نیست) بلکه مکر شب و روزتان (ما را باز داشت) چون بما میفرمودید: نسبت به خدا کافر شویم و برای وی همتایان مقرر کنیم، و پنهان کنند ندامت و پشیمانی را. و بیندازیم در گردن کسانی که کفر ورزیدند طوق ها را. به کیفر نمی رسند مگر بر وفق آنچه می کردند.

همچنان می فرماید:

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءَ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنَ مَحِيصٍ *

ابراهیم: ۲۱

و همه بر ملا حاضر شوند برای خدا، بعد ضعفا به مستکبرین گویند: مسلماً ما پیروان تان بودیم، آیا شما از عذاب الهی چیزی را از ما دفع کننده هستید؟ گویند: اگر خداوند ما را راه نمودی حتماً شما را رهنمائی می کردیم. برابر است بر ما اگر جزع و فرع کنیم و یا شکیبائی ورزیم، نیست ما را هیچ مخلصی.

یا اینکه:

وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ

أَنْتُمْ مُعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ
حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ *

مؤمن: ۴۷ — ۴۸

و آنگاه که در آتش با هم محاجه کنند، پس ضعفا به مستکبرین گویند: یقیناً ما پیرو شما بودیم، آیا اکنون از ما دفع کننده برخی از عقوبت آتش هستید؟ مستکبرین گویند: ما همه در آنیم، یقیناً خداوند خود میان بندگان فیصله کرده است.

لااله الا الله

﴿مَنْ يَدْعُ بِدَعْوَتِهِمْ يُضَلُّ مِمَّا سَلَّوْا عَلَيْهِمْ وَلَا يَلْتَمِسُ الْإِلَهَ لَوْلَا إِدْرَاقُ أَهْلِ الْعِلْمِ﴾

﴿إِنَّ إِلَهَهُمْ إِلَهُكُمْ﴾

محمد: ۱۹

پس به یقین بدان که نیست هیچ معبودی مگر الله، بعد برای گناه خود و برای مردان و زنان مؤمن آموزش طلب کن، و خداوند درباره محل تقلب و آمدو شدتان و (درباره) جایگاه تان داناست

در این آیه که به مثابه نتیجه ای برای مقدمه قبلیست به سه مطلب مهم و اساسی اشاره شده است:

الف- توحید و اعتقاد به این حقیقت که معبود دیگری جز همان معبود حقیقی وجود ندارد.

ب- اهتمام به اصلاح ذاتی و جبران اشتباهات گذشته.

ج- یقین و اطمینان قلبی نسبت به این حقیقت که رهنمودها و دستورهای الهی درباره دنیا و آخرت انسان بر علم مبتنی است.

بمنظور توضیح بهتر این مطالب آنرا تحت این عناوین به بحث می‌گیریم:

الف- بینش توحیدی.

ب — سازندگی مستمر.

ج — رهنمودها در باره دنیا و آخرت.

الف — بینش توحیدی:

بنیاد تصورات، اعتقادات و نظریات افراد مؤمن بر مبانی بینش و بصیرت توحیدی استوار است، هر قضیه را از این زاویه بررسی می‌کنند، به هر حادثه ای از این دیدگاه می‌نگرند، در تعیین ارج و ارزش فقط با موازین و معیارهای این بینش می‌سنجند، هر پیوند و تعلق را بر این مبنا استوار می‌سازند، در همه ابعاد زندگی خویش این رهنمودها را بکار می‌گیرند از هر چه با این بینش تصادم کند منکر اند.

تنها خدای واحد را می‌پرستند و نسبت به پرستش هر چه ما سوی الله است کافرانند، چیز دیگر و ذات دیگری را معبود نمی‌شمارند و به عبادت و بندگی‌اش نمی‌پردازند. به آستانه دیگری سر اطاعت خم نموده و دست نیازمندی و احتیاج دراز نمی‌کنند و استعانت نمی‌جویند.

مضمون مرکزی دعوت پیامبران علیهم السلام را داعیه توحید و یکتا پرستی تشکیل می‌دهد. قرآن داستان هر پیامبری را که حکایت می‌کند او را به حیث داعی یگانه پرستی معرفی می‌نماید چنانچه می‌فرماید:

وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ*
هود: ۵۰

و بسوی قوم عاد برادرشان هود را (فرستادیم) گفت: ای قوم من! خدا را پرستید که جز وی معبودی (شایسته) برای پرستش تان نیست (اگر بجز خدا را پرستش کنید در آنصورت) نیستید شما مگر افترا کنندگان.

یا اینکه:

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ*
هود: ۶۱

و بسوی قوم ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم) گفت: ای قوم من! خدا را عبادت کنید که جز او معبودی (سزاوار) عبادت برای تان نیست. او از زمین پیدای تان کرد و در آن آبادتان ساخت. بناءً از او آمرزش بخواهید بعد بسویش رجوع کنید. یقیناً پروردگارم قریب است و اجابت کننده (دعا).

یا اینکه:

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ *

هود: ۸۴

و بسوی قوم مدین برادرشان شعیب را (فرستادیم) گفت: ای قوم! الله را پرستش کنید که جز او اله دیگری ندارید و کم مکنید پیمانہ و میزان را، یقیناً من شما را آسوده حال می‌بینم (خیر و بهبود شما را در آن می‌بینم) و هر آئینه من بحال شما (از فرا رسیدن) عذاب روز فرا گیرنده می‌ترسم.

همچنان قرآن کریم خطاب کنان ب همه اولاد آدم می‌فرماید:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَنبِيَّ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ *

یس: ۶۰ — ۶۱

آیا بسوی تان ای فرزندان آدم! فرمان نفرستاده بودم که مپرستید شیطانرا؟ یقیناً او دشمن آشکارای تان است و اینکه مرا پرستید، این است صراط مستقیم.

همچنان دستور می‌دهد که:

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ *

القصص: ۸۸

و با خدا اله دیگری را پرستش مکن، نیست هیچ الهی مگر او، همه چیز هلاک شونده است مگر او (و آنچه سوی او رو کرده است).

درباره کسیکه در پهلوی خدا جل شأنه دیگری را به کمک می‌طلبد می‌فرماید:

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
الْكَافِرُونَ *

المؤمنون: ۱۱۷

و هر کی با خدا معبود دیگری را (به کمک بخواند) هیچ دلیل و برهانی در این باره ندارد. پس جز این نیست که حسابش نزد پروردگارش بوده و یقیناً به رستگاری نمی‌رسند این کافران.

همچنان می‌فرماید:

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمَعَذِبِينَ *

الشعراء: ۲۱۳

پس بخوان با خدا معبود دیگری را که در آنصورت از جمله عذاب شوندگان باشی.

تعهد افراد مؤمن و موحد را در این رابطه چنین توضیح می‌فرماید:

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ *

الفتاحه: ۴

خاص ترا می‌پرستیم و فقط از تو استعانت می‌جوییم.

و اگر از تو ای موحد، همه مردم دنیا رو برگردانند، تو را تنها بگذارند و با تو به عداوت پردازند خدای رب العرش العظیم را کافی دانسته بر او توکل داشته از آینده ات مطمئن باش:

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ *

التوبه: ۱۲۹

بعد اگر رو برگردانند، پس بگو خدا مرا کفایت کند، نیست هیچ معبودی جز او بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است.

خداوند جل شأنه به عناصر موحد دستور می‌دهد تا فقط به او تسلیم بوده، از فرامین و هدایاتش پیروی کنند، به سنن جاهلانه پشت پا بزنند و جز او از احدی اطاعت نکنند. چنانچه می‌فرماید:

فَالْهُكْمُ لِلَّهِ وَاللَّهِ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ *

الحج: ۳۴

پس خدای شما پروردگار یکتاست، برای او انقیاد ورزید و بشارت بده این نیایشگران

را.

همچنان می فرماید:

وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ
مُسْلِمُونَ*

العنكبوت: ۶۶

و بگو: به آنچه بسوی ما فرستاده شده است و به آنچه بسوی شما نازل گردیده است ایمان آوردم و معبود ما و معبود شما یکیست و ما او را منقادیم.

و ضمن حکایت از داستان فرعون که از مردم می خواست تنها از دستورات او اطاعت نموده و در آستانه اش سربندگی و انقیاد خم کنند و از این رهگذر ادعای الوهیت می کرد می فرماید:

قَالَ لئنِ اتَّخَذَتِ إِلهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ*

الشعراء: ۲۹

گفت: (فرعون به موسی) اگر غیر از من خدای دیگری را (معبود خود) گرفتی حتماً ترا در زمره سایر زندانیان زندان کنم.

خدای یکتا مالك همه چیز هستی است، او قدیرست سرنوشت ساز و تعیین کننده عواقب امور، قوام بخشنده هستی و حافظ و نگهدارنده، در همه جا فرمان او حاکم است و سلطه و جبروتش استیلا دارد. پس چه حماقتی بزرگتر از این که بجز وی بردیگری اتکاء و اتکال صورت گیرد.

قرآن کریم می فرماید:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ*

البقره: ۲۵۵

خدا ذاتیست که هیچ معبود دیگری جز وی نیست، زنده قوام بخشنده است فرا نمی گیرد او را پستی و نه خواب (لحظه بی از تدبیر و اداره هستی غافل نمی شود) او

راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است، کیست آنکه (از کمال هیبت و کبریائی اش) نزد او به شفاعت بپردازد مگر به اذن او، می‌داند آنچه در قبال شان است و آنچه در عقب شان (گذشته و آینده شان را می‌داند) و احاطه نمی‌کنند دیگران به چیزی از علم (وسیع) او مگر به آنچه خود خواست، فرا گرفته است کرسی (استیلا و حکومت) او، آسمانها و زمین را (بر آسمانها و زمین استیلا کامل داشته و بر همه هستی حاکم است) و نگهبانی و حفاظت ایندو (آسمانها و زمین) بروی گران نمی‌شود (دشوار نمی‌گردد) و او برتر بزرگوار است.

و در جای دیگری می‌فرماید:

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ *

المؤمنون: ۱۱۶

پس برتر است همان سلطان بر حق، نیست هیچ معبودی بجزوی، پروردگار عرش گرامی.

و اگر او نعمتی از نعماتش را که شامل حال شماست برگزید و شما را از آن محروم

سازد چه کسی می‌تواند این حرمانرا جبران کند و به کمک تان بشتابد؟

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَضِيَاءَ أَفْلا تَسْمَعُونَ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَلِيلٌ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفْلا تُبْصِرُونَ *

القصص: ۷۱ — ۷۲

بگو آیا می‌دانید اگر حالت شب را تا روز قیامت بر شما پاینده دارد کیست آن اله دیگری که بیارد برایتان روشنی را، آیا نمی‌شنوید؟ بگو آیا می‌دانید اگر خدا (حالت) روز را تا یوم قیامت بر شما پاینده سازد کیست آن اله دیگری که بیارد برایتان شب را که در آن آرام گیرید، آیا نمی‌بینید؟

قرآن کریم در این رابطه از زبان فرد موحدی حکایت نموده می‌فرماید:

أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا

يُنْقَدُونَ*

یس: ۲۳

آیا بجز خدا جل شأنه خدایانی دیگری بگیرم (در صورتیکه) اگر خداوند در حق من زبانی را اراده کند نه شفاعت اینان چیزی را از من دفع کند و نه مراتجات دهند.

ب — باقرار گرفتن در خط توحید و خدا پرستی، انسان مسیری را آغاز می‌کند که سراسرش مقتضی سازندگی بیشتر و حرکت مستمر در جهت رشد و تکامل بینهایت است. در این طریق دشوار فقط کسانی می‌توانند امکان جلو رفتن را کسب کنند که مصمم اند بدون رکود و توقف، با سعی دائمی و مستمر، و با دقت و اهتمام برای حرکت آمادگی می‌گیرند، زاد راه تعبیه می‌کنند و از لحاظ عملی و عقیدوی تغییری در ساختار شخصیت خود ایجاد می‌نمایند که شایستگی و اهلیت همسفر شدن با کاروان این راه را در هر مرحله بی از مراحل کسب کنند، نه تنها خبط و خطای شان را جبران می‌کنند بلکه در هیچ مرحله بی از مراحل کمال، بسرمايه موجود خویش اکتفا کنند، قرآن به شخصیتی چون پیامبر (ص) می‌فرماید:

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ*

غافر: ۵۵

پس صبر کن، بدون شك وعده خدا حق است و برای گناه خود آمرزش بخواه و پروردگارت را به پاکی یاد کن با حمد و ستایشش، صبح و شام.

چرا به آن شخصیت نمونه که الگوی کمال و هدایت است توصیه می‌شود که از لغزش خود مغفرت بخواهد.

بدو دلیل:

اولاً: او نیز مکلف است تا کمال بی نهایت جلو برود، هر قدمی که در جهت کمال به جلو میگذارد بطور مسلم نسبت به موقف قبلی، برتر شده و گامی بسوی کمال بینهایت بر داشته و باید از حالت قبلی و فاصله نسبی گذشته خود از مقام کنونی، آمرزش بخواهد. زندگی عملی پیامبر (ص) خود شاهد زنده این امر است. به پیمانانه بی که آن پیامبر علیه السلام در آخرین روزهای حیات مبارک خویش به ذکر و تسبیح و عبادت

و بندگی پروردگارش و طلب آموزش و استغفار مصروف بود، هرگز در اولین روزهای رسالت خویش چنین نبود.

علاوه از این پیامبر (ص) می‌فرماید (تخلقوا بخلق الله) خود را با اخلاق الهی آرایش دهید، چون توصل به این مرحله نهائی برای احدی میسر نیست، بناءً حرکت در این مسیر نیز به پایان نمی‌رسد و از استمرار و دوام باز نمی‌ماند.

ثانیاً: به هر پیمانه بی که انسان از مسئولیت‌هایش بیشتر مطلع است و آگاهی و معرفتش بیشتر است احساس قصور در ایفای مسئولیت در او قوی تر است او بیشتر از همه بجنب و خطای خویش متوجه است و از بارگاه الهی امیدوار آموزش و مغفرت. زیرا ممکن نیست که انسان صد در صد بدون کوچکترین لغزشی به نحوی به عبادت و بندگی و امتثال اوامر الهی پردازد که در هیچ مرحله بی از مراحل، هیچ لغزشی چه خرد و چه بزرگ از او سر نزنند و مثل سایر اشیاء بی‌اراده که سراسر و مطلقاً مطیع فرمان خداوندی‌اند و لحظه بی امکان عدول از مسیر مشخص تکوینی، برایش میسر نیست، از حد خود پا فراتر نگذارد.

قرآن به پیامبر (ص) می‌فرماید:

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ *

هود: ۱۱۲

پس استوار باش چنانچه مأمور شده ای و کسی نیز که در معیت تو (بسوی خدا) برگشت، از حد مگذرید، یقیناً وی به آنچه می‌کنید بیناست.

عظمت مسئولیت سترگی که این آیه نشاندهی می‌کند به پیمانه بیست که

پیامبر علیه السلام درباره آن می‌فرماید:

"سوره هود (با این آیه اش) مرا موسفید ساخت."

بهمین خاطر در آخرین روزهای عمر گرامیش به پیمانه بی استغفار می‌گفت که برای همه شگفت آور بود و قرآن نیز او را مکلف می‌سازد که در پایان رسالت و بعد از مشاهده پیروزی دعوت خویش، بیشتر از همه آموزش بخواند:

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا *

الفتح: ۱ - ۳

و آنگاه که نصرت خداوندی و فتح بیاید و بنگری که مردمان فوج فوج به (حریم) دین خدا در آیند یاد کن پروردگارت را به پاکی با ستایش، و از او آمرزش بخواه. که یقیناً وی توبه پذیر است.

قرآن کریم در این زمینه در خطاب عام خود می‌فرماید:

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ *

هود: ۹۰

از پروردگارتان مغفرت بخواهید، بعد بسوی او رجوع کنید، بی‌گمان که پروردگارم مهربان دوستدار است.

جای دیگر می‌فرماید:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَبِينْ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا *

نوح: ۱۰ - ۱۲

بعد گفتم: از پروردگارتان آمرزش بطلبید که یقیناً وی آمرزگار است، تا از آسمان بر شما باران ریزنده پی در پی بفرستد و تأیید کند شما را با اموال و اولاد، و بوستانها برای تان مهیا کند و پدید آرد برایتان نهرها.

جای دیگر می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاستَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ *

فصلت: ۶

بگو جز این نیست که من بشری چون شما هستم، بسوی من وحی می‌شود که پروردگار شما معبود یکتاست. پس استقامت جوئید (در حرکت تان) بسوی او و از او طلب آمرزش کنید، و وای بر مشرکین.

همچنان می‌فرماید:

قَالَ يَقَوْمٍ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ

تُرْحَمُونَ*

النمل: ۴۶

گفت: ای قومم! چرا بدی را قبل از نیکی به شتاب می‌خواهید؟ چرا از خدا مغفرت نمی‌خواهید؟ تا باشد که مورد رحم قرار گیرید.

و علاوه می‌فرماید:

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا*

النساء: ۱۱۰

و هر کی کار بدی کند و یا بر خود ستم نماید سپس از خدا آمرزش بخواهد خدا را آمرزنده مهربان بیابد.

ج: رهنمودها درباره دنیا و آخرت:

رهنمودهای قرآن، درباره دنیا و آخرت و فیصله‌های الهی در مورد عوامل عزت و ذلت دنیوی و اخروی، بر علم وسیع الهی مبتنی است، این رهنمودها و فیصله‌ها چون قضاوت‌های سطحی و جاهلانه افراد جاهل و بی‌معرفت نیست که با علم سطحی و محدود، درباره مسائلی اظهار خیال نموده و قضاوت واهی و بی‌بنیاد به عمل می‌آرند که اساساً هیچگونه معرفتی در باره آن ندارند.

برای اقامه نظریه‌ای درباره انسان و چگونگی پیوند و رابطه‌اش با کائنات و تعیین رهنمودها برای تنظیم زندگی انسان و رهبری‌اش بسوی کمال مطلوب به علم جامع، کامل و محیط در مورد خود انسان و تمام ما حولی که با آن رابطه دارد ضرورت است. بدون داشتن چنین علم کامل و محیط و بینش وسیع و جامع، هر قضاوت و فیصله‌ی در مورد انسان و عواقب عملکردهایش قضاوتیست بی‌بنیاد که ارزشی بیش از خیال بافی هیچ و بوج و بی‌مصدق را ندارد.

قرآن عظیم الشان به بررسی تفصیلی عوامل و موجبات پیروزی و بهروزی دنیا و آخرت انسان می‌پردازد و نتایج عملکردهایش را حساب می‌کند. چنانچه می‌فرماید:

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ
وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ*

النحل: ۳۰

و به پرهیزگاران گفته شد، چیست آنچه پروردگارتان نازل کرد؟ گفتند: (بهترین سخن) برای کسانی که نیکوکاری کردند، حالت نیک است در دنیا و حتماً سرای آخرت بهتر است و یقیناً چه نیکوست سرای متقیان.

این بهترین کلام که بازگو کننده عاقبت نیک متقیان در دنیا و آخرت است در این باره می‌فرماید:

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ *

غافر: ۵۱

یقیناً ما نصرت می‌دهیم پیامبران خود را و کسانی را که ایمان آورده اند در زندگانی دنیا و روزیکه گواهان بپا ایستند.

یعنی پیروزی محتوم در دنیا و آخرت نصیب کسانی می‌شود که رسالت الهی را حمل می‌کنند و در خط ایمان قرار دارند.

جای دیگر می‌فرماید:

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ الْآخِرَةِ أَكْبَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ *

النحل: ۴۱

و آنانکه برای خدا هجرت کردند، بعد از آنکه مورد ستم قرار گرفتند حتماً متمکن سازیم ایشان را در دنیا (تمکین) نیکو، و حتماً پاداش اخروی بهتر است اگر می‌دانستند، آنانکه صبر کردند و بر پروردگارشان توکل می‌نمایند.

همچنان می‌فرماید:

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ *

یونس: ۶۵ — ۶۶

آگاه باش که یقیناً دوستان خدا (اولیاء الله) را نه هیچ ترسی است بر آنان و نه اندوهگین شوند (اولیاء الله) یعنی کسانی که ایمان آوردند و پرهیزگاری کردند، ایشان را

بشارت‌یست در حیات دنیوی و در آخرت نیز. کلمات (فرامین) الهی را تبدیلی نیست اینست همان پیروزی بزرگ. و محزون نسازد ترا سخن آنان، بدون شك، عزت همه خدایراست و او شنوای داناست.

پاکیزگی‌ها و زیبایی‌ها همه برای عناصر مؤمن آفریده شده‌اند گرچه در دنیا بندگان عاصی خدا نیز از آن استفاده می‌برند ولی در آخرت بطور مختص به عناصر مؤمن تعلق می‌گیرد. چنانچه می‌فرماید:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ *

اعراف: ۳۲

بگو: زینتی را که خدا برای بندگان آفریده است و رزق پاکیزه و طیب را چه کسی تحریم کرده؟ بگو این همه در حیات دنیوی برای کسانیست که ایمان آورده‌اند و در روز رستاخیز بطور مختص. بدینگونه بیان می‌کنیم آیات را برای گروهی که می‌دانند.

آنانکه بامصیبتی دچار شده‌اند و به عذاب ذلت بار و رسوائی محکوم گردیده‌اند بعد از ایمان از ذلت و رسوائی نجات یافته و به عزت رسیده‌اند.

چنانچه می‌فرماید:

لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ غِظَابَ الْحَزْنِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ *

یونس: ۹۸

چون ایمان آوردند عقوبت رسوائی را در زندگانی دنیا، از آنان برداشتیم و ایشان را تا مدتی (که در ایمان شان استوار بودند) بهره‌مند ساختیم (از نعمت خود).

آنانکه به پاره‌ی از کتاب ایمان داشته‌اند و نسبت به برخی دیگر کفر و انکار ورزیده از پابندی به آن اجتناب نموده‌اند با رسوائی در دنیا و عذاب شدید در آخرت مواجه می‌شوند. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

... أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا حِزْبٍ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا

تَعْمَلُونَ *

البقره: ۸۵

... آیا به پاره پی از کتاب ایمان می‌آورید و به برخی کافر می‌شوید؟ جزای هر کی از جمله شما چنین کاری کند جز خوارگی در زندگی دنیا نباشد و روز رستاخیز بسوی سخت‌ترین عذاب رد کرده شوند. و خدا از آنچه می‌کنند غافل نیست.

سرنوشت ستمگرانی را که از عبادت و ذکر در مساجد و عبادتگاه‌ها ممانعت می‌کنند و در ویرانی آن سعی می‌ورزند، چنین بیان می‌فرماید:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ *

البقره: ۱۱۴

و کیست ظالم‌تر از آنکه از یاد خدا در مساجدش باز داشت و در ویرانی اش کوشید، این گروه را نمی‌سزد که به آن (مساجد) در آیند مگر هراسان. ایشانرا در آخرت عذابیست بزرگ.

در خصوص سرنوشت شوم ستمگران قاتل و جانی که داعیان عدل و قسط را به مرگ محکوم می‌کنند می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ *

آل عمران: ۲۱ — ۲۲

یقیناً آنانکه نسبت به آیات خداوندی کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و کسانی را از مردم به قتل می‌رسانند که به عدل امر می‌کنند، ایشان را به عذاب دردناک بشارت ده، که اعمال این گروه در دنیا و آخرت حبط شد. و آنان را هیچ مددگاری نباشد

جزای گروه دیگری را چنین بیان می‌کند:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ

يُصَلِّبُوا أَوْ تَقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ
 فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ*
 المائدة: ۳۳

کیفر آنانکه با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین به قصد تبه‌کاری و فساد تلاش می‌ورزند، فقط این است که کشته شوند و یا بدار آویخته شوند و یا دست و پای شان برخلاف هم بریده شود، یا از زمین رانده شوند، اینست رسوائی آنان در دنیا و برای آنان در آخرت عذاب عظیم است.

مواقف منافقانه، قبل از جنگ و با فرارسیدن آن

پس از آنکه منافقان در جنگ بدر شرکت کردند، خداوند تعالی فرمود:

«وَمَنْ يُؤْتَ كِتَابًا مِنْهُ فَلْيُحِقِّ كِتَابَهُ» (سوره بقره، آیه ۲۸۳)

محمد: ۲۰

«وَمَنْ يُؤْتَ كِتَابًا مِنْهُ فَلْيُحِقِّ كِتَابَهُ» (سوره بقره، آیه ۲۸۳)

مدعیان ایمان می‌گویند چرا سوره بی فرستاده نشد (سوره بی که در آن به آغاز قتال حکم شود) بعد چون سوره محکمی (واضح المعنی) فرستاده شود و در آن از قتال ذکری به عمل آید. بنگری کسانیرا که در دل آنان بیماری (نفاق) است که بسوی تو می‌نگرند مانند دیدن کسیکه به سبب (سخن) مرگ به او بیهوشی رسیده باشد (حالت بیهوشی او را فرا گرفته باشد) پس وای ایشان را.

عناصر منافق در هر مرحله از مراحل نهضت، با مواضع و مواقف بیمارگونه شان، حزب را صدمه می‌زنند. این گروه که در تعهدات شان نسبت به ایدیولوژی حزب و موازین آن صادق نیستند، از اصول حزب اطاعت نمی‌کنند و رهنمودهای آنرا بکار نمی‌گیرند. در اثباتی که حزب در مرحله اتخاذ پالیسی عدم درگیری مسلحانه با دشمن است و تا هنوز شرایط مساعد و امکانات مناسب برای توسل به مبارزات مسلحانه

فراهم نشده است، مسأله درگیری های مسلحانه را به نحوی عنوان می کنند که به زیان و ضرر همتی منتج می گردد. مسأله را نه به این منظور عنوان می کنند که در پالیسی تجدید نظر صورت گیرد و نه به این خاطر که گویا مرحله دعوت مجرد سپری گردیده است و امکانات آغاز مرحله بعدی فراهم شده است، بلکه بطور رندانه می خواهند با طرح مسائل جالب توجه از یکطرف حیثیت و اعتبار کاذبانه کسب کنند و از سوی دیگر کمبود شخصیت شان را جبران نموده و قصور در ایفای مسئولیتهای مرحله موجود را توجیه نمایند.

قرآن عظیم الشان، عناصر منافق را گاهی به عنوان مدعیان ایمان، گاهی بنام کسانیکه کفر ورزیدند و گاهی صریحاً به عنوان منافق یاد کرده است، در اینجا مراد از (الذین آمنوا) همان مدعیان دروغین ایمان اند که قبل از فرارسیدن مرحله قتال و مبارزات مسلحانه استدلال می کنند که باید بخاطر رهائی از دشواریها و ناملازمات مرحله قبل از قتال و به منظور رسیدن به پیروزی عاجل و خاتمه بخشیدن به این همه انتظار خسته کن و بیمورد، باید جنگ را علیه دشمن آغاز کرد. چرا قیادت همتی فیصله مناسب صادر نمی کند؟ بچه دلیلی باید برای رسیدن به پیروزی نهائی، این همه مراحل پر خم و پیچ را طی کرد و از توسل به یک اقدام قاطع و نهائی اجتناب ورزیده، ضربه فیصله کن بر دشمن وارد نکنیم و کار را یکطرفه نسازیم؟ اما آنگاه که مرحله مبارزات مسلحانه فرا می رسد، یا دشمن علیه همتی به جنگ و تهاجم دست می یازد و حزب با جنگ تمحیلی روبرو می گردد، حقیقت ادعاهای کاذبانه این گروه رند و مکار هویدا گردیده، فرومایه گی و جبن شان برملا می شود و بزدل و مرتجع از آب در می آیند، نه تنها خود از سهمگیری در اقدامات عملی عقب می روند بلکه دیگران را نیز از شرکت در آن باز میدارند، تا در برابر اعتراضات تنها نباشند.

اقدامات عملی را به عنوان عدم توازن قوا، برتری نظامی دشمن، فرصت نامساعد، عدم پرسونل ورزیده ... محکوم می کنند، بالخصوص اگر همتی، طی اقدامات عملی با شکست موقتی روبرو گردد با تمسک و استناد به خسارات و ضایعات، در جهت محکوم کردن اقدامات مذکور و سرکوبی روحیه رزمی مجاهدین مؤمن به تبلیغات ناروا

می‌پردازند و مواضع منافقانه کناره‌گیری از اقدامات عملی، خریدن به گوشه‌عافیت و درگیر نشدن با خطرات احتمالی را توجیه می‌نمایند.

قرآن کریم در این زمینه‌ها می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا أَلَيْسَ لَكُمْ تُكُوفُونَ يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لِهَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا*

النساء: ۷۷ - ۷۸

آیا بسوی کسانی ندیدی که به آنان گفته شد: دست‌های تان را (از اقدام به جنگ) باز دارید و نماز بر پا دارید و زکات بدهید، بعد چون جنگ بر آنها فرض کرده شد، ناگاه گروهی از آنان (چنان بودند که) از مردم بسان ترس از خدا و یا شدیدتر از آن می‌ترسیدند، و گفتند: ای پروردگار ما! چرا جنگ را بر ما فرض کردی؟ چرا ما را تا میعاد نزدیکی مؤخر نگذاشتی؟ بگو متاع دنیا قلیل است و آخرت بهتر است برای کسیکه پرهیزگاری کند و بر شما ستم نخواهد شد مقدار رشته دانه خرما. در هر جائیکه باشید مرگ شما را در می‌یابد هر چند در قصرهای مستحکمی باشید...

قبل از رسیدن مواقع مناسب جنگ، با دست و پا زدن‌ها و زبان‌درازی‌ها وانمود می‌کنند که منتظر دستور جنگ و هوادار آند. ولی بعد از اینکه نهضت در این مرحله قرار می‌گیرد و ضرورت اقدام به جنگ احساس می‌شود، ترس و جبن این گروه ترسو و جبن هویدا گردیده چگونگی اعتقادات شان بر ملا می‌شود، در حالیکه در مراحل قبل از جنگ، برای جلب توجه مردم، بطور رندانه و ریاکارانه، به جرأت‌مندی و شهادت‌تبارز نموده، خود را انقلابی دو آتشه جا می‌زدند. همانگونه در مراحل قبل از جنگ، مطمئن نظرشان ارضای مردم است، در اثنای جنگ، خوف و ترس از مردم چنان بر آنان

مستولی می‌شود که جنگ را به مثابه مرگ محتوم تلقی نموده، سعی می‌ورزند که اقدام به جنگ به تعویق بيفتند و تصور می‌کنند که با این تلاشها از مواجه شدن با خطر مرگ نجات خواهند یافت و تقدیر شان دگرگون خواهد شد.

قرآن کریم در رابطه به این موضوع، داستان قومی از بنی اسرائیل را چنین بیان می‌کند:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ لَّهُمْ أَبْعَثْ لَنَا مَلِكًا
تُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا
لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ
الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ *
البقره: ۲۴۶

آیا ندیدی بسوی گروهی از بنی اسرائیل، بعد از موسی، چون به پیامبرشان گفتند: برای ما پادشاهی را برانگیز (مقرر کن) تا در راه خدا بجنگیم، گفت: احتمال تان است که چون جنگ بر شما فرض شود که بجنگید؟ گفتند: و چیست ما را که در راه خدا بجنگیم، در حالیکه از خانه‌ها و فرزندان خویش رانده شلیم. بعد چون جنگ بر آنها فرض شد، جز عده قلیلی همه اعراض کردند، و خداوند داناست بر (حال) ستمگران.

عدم شرکت خود را در جنگ، توجیه می‌کنند و برای توجیه آن به دلایل دروغین پناه می‌برند. چنانچه قرآن می‌فرماید:

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ النُّفَى الْجَمْعَانِ فَيَا ذُنَّ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ * وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ
نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا
لَاتَّبِعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمِنَا أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي
قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ *
آل عمران: ۱۶۶ — ۱۶۷

و آنچه در روز تلافی دو گروه به شما رسید پس به اراده خدا بود تا متمایز سازد مؤمنان را و تا معلوم کند کسانی را که نفاق ورزیدند و به آنها گفته شد: بیایید در راه خدا بجنگید و یا به دفاع پردازید، گفتند: اگر جنگ می‌دانستیم حتماً از شما تبعیت

می‌کردم، این جماعه آن روز بسوی کفر نزدیک تر بودند نسبت به فاصله شان از ایمان. با دهن شان چیزی را می‌گویند که در دل شان نیست و خداوند داناتر است به آنچه کتمان می‌کنند.

حالات جنگ چگونگی پیوند انسان را با اسلام و فاصله اش را از ایمان بازگو می‌کند: کسیکه در شرایط حساس و دشوار که بقای اسلام و سلامت نهضت به فداکاری و ایثار افراد متعهدش ضرورت دارد و در غیر آن جنبش با خطر نابودی تهدید می‌شود، بجای پاسداری و دفاع از اسلام، به فکر خود بوده به کنج عافیت می‌خزد و برای تضمین آینده خود می‌اندیشد، اسلام و نهضت را در معرکه تنها می‌گذارد و حاضر نیست هیچ نوع خطری را تحمل کند، چنین مردمی بدون شك از ایمان فاصله گرفته اند و در پرتگاه کفر و بی‌ایمانی سقوط کرده اند.

(لو نعلم قتالاً) چند مفهوم را افاده می‌کند:

اولاً: اگر می‌دانستیم که این جنگ با اصول و موازین حربی مطابقت دارد، توازن قوای طرفین، مساعدت شرایط، اکمالات و آمادگی کامل رزمی و غیره در نظر گرفته پلان مؤفق و مناسبی برای این جنگ سنجیده می‌شد حتماً در آن شرکت می‌کردیم، ولی این جنگ، جنگ نیست بلکه این تصمیم با تهلکه و خود کشی مترادف است.

ثانیاً: شما ای عناصر مؤمن با نپذیرفتن نظریات ما درباره جنگ، خود این مطلب را ثابت می‌کنید که گویا ما با اصول حرب آشنا نیستیم، بناءً از ما نخواهید که در جنگ شرکت کنیم. شما به مشوره های ما درباره عدم توسل به جنگ، اهمیتی قائل نشدید، گفتیم توازن قواء موجود نیست، شرایط مناسب نمی‌باشد؛ وسایل محدود است، قوای دشمن برتری دارد، ولی شما بدون توجه به رأی ما و با این امکانات محدود به میدان جنگ می‌روید، شما به مقابله پردازید، ولی عدم اهمیت دادن به مشوره ها و نظرات معقول ما به این معناست که گویا ما جنگ را نمی‌فهمیم، بناءً شما خود ما را معذور می‌شمارید.

ثالثاً: اگر نظرات ما را درباره جنگ معقول پنداشته و ما را به بیخبری از اصول حربی محکوم نمی‌کردید و مطابق پیشنهادات ما درباره این جنگ تصمیم می‌گرفتید حتماً

از شما تبعیت می‌کردیم.

علاوه از اینکه عناصر منافق خود از شرکت در جنگ اجتناب می‌ورزند، هر تصمیمی درباره جنگ را محکوم نموده آنرا نادرست و بیمورد و غیر اصولی تلقی کرده با مرگ مترادف می‌خوانند و بدین ترتیب از شرکت دیگران مانع می‌شوند ولی اگر با وجود جلوگیری آنان کسی از احباب و دوستان شان در جنگ شرکت ورزیده به شهادت برسند و یا مجروح شوند میگویند: اگر این مردم چون ما از شرکت در جنگ اجتناب می‌ورزیدند و در پهلوی ما در کنج عافیت قرار میداشتند نه کشته می‌شدند و نه مجروح و متضرر.

این تصور منافقانه از عدم اعتقاد این گروه بی ایمان مایه می‌گیرد، چنانچه قرآن می‌فرماید:

الَّذِينَ قَالُوا لِلْإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ *

آل عمران: ۱۶۸

آنانکه درباره برادران شان (که در جنگ شرکت ورزیده اند) و در حالیکه خود نشستند گفتند: اگر از ما اطاعت می‌کردند کشته نمی‌شدند. بگو: مرگ را از خودتان دفع کنید اگر در (ادعای تان) صادقید.

اگر تدابیر شما ای عناصر منافق، می‌تواند باعث نجات از مرگ باشد و زندگی تان را تأمین کند باید هرگز مرگ به سراغ تان نرسد و زندگی تان را تهدید نکند.

این گروه ضعیف النفس همه چیز را از زاویه منافع منحط دنیوی می‌سنجند. اگر لازمه اقدام مشخصی، تلاقی با خطر و تصادم با ارباب و ارباب دشمن بوده، احتمال تلفات مالی و جانی در آن متصور باشد هر چند اقدام مذکور فریضه منصوسی و قاطع باشد از توسل به آن متنفر و منزجراند و از ترك آن راضی و خشنود، ولی اگر در همین اقدام، منافع و مطامع منحط دنیوی مضمّر بوده و دیگران به آن رسیده اند از فرط حسرت و ندامت به اندوه جانکاه و جانفرسا فرو می‌روند. چنانچه قرآن عظیم الشان می‌فرماید:

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لِيُطِئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ إِذْ لَمْ أَكُنْ
مَعَهُمْ شَهِيداً*

النساء: ۷۲

و از میان شما کسی چنان است که حتماً (در رفتن به جنگ) بطی و سست می‌شود، بعد اگر مصیبتی به شما برسد گوید: بدون شك خدا بر من انعام و احسان کرد که با ایشان در جنگ حاضر نبودم و اگر فضل الهی شامل حال تان گردد، (در آن صورت گفتارش طور است که) گویا میان شما و او هیچ مؤدتی نیست. می‌گوید: کاش با ایشان می‌بودم و به پیروزی بزرگی نایل می‌شدم (غنایم زیاد بدست می‌آوردم).

در جای دیگری می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ
وَلَنْ جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ
الْعَالَمِينَ*

العنکبوت: ۱۰

از جمله مردم کسی چنان است که گوید: به خدا ایمان آوردم بعد چون در راه خدا اذیت شود، فتنه مردم را به مثابه عذاب الهی می‌شمارد و اگر نصرت پروردگارتان بیاید گویند: ما حتماً و قطعاً با شما بودیم آیا خداوند به آنچه در سینه عالمیان است دانایتر نیست؟

مشاهده می‌کنید که عناصر منافق، همه مصائب، دشواریها و اذیت‌هایی را که حزب خدا بطور معمول و طبیعی، از ناحیه مردم تحمل می‌کند و در راه رسیدن به هدف با آن روبرو می‌شود، عذاب الهی دانسته در اثنای مواجه شدن جنبش بادشواریهایی مذکور استدلال می‌کنند که این همه مصائب، در واقع نتیجه عدول و انحراف جنبش از مسیر اسلام و خط مکتب است. گویا بنابر ارتکاب جرائمی چون قاطعیت، عدم سازش و انعطاف، اعمال سیاست تشدد و خشونت علیه دشمن، اقدام بی وقت به مبارزه مسلحانه... جنبش را با این سرنوشت روبرو ساختند. ولی اگر حزب خدا در روشنائی همین پالیسی و طی اقداماتی که عناصر منافق آنرا محکوم نموده و در آن شرکت نورزیده اند به پیروزی‌ها و موفقیت‌ها نایل شود، در آن صورت این گروه موقع طلب و استفاده

جو با تمام قوا و نیرو سعی می‌ورزند تا ثابت کنند که در تحقق این پیروزی‌ها و در بدست آوردن این افتخارات سهم فعال و نقش بارزی داشته‌اند! گویا ایشان خارج از سنگرها و دور از معرکه کشمکش و تصادم، با وجود عقب نشینی شان از میادین جهاد، کارهای به نفع جنبش انجام داده‌اند که مجاهدین خفته در سنگرها و شهدای گلگون کفن معارك جنگ با قطرات خون شان و با ایثارگری‌ها و خودگذری‌های شان نتوانسته‌اند انجام دهند!!

امتناع این گروه فراری از شرکت در تصادمات، بنابر عدم استطاعت شان نیست، بلکه با وجود استطاعت و استعداد، خودداری می‌ورزند. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولَاطِئِ الَّذِينَ
مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ *

التوبة: ۸۶

و چون سوره بی به (این مضمون) فرستاده شود که به خدا ایمان آرید و همراه با پیامبرش جهاد کنید. مستعدین شان از تو اجازت می‌خواهند و می‌گویند: بگذار ما را تا از قاعدین باشیم.

این گروه فرومایه، عدم شرکت در جنگها را هر چند با استناد به اعتدال‌نگین و کاذبانه باشد و هر چند برای کسب اجازه عدم حضور در آن مرتکب دنائت و پستی شوند، به زیرکی و زرنگی خود حمل می‌کنند، از اقدام شان که منتج به نجات شان از شرکت در جنگ شده، راضی بوده بر آن مباهات می‌ورزند و متوجه نمی‌شوند که منافقت شان باعث شد تا از این سعادت بزرگ محروم شوند و این شایستگی را از دست بدهند که در صف عناصر مؤمن، چون سپاهیان سر بکف جند الله برزمند و معیت الهی را کسب کنند. از صفوف مجاهدین مؤمن رانده شدند و در پرتگاه نفاق سقوط نمودند.

قرآن کریم می‌فرماید:

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا
يَفْقَهُونَ *

التوبة: ۸۱

عقب رانده شدگان (از صفوف مجاهدین) به قعود و بازماندن خویش بر خلاف پیامبر خدا، خرسند شدند و نپسندیدند که با مال و جان شان در راه خدا جهاد کنند (همدیگر) گفتند: در گرمی و حرارت برای جهاد بیرون مروید! کاش می فهمیدند.

قرآن در قسمت دیگری مواضع منافقانه آنان را چنین توضیح می دهد:

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ
وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ
لَكَاذِبُونَ *

التوبة: ۴۲

اگر (آنچه بسویش دعوت می کنی) نفعی قریب الحصول و سفر آسان و کوتاهی می بود، حتماً از تو پیروی می کردند، ولی مسافت راه برای آنان دور جلوه کرد، بزودی بخدا سوگند یاد کنند که اگر می توانستیم حتماً با شما بیرون می رفتیم. خود را به هلاکت می کشند و خداوند می داند که ایشان کاذبند

عناصر مذدبذ و ضعیف الایمان که منزل مقصود به نظرشان دور جلوه می کند، دشواری های راه را غیر قابل تحمل می پندارند. حرکت در این راه پر از عقبات، طولانی و صعب العبور را هلاکت پنداشته خود را مستعد آن نمی یابند و برای توجیه عقب نشینی خویش به عدم استطاعت خود استناد می ورزند ولی خداوند جل شأنه از یکطرف استدلال آنان را تکذیب می کند و از طرف دیگر تصور آنها را غلط پنداشته می فرماید: با انحراف از این راه و با عدم حرکت در این خط با دست خود موجبات هلاکت

و تباهی تان را فراهم می سازید. این مطلب در جای دیگری چنین توضیح می شود:

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ
الْمُحْسِنِينَ *

البقره: ۱۹۵

و در راه خدا انفاق کنید و خویشتان را در تهلکه میندازید و احسان کنید که خداوند محسنین را دوست دارد.

اطاعت، صداقت و گفتار نیک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَشْكُرَهُ لَوْلَا رَحْمَتُ اللَّهِ عَلَيْنَا لَكُنَّا مِنَ الْخَاسِرِينَ

محمد: ۲۱

﴿۱﴾

طاعت است و سخن نیکو (و جایب شان) پس چون مصمم شد کار اگر با خدا
صداقت می کردند (به تعهدات شان وفا می کردند) برای آنها بهتر بود.

در این آیه، وجایب و مسئولیتهای افراد مؤمن و متعهد بنحوی بیان شده است که
در ضمن آن رهنمودهایی برای شناخت مواضع منافقانه بدست می دهد. به این شرح:
الف: ایمان این افراد مدعی ایمان، و تعهدشان نسبت به مقررات حزب، قرار دادها
و ضوابط و حدود، ایجاب می کرد تا از فیصله ها اطاعت کنند. مقررات حزب را
مراعات کنند، دستورها و رهنمودها را بکار گیرند، از خود سری و بی بند و باری
بپرهیزند. زیرا دیانت و ایمان تنها نظریه مجرد نیست که فقط اعتقاد ذهنی نسبت به آن
کافی باشد بر عکس دین، دستور العملی است برای تنظیم همه ابعاد زندگی انسان که
بطور مسلم اطاعت می خواهد. بنابر همین خصوصیت دین است که هر پیامبر امتش را در
پهلوی دعوت به توحید و یکتا پرستی، به اطاعت دعوت نموده است. چنانچه قرآن از
قول عیسی حکایت می کند:

وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ

بَايَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا *
 آل عمران: ۵۰
 و تصدیق کننده تورات قبل از خود، و تا حلال گردانم برخی از اشیای را که بر شما حرام گردیده و با نشانه ای از پروردگارتان به شما آمدم پس از خدا بترسید و اطاعت کنید.

در رابطه بامضمون دعوت نوح علیه السلام می فرماید:
 إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا *
 الشعراء: ۱۰۷
 یقیناً من برای تان پیامبر امینم، پس از خدا بترسید و از من فرمان برید.

ضمن حکایت از داستان صالح علیه السلام می فرماید:
 فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا * وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ *
 الشعراء: ۱۵۰ — ۱۵۱
 پس از خدا بترسید و اطاعت کنید و از مسرفین فرمان مبرید

بطور عام در مورد همه پیامبران می فرماید:
 وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ
 النساء: ۶۴
 و نفرستادیم هیچ پیامبری را مگر برای آنکه به فرمان خدا اطاعت شان شود.

در باره عناصر مؤمن می فرماید:
 وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ *
 البقره: ۲۸۵
 و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، آمرزشت را ای پروردگار ما (خواهانیم) و بسوی توست بازگشت.

مشاهده می کنید که افراد مؤمن و صادق در ایمان، بدون چون و چرا به فیصله ها گوش می دهند و بدون تعلل اطاعت می کنند از اشتباهاتی که در زمینه تعمیم احکام و رهنمودها بطور غیر عمدی مرتکب می شوند و با وجود اهتمام عمیق و توجه دقیق قصوری از آنها سر می زند به فکر جبران آن بوده از خدای غفور آمرزش می خواهند.
 ولی عناصر منافق چه در مراحل قبل از جنگ و چه در اثنای آن، نه از قیادت نهضت اطاعت می نمایند و نه به اصول و ضوابط احترام می گذارند، هر چه منافی

خودخواهی‌ها و خود پرستی‌های‌شان باشد و بر ولگردی‌ها، خود سری‌ها و بی بند و باری‌های آنان پابندی وضع کند، در نظر آنها مردود و محکوم بوده با وجود تعهدات مکرر خویش با دستورها و رهنمودهای جنبش، در عمل عاصی و فاسق اند و منکر حدود و ضوابط.

ظاهر شان، ظاهر افراد مطیع و فرمانبر است، اظهار وفاداری و اطاعت می‌کنند ولی در خفا و در مجالس رفقای همراز و همطراز خود چنان عصیانگر و یاغی‌اند که گویا هیچ نوع تعهدی ندارند و با هیچ رشته و پیوندی، وابسته به نهضت نبوده با پایگاه‌های دشمن در زد و بند اند. قرآن کریم می‌فرماید:

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا *

النساء: ۸۱

و میگویند: (کار ما) فرمان برداری و اطاعت است (مطیع و فرمانبرداریم) بعد به مجردیکه از حضور تو برون رفتند، طائفه‌ی از آنان در (تاریکی) شب سخنی می‌گویند غیر از آنچه تو میگوئی، و خداوند می‌نویسد (در نامه اعمال آنها) چیزی را که شبانه می‌گویند، از آنها اعراض کن (آنها را نادیده بگیر) و بر خدا توکل کن و خدا کافیهست به حیث وکیل و ذمه وار.

در جای دیگری حالت توسل این گروه مکار و شیاد را به سوگندهای مؤکد به منظور تثبیت اخلاص و اطاعت و فرمانبرداری شان چنین توضیح می‌دهد:

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَعْرُوفَةٌ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ *

النور: ۵۳

و به نام خدا سوگند یاد کنند به مؤکدترین سوگند هایشان، که اگر فرمان شان دهی، حتماً (برای جهاد) بیرون می‌روند، بگو قسم بخورید، فرمان برداری معروف و پسندیده (مطلوب) است، بدون شك خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

ب: وجهیه دیگر عناصر متعهد، حفظ وحدت فکری، جلوگیری از نفوذ نظریات

بیگانه و اجنبی در داخل صفوف است.

مبارزه جدی و خستگی ناپذیر با تمایلات انحرافی به چپ و راست، توحید طرح‌ها و پروژه‌ها در حزب و جلوگیری از تشتت و پراگندگی در تصمیم‌گیری‌ها و پلان‌گذاریها، بخش عمده این وجیه را تشکیل می‌دهد. رسیدن به این اهداف بدون کار وسیع، منظم و دوامدار در ساحه فکری و فرهنگی میسر نیست. ولی افراد نامتعهد و غیر مکتبی که از غنای فرهنگی پرمایه و با محتوی محروم و به داشته‌های سنتی بی‌محتوای خویش فریفته و راضی‌اند با چنین کاری موافق نیستند.

وحدت فکری در داخل صفوف و متعاقب آن وحدت اجتماعی و تنظیمی همواره از ناحیه وجود عناصر بی‌مفکوره غیر مکتبی صدمه می‌بیند، تبصره‌ها، تحلیل‌ها و بررسی‌های غیر مسؤولانه این گروه است که باعث تشنج و اضطراب در صفوف می‌گردد.

در رابطه باموضوع، قرآن عظیم الشان به افراد مؤمن دستور می‌دهد که:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * الاحزاب: ۷۰

شما ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و سخن استوار بگوئید.

مبادا با سخن غیر سنجیده و تبصره‌های نادرست تان جنبش را صدمه بزنید و مستحق عذاب الهی شوید.

ولی بر عکس در مورد شایعه پراگنیهای عناصر منافق، در حساس‌ترین وقت، در اثنائیکه همت بیشتر از هر مرحله دیگری به وحدت فکری و عملی نیازمند است می‌فرماید:

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا * أَشْحَةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللِّسَانِ حَدَادَ أَشْحَةً عَلَى الْخَيْرِ أَوْلَسِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا *

الاحزاب: ۱۸

بی‌گمان که خداوند معوقین شما را (کسانی که دیگران را از جنگ باز میدارند)

می‌شناسد و آگاهی را که به برادران شان گوینده (این سخن اند که) بسوی ما بیایید (با ما بنشینید و در جنگ شرکت کنید) و خود در جنگ حضور نمی‌یابند مگر اندکی، بخل کنان بر شما (راضی نیستند فتح و نصرتی شامل حال تان گردد). سپس چون حالت خوف بیاید ببینی آنانرا بنگری که چنان بسویت می‌نگرند که چشم‌های شان دور می‌زند مانند کسیکه (از سختی حالت) مرگ بیهوش شود، بعد چون حالت خوف از میان برود، با زبانه‌های تیز در مورد شما زبان درازی می‌کنند. بخل کنان بر مال (بنابر بخل شان نسبت به مال علیه شما زبان درازی می‌کنند). این گروه ایمان نیاورده پس خداوند اعمال شان را حبط کرد و این کار بر خدا سهل و آسان است.

در جای دیگر می‌فرماید:

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَوْا بِهِ وَاذْعُوا إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّكَ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا *

النساء: ۸۳

و چون سخن اطمینان بخش یا خوفناک به آنها برسد آنها پخش می‌کنند. حالانکه اگر آنها به پیامبر و یا فرماندهان شان راجع می‌نمودند یقیناً اهل استنباط شان، در می‌یافتند (مصلحت) آنها و اگر فضل الهی شامل حال تان نمی‌شد جز عده قلیلی همه از شیطان پیروی می‌کردید.

چنانچه مشاهده می‌کنید در این آیه، به کسانی لقب شیطان داده شده است که اطلاعات و معلومات دست داشته شان را به مراجع تصمیم‌گیری انتقال نمی‌دهند و بطور خود سرانه و غیر اصولی به اشاعه آن می‌پردازند. در جلسات شوری و در اثنای بحث روی مسائل، ساکت و خاموش اند ولی در خارج از جلسات به نفع نظریات هیچ و پوچ خود پرحرفی می‌کنند. یا مطمح نظرشان از این شایعه پراگنی‌های مسموم‌کننده، اغفال مردم از خطر دشمن است و یا ارعاب و ارهاب آنان از قوت و هیبت دشمن. می‌گویند توازن قوا به نفع دشمن است، برتری نظامی دشمن به پیمانانه ایست که امکان مقاومت وجود ندارد، شکست ما حتمیست، به هیچ صورتی نمی‌توانیم صفوف دشمن را

در هم بشکنیم. که با این افواها می‌خواهند روحیه ترس، جبن، بی‌همتگی و رعب میان صفوف عناصر مؤمن ایجاد شود. همچنان برای اینکه خلاف ایجابات شرایط به امید توقعات بیجا و نادرست و با اتکاء به توهمات فریبنده، از مقابله دشمن غافل شوند و زمینه ها و شرایط، مساعد را از دست بدهند، میگویند دشمن نمی‌خواهد با ما بجنگد، عزم دشمنی را با ما ندارد، بفکر تفاهم و دوستی است ما نباید بدست خود، بی‌مورد و بی‌جهت، علیه خود جبهه بازکنیم، و جنگ را آغاز نمائیم و ...

خداوند جل‌شأنه در مورد این گروه می‌فرماید:

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ *

آل عمران: ۱۷۵

جز این نیست که او (خبر دهنده) شیطان نیست که دوستانش را می‌ترساند، از آنان نترسید، و از من بترسید اگر (براستی) مؤمنید.

این تبلیغات زهر آگین و شایعه پراگنی‌های مسموم‌کننده را دشمن دستور می‌دهد و عنصر وابسته به دشمن به نفع وی اشاعه می‌دهد. ولی کسانی تحت تأثیر آن می‌روند که تا هنوز رابطه و پیوندشان را یکسره با شیطان نبریده‌اند. اما عناصر مؤمن، هدفمند و متعهد که دوست را از دشمن شناخته‌اند، راه‌شان را یافته‌اند و میان کفر و ایمان خط فاصل کشیده‌اند، هرگز از این شایعه پراگنی‌های بی‌مایه متأثر نمی‌شوند و در تعقیب خط‌شان مشوش و پریشان نمی‌گردند. قرآن در مورد آنان می‌فرماید:

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ *

آل عمران: ۱۷۳

کسانی که مردم به آنها گفتند: یقیناً مردمان برای (استیصال) تان جمع شده‌اند (دشمن لشکرها فراهم آورده است) از آنها این سخن ایمان‌شان را قوت بخشید و گفتند: خدا برای ما کافیست و چه نیکو و کیل و ذمه‌واریست.

ج — سومین بخش مسئولیت، پس از صدور فیصله‌ها و مصمم شدن کار، سعی جدی در جهت تعمیم فیصله‌ها و اجرای احکام است. عناصر مؤمن و آنانکه در

تعهدات شان نسبت به اسلام صادق اند و پیوندشان با حزب پیوند عقیدتیست با تمام قوا سعی می‌ورزند تا تصامیم و فیصله‌های حزب به منصفه اجراء در آید. هر چند در تصامیم مذکور رأی شخصی آنها دخیل نبوده و یا این تصامیم مخالف نظریات، پیشنهادات و اقتراحات آنان اتخاذ گردیده است.

صداقت و عدم صداقت آدمی در تعهد و ادعایش فقط از موافق عملی‌اش در قبال تصامیم و فیصله‌ها هویدا می‌گردد مخصوصاً در اثنائیکه تصامیم مطابق تشخیص و برداشت او از وضع نبوده و یا احتمال خطر جانی و مالی در تعمیم آن متصور باشد.

چنانچه قرآن می‌فرماید:

أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ *

العنكبوت: ۲ - ۳

آیا مردم پنداشته‌اند، به مجرد اینکه گویند ایمان آوردیم گذاشته شوند و آزموده نشوند. در حالیکه یقیناً آزمودیم کسانی را که قبل از ایشان بودند. پس خداوند حتماً متمایز کند کسانی را که صادق‌اند و حتماً متمایز کند عناصر دروغگو و کاذب را.

جای دیگر می‌فرماید:

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يُتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ *

التوبه: ۴۳

خداوند بتو عفو کند، چرا به آنها اجازت دادی؟ تا آنکه بتو هویدا می‌شد کسانی که صادق‌اند و بشناسی افراد کاذب را.

و نیز علاوه می‌کند:

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ
يَتَرَدَّدُونَ *

التوبه: ۴۵

جز این نیست که از تو کسانی (برای عدم رفتن به جنگ) اجازت می‌خواهند که به خدا و بروز آخرت ایمان ندارند و دل‌های شان شك کرده است و در شك و ریب شان سرگردان و متردد اند.

همچنان درباره عناصر مؤمن می‌فرماید:

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا*
الاحزاب: ۲۳

و از جمله مسلمانان، برخی آنچه را که با خدا نسبت به آن عهد بسته بودند، راست کردند (صادقانه انجام دادند). عده از آنان پیمان شانرا به انجام رساندند و عده دیگرشان منتظر اند (تا به عهدشان وفا کنند) و هیچ تبدیلی (در پیمان) نکردند.

این آیه درباره شهداء جنگ احد نازل گردیده است خداوند جل شأنه طی این آیه به کسانی‌عنوان (صادق) بخشیده است که در این جنگ به استقبال شهادت رفتند و بدین ترتیب تعهدشان را انجام و به پیمان شان وفا کردند اما کسانی‌که با وجود شرکت عملی در جنگ به شهادت نرسیده اند گرچه در تعهدات شان استوار اند و هیچگونه تغییری در آن نیاورده اند ولی تا هنوز پیمان شان را کاملاً انجام نداده اند.

صداقت در ایمان را در جای دیگری چنین توضیح می‌کند:

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ*

الحشر: ۸

و آن (مال غنیمت) برای فقراى مهاجریست که از ملک و مال شان رانده شدند، فضل و رضای الهی را می‌جویند. و خدا و پیامبرش را نصرت می‌دهند. این گروهیست که صادقند.

همچنان می‌فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ*
الانفال: ۷۴

و آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و آنانکه (به مهاجرین) جا دادند و (مجاهدین را) تأیید کردند، آنان مؤمن حقیقی اند. ایشان را آمرزشیست و رزق گرامی.

نتایج پیروزی قبل از وقت

فصل پنجم در بیان نتایج پیروزی قبل از وقت

محمد: ۲۲

۱۱۱

پس احتمال می‌رود اگر متولی امور مردم شوید، اینکه در زمین تبهکاری کنید و صلہ رحم تانرا قطع نمائید.

خداوند جل شأنه طی این آیه به عناصر منافق که از اشتراک در مبارزات مسلحانه اجتناب می‌ورزند و تصور می‌کنند که جنبش اسلامی بدون آنکه خم و پیچ مبارزات مسلحانه را طی کند، به پیروزی خواهد رسید و قادر به اقامه نظام اسلامی خواهد شد، هشدار می‌دهد که اگر بدون پیمودن مراحل طبیعی و بدون گذشتن از فراز و نشیب‌های مبارزه، جنبش به پیروزی برسد و شما متولی امور شوید و قدرت سیاسی به شما تفویض گردد در آنصورت از شما، (که در خم و پیچ حوادث تربیه نشده اید) جز قساوت و بی‌رحمی، چیز دیگری متصور نخواهد بود. این سهل است که قدرت سیاسی از دستی به دستی انتقال یابد ولی مرحله صعب و دشوار هر انقلاب وقتی آغاز می‌گردد که بعد از پیروزی، برای تحقق آرمانها و اهداف عنوان شده، افراد مستعد و آزموده نداشته باشد. مرحله عمده سازندگی و آموزش، مرحله قبل از پیروزی انقلاب و دوران مبارزه

است پس از پیروزی انقلاب هر چند وسائل و ذرایع نسبت به سابق بیشتر می‌شود ولی کار سازندگی بر همان مبانی و از طریق همان نهادهائی تداوم می‌یابد که قبل از پیروزی انقلاب تعبیه شده است.

امکان سازندگی در سطح آن عده نهادهای مسلط و بر سر اقتدار که در جریان مبارزه ساخته نشده و به کمال نرسیده اند اگر نا ممکن نباشد خیلی دشوار است.

قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ
أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ
وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ *
البقره: ۲۰۴

و از مردم کسی چنان است که سخنش درباره زندگانی دنیا ترا به تعجب می‌اندازد و خدا را بر آنچه در دل خود دارد گواه می‌آرد (خدا را بر نیت نیک و احساسات خیر خواهانه که گویا در دل دارد شاهد می‌گیرد) در حالیکه او سرسخت ترین ستیزنده است (بدتر از هر دشمن دیگر است) و چون ریاست یابد (یا رویرگرداند) در زمین، سعی می‌ورزد تا در آن فساد بر پا کند و حرث و نسل را نابود سازد (در حالیکه) خداوند دوست ندارد فساد را و چون گفته شودش: از خدا بترس (از فساد و تبهکاری پرهیز) احساس بزرگ منشی و عزت او را به گناه (بیشتر) وادار کند، پس جهنم برایش کافیهست که محققاً جایگاه بدیست.

اگر به این گروه منافق که ظاهرش آراسته و فریبنده است و فقط در سطح ادعا و با گفتار جالب، خود را به مُضْت منسوب کرده صادق و وفادار جلوه می‌کند گاهی اقتدار مفوض گردد، نتیجه این تفویض سلطه، چیزی جز فساد و تبهکاری، کشتارهای بیرحمانه، خرابکاریها و ویرانگریها نخواهد بود. در اثنای سلطه و اقتدار با جهاد سازندگی و دعوت اصلاحی با سرسختی و شدت مخالفت می‌ورزند و هر انتقاد سالم را به مثابه تعرض ناجائز به شخصیت کاذب و وجاهت تقلبی خود می‌شمارند و به خاطر دفاع از عزت موهومی و وقار خیالی خود خبط و خطای شان را توجیه می‌کنند، از جرم و گناه

خود بدفاع می‌پردازند و بر اشتباهات خود اصرار می‌ورزند.

چنانچه قرآن در جای دیگری می‌فرماید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ أَلَا أَنَّهُمْ هُمُ
الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ*
البقره: ۱۱ - ۱۲

و چون به آنها گفته شود که در زمین فساد مکنید، گویند: جز این نیست که مامصلحینیم! آگاه باش بدون شك آنها مفسد اند ولی نمی‌فهمند.

خداوند جل شانه سرنوشت این گروه عهد شکن را چنین توضیح می‌فرماید:

الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ
وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ*
البقره: ۲۷

و کسانی که عهدشانرا با خدا نقض می‌کنند، بعد از بستنش و قطع می‌کنند آنچه را که خدا درباره اش امر فرموده که وصل شود و در زمین تبهکاری می‌کنند، این گروه زیانکار اند.

با ارتباط به معانی مختلف (تولی)، آیه (۲۲) این سوره که عنوان این بحث است دو

مفهوم دیگری نیز به شرح ذیل دارد:

الف: اگر از قتال در راه خدا اعراض کنید، پس شما نزدیکید به اینکه در زمین

فساد بر پا کنید و صلح را قطع نمائید.

اعراض شما از مبارزات مسلحانه به حالتی منتج خواهد شد که عناصر قسی‌القلب و

بیرحم جامعه شما، در فساد و تبهکاری شان جری و جدی شوند. صلح و سلم و رأفت و

رحمت از اجتماع تان رخت بریندد و همه با عذاب دردناك مواجه شوید.

چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَى قَوْمِ آبَائِهِمْ أُولَئِكَ شَدِيدُ الْغَيْظِ لِقَوْمِهِمْ أُولَئِكَ
يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِّن قَبْلُ
يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا*
الفتح: ۱۶

به آنده بادیه نشینان که از شرکت در جنگ عقب رانده شدند بگو: بزودی بسوی

قوم جنگجوی سرسختی دعوت خواهید شد تا با آنها بجنگید یا آنکه مسلمان شوند. پس اگر اطاعت کردید خداوند شما را پاداش نیک بدهد و اگر اعراض کردید چنانچه قبلاً روگردان شدید خداوند شما را با عذاب دردناک تعذیب کند.

ب: اگر از (خط ایمان) برگشتید پس شما نزدیکید به اینکه در زمین فساد کنید و پیوند عاطفه و ترحم تان را قطع نمائید.

یعنی اگر خط ایمان را بنا بر دشواریها و عقبات راه بگذارید و به عقب برگردید، دوباره در پرتگاه همان حالت سابقه تان که سراسر فساد، تبهکاری و قساوت بود سقوط می کنید. حالت مذکور را خداوند جل شأنه چنین توضیح می کند:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ *

الروم: ۴۱

فساد در بر و بحر ظاهر شد (مستولی گردید) بنابر آنچه مردم با دست خود انجام دادند، تا خداوند (طی این فساد)، (یادا فراه) برخی از اعمال شان را به آنها بچشانند، شاید برگردند.

ملعونین بی بصیرت

﴿لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْفٰسِقِ﴾

محمد: ۲۳

اینها کسانی اند که خداوند ایشان را لعنت کرد پس آنان را کفر ساخت و چشمهای شان را کور کرد.

کسانی که پس از ایمان شان، بسوی نفاق می لغزند و در ورطه منافقت فرو می روند و مخصوصاً بعد از حصول اقتدار از خط ایمان منحرف می شوند، خداوند جل شأنه چنین مردمی را مستحق لعنت خود دانسته، از درک حقایق محروم می سازد، به نحوی که بعد از آن نه از پند دیگران متأثر می شوند و نه خود دارای بصیرتی خواهند بود که باعث شود از گمراهی نجات بیابند. گویا بر چشم و گوش شان پرده ضخیم جهل و انکار مستولی می گردد و به پیمانہ بی از خط فاصله می گیرند که امکان بازگشت شان تا ابد منتفی می شود، و هیچ وسیله بی نمی تواند عودت آنان را بسوی ایمان ممکن سازد. چنانچه قرآن می فرماید:

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا *

النساء: ۵۲

آنها گروهی اند که خداوند بر آنان لعنت کرد و هرکی خدا لعنتش کند، پس مددگاری برایش نخواهی یافت.

در جای دیگری می فرماید:

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَاهَدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ
الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ
وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ *

آل عمران: ۸۶ — ۸۷

خداوند چگونه هدایت کند قومی را که بعد از ایمان شان کافر شدند و مشاهده کردند که پیامبر حق است و بینات به آنها آمد، و خداوند هدایت نمی کند این گروه ستمگر را، جزای این گروه این است که بر آنها لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم باشد.

همچنان درباره این گروه عهد شکن که پیوند های رأفت و رحمت را می گسلند و

در زمین به فساد و تبهکاری می پردازند می فرماید:

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ
وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ *

الرعد: ۲۵

و آنانکه عهد الله را بعد از بستنش نقض می کنند و آنچه را که خداوند درباره اش امر فرموده که وصل شود قطع می کنند و در زمین تبهکاری می نمایند، این گروهیست که مستحق لعنت و جایگاه بدی (در آخرت) اند.

این دسته منافق، بنابر این تصور بیراهه رفتند که می پنداشتند در طریق ایمان مراحل آزمون و آزمایش جلو نخواهد آمد و متعاقب آن مؤاخذه و عقوبتی در میان نخواهد بود. قرآن این تصور غلط و بی بنیاد را که باعث شد چشم بصیرت منافقین کور گردد و از پندپذیری محروم شوند چنین بیان می کند:

وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ
مِّنْهُمْ وَاللَّهُ بصيرٌ بما يعملون *

المائدة: ۷۱

پس پنداشتند که فتنه بی (آزمون و عقوبتی در میان) نخواهد بود بناءً (عده بی) کور و

کر شدند (بعد برگشتند) پس خداوند به رحمت برگشتت برایشان (رحمتش را شامل حال آنان کرد) باز عده بیشترشان کور و کر شدند و خداوند به آنچه می‌کنند بصیر است .

مرض ساری این گروه بیمار، به دیگران نیز سرایت کرد و عده کثیری را به نفاق کشاند.

در جای دیگری طی مثال نهایت موزون، حقیقت حال این گروه گمراه را چنین توضیح می‌کند:

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ * صُمُّ بَكْمٌ عُمِيٌّ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ *

البقره: ۱۷ — ۱۸

و مثال آنان چون مثال کسیست که آتشی افروخت و چون ما حولش را روشن ساخت خداوند نور (بصیرت) شان را زایل کرد. و گذاشت آنان را در تاریکی‌ها که هیچ نمی‌بینند، کر اند، گنگ اند و کور اند بناءً بر نمی‌گردند.

چشم بیمار این گروه ضعیف النفس توان استفاده و بهره‌مندی از آن نور را نداشت، شدت این نور باعث شد که عصب چشم شان خفه شود. نه به پیام پیامبران گوش فرا می‌دهند، نه حرفی از حق و حقیقت به زبان می‌آرند و نه با چشم بیمارشان به جستجوی راه می‌روند، گویا ایشان کر و کور و گنگ اند که مسلماً رجوع چنین مردمی بسوی صراط مستقیم محال است.

قرآن دلیل این امر را توضیح می‌کند:

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ *

المنافقون: ۳

این بدان سبب است که ایمان آوردند بعد کافر شدند، پس مهر کوبیده شد بر دل‌هایشان بناءً نمی‌فهمند.

همچنان می‌فرماید:

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ
 وَطِيعَ اللَّهِ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ *

التوبه: ۹۳

جز این نیست که راه عتاب و الزام بر کسانیست که از تو (برای عدم شرکت در جنگ) اجازت می‌طلبند، در حالیکه توانگر اند و (به این وضع) راضی شدند که در پهلوی زنان پس مانده از جنگ باشند. خداوند بر دل های شان مهر کوبید پس نمی‌دانند.

عدم تدبیر در قرآن، دل مسخ شده

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهُ﴾

محمد: ۲۴

آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا بر دلها قفل‌هاییست مناسب آن.

در این آیه موجز و مختصر برای مواضع منافقانه بی‌که در قبل توضیح شد، دو عامل بنیادی به شرح ذیل معرفی می‌گردد:

الف — عدم تدبیر در قرآن:

عدم اطلاع از رهنمودهای قرآن، بصیرت ناقص از رسالت و مسئولیتی که مکتب عنوان می‌کند، بی‌خبری از خم و پیچ و فراز و نشیبهای راه، جهل درباره خط‌نقصت و مقتضیات آن و عدم معرفت در خصوص حد فاصل میان کفر و اسلام باعث می‌شود که انسان در اتخاذ مواقف و انتخاب وسائل و ذرایع، مرتکب خط و خطا شود و موضعگیری‌هایش انحرافی باشد.

عناصر منافق که در قرآن به تدبیر نمی‌پردازند و رهنمودهای قرآن را در تعیین مواضع شان بکار نمی‌گیرند، در هر قدمی داعی نفاق و گمراهی را لبیک می‌گویند و بیراهه می‌روند.

پیامبر علیه السلام این موضوع را طی حدیثی چنین توضیح می‌فرماید:

عن ابن مسعود رضي الله عنه ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال: ضرب الله مثلاً صراطاً مستقيماً و عن جنبتى الصراط سوران فيهما ابواب مفتحة و على الابواب ستور مرخاة و عند رأس الصراط داع يقول استقيموا على الصراط و لاتعوجوا و فوق ذلك داع يدعوا كلما هم عبد ان يفتح شينا من تلك الابواب قال ويحك لاتفتحه فانك ان تفتحه تلجه ثم فسره فاخبر ان الصراط هو الاسلام و ان الابواب المفتحة محارم و ان ستور المرخاة حدود الله و ان الداعى على راس الصراط هو القرآن و ان الداعى من فوقه واعظ الله فى قلب كل مؤمن.

رواه رزين

از ابن مسعود رضي الله عنه روایت است که پیامبر علیه السلام فرمودند: خداوند جل شأنه مثال راه مستقیمی را بیان کرده است که در دو جانب آن راه، دیوارهاییست که در آن درهای باز است. بر ابواب مذکور پرده های فرو هشته و در آغاز راه دعوت کننده است که فریاد می زند: در این طریق مستقیماً جلو بروید (این سو و آن سو) منحرف مشوید و بالاتر از آن داعی دیگریست که همه را دعوت می کند، هرگاه بنده ای قصد کند تا دری را از این درها بگشاید (پرده را بالا برد) میگوید: وای بر تو در را مگشای که در صورت گشودن آن بدون شك داخلش شوی (و از راه راست خارج شوی) بعد تفسیرش کرد و اخبار نمود که مراد از صراط مستقیم مذکور طریق اسلام است و مراد از درهای گشوده، محارم (آنچه تحریم گردیده است) و مراد از پرده های فروهشته حدود الهیست (حد فاصل میان حلال و حرام) و مراد از داعی در آغاز راه قرآن است (که رهنمود راه می باشد) و آن دعوت کننده برتر از آن نصیحت کننده ای است در قلب هر مؤمنی " که خداوند جل شأنه در دل او بودیعت گذاشته است).

آری کسیکه ندای این داعی رهبر و فریاد این رهنمای مرشد را نشنود و رهنمودهایش را در فراز و نشیب راه بکار نگیرد، حتماً به دری از درهای کثیری که در دو طرف راه بسوی انحراف گشوده شده است درمی آید و گمراه می شود.

خداوند جل شأنه درباره قرآن عظیم الشان می فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا * وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا *

الاسراء: ۱۰-۹

بی‌گمان که این قرآن به آنچه درست تر است هدایت می‌کند. و به آن‌ده افراد مؤمن که کارهای شایسته می‌کنند از این ناحیه مژده می‌دهد که آنان را پاداش عظیمی است و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند برای آنان عذاب دردناک مهیا کرده ایم.

و در جای دیگر می‌فرماید:

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

الزمر: ۲۷

و به تحقیق ما در این قرآن هر نوع مثالی برای مردم بیان کریم تا پند گیرند.

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ ...

النحل: ۸۹

و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که برای همه چیز تبیان است (هر آن چیزی را بیان می‌کند که سعادت و فلاح شما به آن وابسته است)...

جای دیگر می‌فرماید:

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

آل عمران: ۱۳۸

این قرآن بیانیست برای همه مردم و رهنما و موعظه ای برای متقیان.

بنابر عدم تدبیر در قرآن است که عناصر منافق خواهان پیروزی عاجل بدون

پیمودن آزمون‌ها و ابتلائات راه می‌باشند، در حالیکه قرآن کریم می‌فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ
الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا
إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ*

البقره: ۲۱۴

آیا پنداشته اید که به بهشت داخل خواهید شد در حالیکه تا هنوز آنچه (از سختی‌ها) بر امت‌های قبل از شما گذشته بر شما نیامده است. به آنان دشواریها و رنج‌ها

رسید (و از فرط صعوبت ها) جنبانیده شدند، به پیمانہ بی کہ پیامبر و همراهان با ایمان او گفتند: نصرت خداوندی چه زمانی خواهد رسید؟ آگاہ باش یقیناً نصرت خدا قریب است.

مشاهده می‌کنید کہ خداوند جل شأنه ہم آرزوی دخول به بہشت را و ہم امید پیروزی عاجل را قبل از پیمودن مراحل آزمونها و پیش از روبرو شدن با دشواریها، رنجها و صعوبت ها، در خم و پیچ راه، امید بیجا و پندار واهی می‌شمارد. پس از عبور پیروزمندانہ از فراز و نشیبهای مبارزه، مژده می‌دهد کہ نصرت خداوندی قریب است.

در این رابطہ جای دیگری می‌فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ*

آل عمران: ۱۴۲

آیا پنداشتید کہ داخل بہشت خواهید شد، در حالیکہ تا هنوز خداوند متمایز نساخته است آنعدہ شما را کہ جہاد کردند و پیش از آنکہ معلوم کند صابران را.

در جای دیگری می‌فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ*

التوبه: ۱۶

آیا گمان کردید کہ گذاشته شوید، در حالیکہ تا هنوز خداوند معلوم نساخته است آنعدہ شما را کہ جہاد کردند و نگرفتند هیچ دوست پنهانی را غیر از خدا و غیر از پیامبرش و غیر از مؤمنان، و خداوند بہ آنچه می‌کنید، آگاہ است.

یعنی تا آنکہ عناصر مؤمن ہمہ پیوندها و وابستگی های شان را با ما سوی الله قطع نکنند و ثابت نسازند کہ جز خداوند جل شأنه بر احدی توکل ندارند، غیر از خدا و اعضای حزب خدا، کسی را بدوستی نمی‌گیرند و بہ کس دیگری دست استعانت دراز نمی‌کنند، ممکن نیست شاهد پیروزی را بہ آغوش بکشند. فقط با رسیدن بہ آن مرحلہ وارستگی و استقلال است کہ تأیید و نصرت الهی شامل حال شان می‌گردد و وعدہ

های پیروزی و بهروزی در مورد آنان تحقق می‌یابد.

بی‌خبری از قرآن عامل هر گمراهی و ضلالت است. قرآن در این زمینه می‌فرماید:

إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا
سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ*

الاعراف: ۱۴۶

و اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند به آن ایمان نیارند و اگر راه رشد و سعادت را ببینند آنرا طریق (حرکت) خود نمی‌سازند و اگر راه ضلالت و گمراهی را ببینند آنرا طریق خود می‌سازند. این گمراهی برای آنست که به آیات ما تکذیب کردند و از آن غافلند.

یعنی اعراض از خط قرآن، تکذیب آیات بیناتش و غفلت از مفاهیم آن باعث گمراهی و انحراف است.

ب — دل مسخ شده:

وجه دوم موافق منافقانه، همان ضمیر سرکوب شده و بی احساسیست که ملکات و محرکات نیکی و نیکوکاری در آن منکوب شده است. به سبب تکرار شراندازی، و تفتین و بنا بر توسل مکرر به بدکاریها و تبهکاریها، قلب شان چنان سیاه و مکدر شده است که جایی برای هدایت و (حق) در آن باقی نمانده است صفحه قلب شان را چنان زنگ گرفته است که هیچ صیقلی برای زدودن آن کارگر نیست.

چنانچه قرآن درباره آنان می‌فرماید:

فَأَعْبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا
يَكْذِبُونَ*

التوبة: ۷۷

سپس خداوند منافقتی در پی آنان کرد که تا روز ملاقات با وی، در دلهای شان باشد، بنا بر تخلف شان با خدا در وعده که با وی نموده بودند و بنا بر آنکه دروغ می‌گفتند.

یعنی تخلف در عهد و کذب در گفتار، منتج به منافقتی شد که تا رستاخیز، قلب

آنان را رها نخواهد کرد.

قلب بیمار این گروه منافق، نمی‌تواند وعده‌های قاطع خداوندی را راست پنداشته نسبت به تحقق آن مطمئن باشند، آنرا در آینه ضمیر بیمار خویش وارونه می‌بینند و غرور و فریب تلقی می‌کنند.

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا*

الاحزاب: ۱۲

و یاد کن زمانی را که منافقین و آنانکه در قلب‌های شان بیماریست می‌گفتند: خدا و پیامبرش با ما وعده‌ای نکرده است مگر فریب کارانه.

در جای دیگر می‌فرماید:

... فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ*

الصف: ۵

... پس چون کجروی کردند، خداوند دلهای شان را کج ساخت، و خداوند هدایت نمی‌کند این گروه فاسق را.

یا اینکه:

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ*

المطففين: ۱۴

نه چنین است، بلکه عملکردهای آنان دل‌های شانرا زنگ آلود کرده است.

با ارتکاب گناه و تکرار آن و با انحرافات عملی مکرر ازدستور و مسیر، در قدم اول، راه نفوذ وساوس شیطانی به قلب انسان باز می‌شود، اطمینان و یقین جایش را به شك و شبه می‌گذارد، بعداً صدق و اخلاص، آهسته آهسته صدمه دیده بالآخره منتفی گردیده جایش را به غل و غش، و مکر و فریب تخلیه می‌کند، و این مرحله نیز بالتدریج، رشته‌ها و پیوندها را سست و سست‌تر ساخته، می‌گسلد و بالآخره به کینه و عداوت علیه اسلام و مسلمین تبدیل می‌نماید، در این مرحله است که فاصله‌گیری‌ها از اسلام و افراد متعهد به آن آغاز می‌گردد و کار بجائی می‌رسد که دروزاه‌های قلب آدمی، در برابر دعوت بطور کلی مسدود می‌شود.

چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ*

البقره: ۸۸

و گفتند دلهای ما در پرده است، (چنین نیست) بلکه خداوند بنا بر کفر شان بر آنان لعنت کرده است. پس اندکی ایمان آرند.

جای دیگر می‌فرماید:

فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَتَسَوُّوا حِطًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ*

المائده: ۱۳

پس بنا بر اینکه پیمان شانرا نقض کردند آنها را نفرین کردم و قسی القلب و سنگدل ساختم کلام را از جایگاه خود تحریف می‌کنند و بهره شانرا از آنچه وسیله تذکار به آنان بود فراموش کردند، همواره بر خیانت آنان آگاه شوی، مگر اندکی از آنان، از آنان بگذر و رو برتاب بی‌گمان که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

جای دیگری از زبان این گروه کافر و قسی القلب چنین حکایت می‌کند:

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّا عَامِلُونَ*

السجده: ۵

و گفتند دلهای ما از آنچه ما را بسویش دعوت می‌کنی در پرده است و در گوشهای ما گرانی و میان ما و تو حجابیست. پس کار (خودت را) کن، ما (نیز به شیوه خود) عمل کننده ایم.

دلایل ارتداد

” وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ “

محمد: ۲۵

یقیناً آتمائیکه به عقب شان برگشتند بعد از آنکه راه هدایت برایشان واضح شد، شیطان برای شان (چیزی را) آراسته است و به آنان امیدواری داده است.

بصورت کل در این آیه دو دلیل عمده برای ارتداد ذکر می‌شود:

اولاً: شیطان چیزی را در نظرشان مزین ساخته است.

ثانیاً: امیدواری‌ها و آرزومندی‌هایی را به آنان القاء کرده است که گویا در صورت

ارتداد به آن نائل خواهند شد.

شیطان نامرئی و شیطان با چهره انسی که مشترکاً برای اضلال و ازالال مردم تلاش می‌ورزند، سعی می‌کنند تا منافقین را به ارتداد از خط و انشعاب از صف و ادار سازند.

هر دو شیطان دست بدست هم می‌دهند، منافقین را در مواضع منافقانه شان تأیید می‌کنند به تشویق آنان می‌پردازند، بر موافق ارتدادی و انشعابی آنان صحه می‌گذارند، آنرا نیکو جلوه می‌دهند و به نفع آن توجیهاات و مبررات تعبیه می‌کنند. برای ارتداد و

انشقاق آنان منافع زیاد حساب نموده به آینده بهتر در خط نفاق و نتایج مثبت در مواضع منافقت امیدوارشان می‌سازند. بنابر این تحریکات، دسایس و وساس شیطان است که راه منافقت شان را راه سعادت پنداشته، سبب نجات و رستگاری خویش می‌داند، توسل به مکر و فریب را مهارت می‌شمارند، دروغ گوئی و عهد شکنی را چالاکی و زرنگی می‌داند و ارتکاب هردنات و پستی را تا زمانی که حافظ وجاهت و اعتبار کاذب آنان باشد جائز و روا می‌پندارند. بر عکس صداقت و اخلاص را جهالت و سفاهت دانسته پابندی به تعهد و ایثار و خودگذری در راه هدف را حماقت و جنون می‌شمارند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

يَعِدُّهُمْ وَيُمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا
النساء: ۱۲۰

به آنان وعده می‌دهد و ایشان را تمنا می‌بخشد و وعده نمی‌کند شیطان با آنها مگر به فریب.

همچنان در باره سرنوشت عاد و ثمود که به دام توطئه شیطان رفتند و با تباهی روبرو شدند می‌فرماید:

وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ
عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ*
العنكبوت: ۳۸

و (ما هلاك كردم) عاد و ثمود را و مسلماً واضح شده است برایتان مساکن (مخروبه) آنان و مزین ساخت شیطان برای آنها اعمال شان را. پس آنها را از راه بازداشت درحالیکه بینا بودند (با وجود بصیرت گمراه شدند).

در مورد گروه دیگری که بعد از مواجه شدن با عذاب الهی، بجای انابت و اجابت، بیشتر از پیش قسی‌القلب گردیده، روش مفسدانه شان را بنابر آرایشگری‌های شیطانی موجه و معقول پنداشتند، می‌فرماید:

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ*
الانعام: ۴۳

پس چرا تضرع نکردند، آنگاه که عذاب ما به آنها فرارسید و لیکن قسی‌القلب شدند،

و شیطان عملکردشانرا برای آنان مزین ساخت.

در جای دیگری درباره گروهی که شیطان تحریک می کند تا با حزب خدا بجنگد

چنین می فرماید:

وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ
لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَآءَ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا
تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ*
الانفال: ۴۸

و چون شیطان برای آنان کردارشان را آرایش داد و گفت: امروز هیچ یکی از مردم بر شما غالب شونده نیست چون من یاور شما هستم، بعد چون هر دو گروه با هم روبرو شدند، شیطان بر پاشنه های خود برگشت و گفت: بدون شك من از شما بیزارم، من چیزی را می بینم که شما نمی بینید و خداوند شدید العقاب است.

پیروان مفتن شیطان نیز سعی می ورزند تا عناصر مؤمن را از مسیر ایمان منحرف

سازند. قرآن کریم می فرماید:

وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ
عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ*
البقره: ۲۱۷

همواره با شما بجنگند تا آنکه شما را از دین تان برگردانند، اگر بتوانند، و هر کی از جمله شما از دینش برگردد، بعد کافر بمیرد، این گروه کسانی اند که اعمال شان در دنیا و آخرت حبط شد، آنها اهل دوزخ اند، جاویدانه در آن.

خداوند جل شأنه به عناصر مؤمن اطمینان می دهد که با ارتداد عده بی از عناصر فرومایه، صفوف تان تضعیف نخواهد شد بلکه خداوند جل شأنه در عوض این عناصر ضعیف النفس، که خود را در برابر دشمن ذلیل و حقیر می پنداشتند، ولی معامله شان با افراد متعهد و با ایمان بر کبر و نخوت مبتنی بود، کسانی را در صفوف شما قرار خواهد داد که پیوند شان با خدا جل شأنه عنه مستحکم است، در برابر مسلمانان متواضع اند و علیه دشمن، متشدد و انعطاف ناپذیر، در راه خدا جل شأنه جهاد می کنند و از ملامت

هیچ ملامت کننده بی نمی هراسند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ
أَذَلَّةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةً عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ
لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ*

المائدة: ۵۴

شما ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کی از میان تان از دینش برگردد، پس خداوند گروهی را خواهد آورد که آنها را دوست میدارد و آنها وی را دوست میدارند، در برابر مؤمنان متواضع اند و علیه کافران عزیز (خود را در برابر آنان حقیر و ذلیل نمی شمارند) در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی ترسند.

و بالآخره خداوند جل شأنه در این رابطه به عناصر مؤمن می فرماید:

ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهَبُهُمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ*

الحجر: ۳

ایشان را بگذار تا بخورند و ممتنع شوند و امیدهای دراز مشغول شان کند، بزودی خواهند دانست (که با چه سرنوشتی مواجه می شوند)

زد و بند منافقین با دشمن

'İNâk âÜZÿ' ? #S 'R \$B qdix şı İY%# q23%0GRİ ş İE

محمد: ۲۶ ÇİE Odı#İó) Dıef ? # (İBİ #CJ eY

این همه بنابر آن است که آنها به کسانی که ما انزل الله را نپسندیدند گفتند: شما را در برخی از امور اطاعت خواهیم کرد و خداوند می‌داند اسرارشان را. در این آیه، عوامل دیگر ارتداد این گروه مرتد، بیان گردیده است که: وابستگی مخفی آنان با پکت دشمن و عدم وارستگی کلی از شیوه کفر می‌باشد. منافقین از یکطرف با پکت دشمن زد و بند دارند و در خفا روابطی با آنان برقرار کرده اند و اطمینان می‌دهند که پلان‌های شان را در صفوف مسلمانان پیاده خواهند کرد و از طرف دیگر پیوند و تعلق شان را با کفر بطور قاطع نبریده اند و معتقداند که برخی از این شیوه‌های کافران قابل پیروی و تبعیت است. بناءً در موضعگیری‌های شان متردد اند، گاهی جهت کفر را ترجیح می‌دهند و گاهی جهت ایمان را، در ظاهر خود را در صف مسلمانان جا می‌زنند ولی در خفا با دشمن در رابطه اند و متوجه نیستند که با خدعه و تزویر نمی‌توانند برای همیشه، همه را بفریبند. علاوه از آن خدای خبیر از اسرار آنان، از پیوندهای مخفیانه شان با دشمن، از انگیزه‌های این زد و بندها و از آنچه به دشمن

اطلاع می‌دهند... مطلع است، پرده تلمیح و تزویر آنان را خواهد درید، چهره کثیف شان را به همه افشاء خواهد ساخت و پاداش مناسب این منافقت‌ها را خواهد داد. چنانچه قرآن عظیم الشان می‌فرماید:

بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ
الْمُؤْمِنِينَ آيْتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا *

النساء: ۱۳۸ — ۱۳۹

منافقان را بشارت ده که ایشان را عذاب است دردناک، آنانکه غیر از مؤمنان کافران را دوست خود می‌گیرند. آیا در پهلوی آنان عزت میطلبند؟ در حالیکه بدون شک عزت همه خدا راست.

درباره تذبذب و تردد این گروه مکار بی‌موقف و بی‌هدف می‌فرماید:

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى
يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا مُدْبِدِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا
إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا *

النساء: ۱۴۲ — ۱۴۳

یقیناً منافقین با خدا خدعه می‌کنند، خداوند نیز فریب دهنده شان است. چون بسوی نماز برخیزند کسل برخیزند، به مردم می‌نمایانند (ریا کاری می‌کنند) و یاد نمی‌کنند خدا را مگر اندکی، در میان این و آن متردد اند، نه از اینان اند و نه از آنان و هرکی را خدا گمراه کند، پس نیایی برایش هیچ راهی.

در این آیه، خدای خبیر "جلت عظمته" در سلسله معرفی چهره ناپاک منافقین چند

صفت را بر شمرده است:

الف — معامله آنان با خدا جل شأنه و با مسلمانان بر خدعه و نیرنگ استوار

است، مکار و فریبکاراند.

ب — در انجام عبادات کسل و تنبل و از تحرك و نشاط محروم اند.

ج — هر کارشان تظاهر و ریا کاریست، موضعگیری‌های شان مبتنی بر احساس

مسئولیت نبوده برای جلب توجه مردم و بخاطر کسب شهرت و وجاهت است.

د — از ذکر خدا غافلند و در تبصره ها و تحلیل های شان خدا جل شأنه و قدرت و اراده او مطرح نیست. حوادث و قضایا را از زوایای دیگری بررسی می کنند. ه — میان کفر و اسلام مذذب و متردد اند، تا هنوز نتوانسته اند موضع شان را تثبیت کنند و خط حرکت شان را مشخص سازند، قاطعیت عمل و استقرار فکری ندارند.

و — گرچه خود را به هر دو جهت مخلص و وفادار جلوه می دهند، ولی در واقع پیوندشان با هیچ طرفی صمیمانه و مخلصانه نیست. ز — با این منافقت ها به نحوی در پرتگاه گمراهی سقوط کرده اند که هیچ کسی قادر نیست به کمک آنان بشتابد و نجات شان دهد.

در جای دیگری می فرماید:

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَفُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ*
التوبة: ۴۷

و اگر (این منافقین) در صف شما (برای جنگ) بیرون می رفتند، نمی افزودند در حق تان مگر فساد را و حتماً میان شما می تاختند و برای تان فتنه می جستند و میان شما مردم گوش هنده است برای آنان و خداوند دانا است به (حال) این ستمگران.

در این آیه نیز چند صفت دیگر این گروه نشاندهی شده است:

الف — فرضاً اگر این گروه منافق در صفوف تان شامل و آماده حرکت بسوی میادین جنگ شوند به هیچ صورتی شمولیت آنان به قوت و نیرومندی تان نمی افزاید. بر عکس شما را متضرر ساخته، باعث می شوند تا صفائی صفوف منزه تان صدمه ببیند و به فساد کشانده شود.

ب — با تاخت و تازهای فتنه گرانه، نظم و دسپلین صفوف تان را متلاشی می سازند، برای ایجاد فتنه، این سو و آن سو می تازند، این و آنرا تحریک می کنند، اختلافات ایجاد نموده وحدت و صمیمیت را از بین می برند. و با ارتباط به معانی سه گانه (سمعون لهم) سه صفت دیگر آنان به شرح ذیل

می‌باشد:

ج — در صفوف شما حتماً عناصر خوش باور و بادی الرأی هستند که به تبلیغات منافقانه منافقین گوش فرا می‌دهند، فریب می‌خورند، تحت تأثیر قرار می‌گیرند و علیه حزب استعمال می‌شوند.

د — این گروه منافق به نفع دشمن جاسوسی می‌کنند. اطلاعات مفید را جمع آوری نموده و در اختیار دشمن می‌گذارند، در حقیقت این ها سماعون دشمن اند که از عنوان اسلام و کارت عضویت به حیث تکت عبور استفاده می‌کنند، با استعمال آن اشاره عبور را سبز می‌یابند، در صفوف داخل می‌شوند و به استراق السمع می‌پردازند.

ه — اینها کسانی اند که در اجتماع شما از هدایات باداران خارجی شان فرمان می‌برند، به دستور مراکز فرماندهی شان که در خارج از صف است گوش فرا می‌دهند و پلانهای دشمن را در داخل پیاده می‌کنند. اگر منافقین در جنگ شرکت نمی‌کنند و بدینوسیله جرأت سائر افراد را صدمه می‌زنند و در صفوف مجاهدین خوف و رعب ایجاد می‌کنند، مبارزین مؤمن را از نیروی دشمن می‌ترسانند و اقدام به جنگ را محکوم می‌کنند همه برای این است که آنها از بیرون هدایت گرفته اند و با دشمن زد و بند دارند.

عاقبت منافقین

﴿لَا يَخْلُقُ إِلَّا الْفٰسِقِیْنَ﴾

محمد: ۲۷

پس چگونه باشد آنگاه که فرشتگان روح آنان را قبض کنند (در حالیکه) روی شان را می‌کوبند و پشت شانرا.

در این آیه، جزائی برای منافقین حساب می‌گردد که موافق عملکرد منافقانه آنان است در اثنای مرگ، فرشته‌های عذاب، به پشت و روی آنان می‌کوبند، به این دلیل با مشت بروی آنان می‌کوبند که در نتیجه سازش با دشمن آبروی شان را ریختند، وقار ایمانی و حیثیت اسلامی خویش را حفظ نکردند، در برابر دشمن به دنائت و پستی تن دادند، خود را حقیر و ذلیل شمردند، از پایداری بر اسلام باز ماندند و به کفر و ارتداد رو کردند.

همچنان، بنابر اینکه به حق و حقیقت پشت کردند، به عقب برگشتند، اسلام را پشت سر گذاشتند و از جلو رفتن در مسیر ایمان عقب نشینی نمودند، ملائک عذاب بر پشت آنان می‌کوبند.

اینان گاهی بسوی ایمان رو می‌کردند و گاهی بسوی کفر، گاهی منافع شان را در ایمان می‌یافتند، به آن سو متمایل می‌شدند و جلو می‌آمدند و گاهی مواضع ایمان را خطرناک می‌یافتند و عقب نشینی می‌کردند، ظاهرشان را به نحوی جلوه می‌دادند که خبث باطنی شان را بپوشانند، در حضور مسلمانان به يك وضع و در غیاب آنان به شکل دیگری.

پس خداوند حسیب نیز جزای موافق عمل شان را می‌دهد، به ملائک امر می‌کند تا بر پشت و روی آنان بکوبند.

قرآن درباره آنان می‌فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكُمْ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ *

الحج: ۱۱

و از مردم کسی چنان است که خدای را در کناره بی می‌پرستد، پس اگر نعمتی برسدش به آن مطمئن شود، و اگر فتنه ای به او برسد، بروی خود برگردد، در دنیا و آخرت زیانمند شد، اینست زیان هویدا.

در این آیه، حالت کسی منعکس شده است که يك قدم از محیط کفر، بسوی اسلام جلو آمده است، ولی در حوالی همان خط فاصل بین کفر و ایمان قرار دارد، فاصله او از مرکز دایره اسلام به حدی زیاد است و به کفر به پیمانه بی‌قرب است که اگر يك قدم عقب برود جو کفر کامل و محیط بی‌ایمانی محض آغاز می‌گردد، او به این دلیل در آن موقف قرار دارد که اگر جهت ایمان با منافع منحطش تصادم کرد، با خطری تهدید گردید و یا مقاصدش بر آورده نشد به سهولت و آسانی بتواند به عقب برگردد و در این عقب نشینی با هیچ نوع دشواری و اشکال روبرو نشود. ولی اگر در این جهت منافع منحطش تأمین می‌شد، با خطری مواجه نمی‌گردید و مقاصدش تحقق می‌یافت، در موقف خویش مطمئن و از انتخاب خود راضی می‌باشد.

از نظر قرآن، چنین مردم بی‌موقف که همه چیز را از دیدگاه منافع پست خویش

بررسی می‌کنند، زیانمندترین و زیانکارترین مردم اند که دنیا و آخرت شان بر باد است.

و اینهم سرنوشت شوم آنان در آخرت:

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ
فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ *

آل عمران: ۱۰۶

روزیکه سپید شود پاره بی از روها و سیاه شود پاره دیگری. اما آنکه رویش سیاه گشت به آنان گفته شود: آیا بعد از ایمان تان کافر شدید؟ پس بچشید عذاب را بنا بر آنکه کفر می‌ورزیدید.

و در آن روز، عناصر منافق، که توانسته بودند با ریاکاری و تصنع خود را مسلمان جلوه دهند و روهای سیاه شان را زیر پرده های تلمیح پنهان نموده سفید جلوه میدادند بر ملا می‌شوند، پرده ها می‌درد، کدورت و سیاهی چهره های منحوس شان هویدا می‌گردد.

ارضای نفس به قیمت خشم خدا

أَلَمْ يَجْعَلْ لَكُمْ نُفُوسًا تَرَاهَا فِي حِلْمٍ عَمَلٍ

محمد: ۲۸

این (عقوبت) به آن سبب است که آنها از چیزی پیروی کردند که خدا را به خشم آورد و رضای وی را نپسندیدند، بناءً اعمال شان را حبط کرد.

عناصر منافق بخاطر اطفای شهوات و ارضای نفس، از توسل به اقدامی نیز دریغ نمی‌ورزند که باعث خشم خدا و موجب سخط و غضب وی می‌گردد و حاضر نیستند، در راه کسب رضای الهی، قدمی بر خلاف رضای نفس خود بردارند. آنچه را نفس حکم می‌کند، هر چند دشمنی با خدا و دوستی با دشمنان خدا باشد مرتکب می‌شوند، گویا به بهای خشم خدای قهار به فکر ارضای نفس اند. ولی به هیچ صورتی حاضر نیستند رضای الهی را در مخالفت با نفس طماع و شهوات لجام گسیخته شان جستجو کنند.

در حالیکه خداوند جل شانه می‌فرماید:

أَفَمِنْ اتَّبِعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ*

آل عمران: ۱۶۲

آیا کسی که در پی خشنودی خدا رفت چون کسیست که به خشم خدا برگشت؟ و جای او جهنم است، و چه بد جایگاهی.

آنها با قومی به دوستی می‌پردازند که مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته اند:
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ *
 المجادلة: ۱۴

آیا ندیدی بسوی آنانکه با قومی دوستی کردند که خدا بر آنها غضب کرده است. نه آنها از شما اند و نه شما از آنان و به دروغ سوگند می‌خورند در حالیکه می‌دانند. خداوند عذاب شدیدی برای آنان مهیا کرده است، یقیناً عملکردشان بد است.

تظاهر آنان به ایمان و توسل شان به سوگندهای مؤکد، برای آن است تا شما را راضی سازند، در حالیکه تقاضای ایمان این است که بفکر حصول رضای خداوند باشند:
يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ *

التوبه: ۶۲

برای تان به خدا سوگند می‌خورند تا شما را راضی کنند در حالیکه خدا و پیامبرش سزاوارتر اند که راضی سازندش اگر (براستی) مؤمن اند.

چون در نظر اسلام، هر عملی باید از سه بعد (انگیزه، هدف و شیوه) بررسی گردد و با توجه به آن پاداش و پادافراه آن تعیین شود. اعمال منافقین چه از لحاظ انگیزه و هدف و چه از رهگذر شیوه و طریقه، در خط ایمان نبوده در معیارهای اسلامی بی ارزش و بی وزن به حساب می‌آید و خداوند جل شأنه آنرا حبط می‌کند.

پندار ابلهانه منافقین

﴿يَا كَسَانِيكَةُ أَطَاعُوا أَجْرًا وَإِنَّمَا كُنَّا فِيهَا كَاغِبِينَ﴾

محمد: ۲۹

آیا کسانی که در دلهای شان بیماری (نفاق) است، پنداشته اند که خداوند هرگز کینه های (قلب) شان را ظاهر نخواهد کرد؟

این آیه همان تصور و پنداری را نشاندهی می کند که منافقین را در تداوم نفاق شان تشجیع می نماید و به ادامه زد و بندهای منافقانه جرأت می بخشد. این گروه مکار، می پندارند که با تردستی و چرب زبانی می توانند ماهیت منافقانه خود را از انظار دیگران بیوشانند، زیر پرده های ریاکاری و تصنع، و با خدعه و نیرنگ، نفاق شان در پرده خواهد ماند و خبث باطنی شان افشاء نخواهد شد و با ظاهر آراسته و جالب و با برخورد محتاطانه با دو جهت اصلی قضیه (مؤمن و کافر) موقعیت خود را در هر دو طرف حفظ خواهند کرد و از حیثیت و اعتباری برخوردار خواهند شد، در پیدا با یکی سر می جنبانند و در پنهان دیگری را از خود مطمئن می سازند، روز در پهلوی یکی و شب پهلوی دیگری، هم از اینجا کارت گرفته و هم از آنجا، و تصور می کنند با این کار هر دو جهت را اغواء خواهند کرد و نمی دانند که خدای خبیر پرده های منافقت شان را خواهد درید و ماهیت شان را برای همه افشاء خواهد کرد.

چیزیکه این عناصر ابن الوقت را از اتخاذ مواضع صادقانه و مخلصانه باز می‌دارد و به پرتگاه منافقت سوق می‌دهد همان کینه و نفرتیست که در دل می‌پرورانند، نفرت از قربانی و ایثار در راه هدف، انزجار از پذیرفتن قیادت دیگران و اطاعت از کس دیگری جز نفس مغرور خویش (که در هر صورت فرمانروائی و قیادت می‌خواهد) و اکراه از اینکه در وابستگی و پیوند صادقانه و صمیمانه با يك جهت، خطر تصادم با جهت دیگری را تحمل کنند.

اما خداوند جل شأنه حتماً مراحل را جلو خواهد آورد تا این کینه‌های نفاق انگیز، بر ملا گردد و از ژرفای قلب حسود منافقین، در سیمای منحوس و منافقت‌های عملی محسوس آنان تبارز کند و حقیقت توجیحات منافقانه آنان که به نفع این اکراه و انزجار بکار می‌گرفتند، هویدا گردد.

چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ
فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُصِيبَهُمْ أَوْ يَأسُرُوا فِي أَنفُسِهِمْ
نَادِمِينَ *
المائدة: ۵۲

پس بنگری کسانی را که در دل شان بیماری (نفاق) است چنان بنگری که در (دوستی) با آنان (که دشمن اند) شتاب و عجله می‌کنند، می‌گویند: می‌ترسیم در دائره مصیبتی دچار نشویم، بعید نیست که خداوند فتح و گشایشی از سوی خود بیاورد و یا کار دیگری را، پس به آنچه در دل شان پنهان داشتند پشیمان شوند.

خدای حکیم حالت جنگ را پیش می‌آورد و طی آن ما فی الضمیر عناصر منافق را

بر ملا می‌سازد، چنانچه می‌فرماید:

إِذْ جَاءَكُمْ مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ
الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا *
الاحزاب: ۱۰

آنگاه که از بالا و پائین تان بر شما آمدند (هجوم آوردند) و آنگاه که چشم‌ها خیره شد و دل‌ها به حنجره‌ها رسید (از فرط خوف و اضطراب) و نسبت به خدا گمان

های مختلف می‌کردید. آنگاه مسلمانان آزموده شدند و با جنبیدن سخت جنبانده شدند و آنگاه که منافقین و آنانکه در دل شان بیماریست می‌گفتند: خدا و پیامبرش به ما وعده نداد مگر فریبی.

نه تنها در چنین مراحل ایمان مذبذب آنان بر ملا می‌گردد و در تبصره های آنان، چگونگی ایمان و اعتقادشان تبارز می‌کند، بلکه نفرت شان از شیوه های ایمانی و کینه شان با مواقف مبتنی بر ایمان هویدا می‌گردد، چنانچه قرآن می‌فرماید:

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ *
يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ *

الانفال: ۵-۶

چنانچه پروردگارت ترا از خانه و دیارت به حق بیرون آورد، در حالیکه بدون شك عده یی از مسلمانان ناخشنود بودند، با تو درباره این حق، مجادله می‌کردند بعد از آنکه واضح شد، گویا بسوی مرگ رانده می‌شوند در حالیکه (صحنه مرگ شان را) به چشم می‌نگرند.

حالت این منافقین جبون و ترسو در اثنای حرکت بسوی سنگرهای جنگ به وضع کسی شبیه است که بسوی مقتل کشانده می‌شود و او ناظر صحنه مرگ خود است.

ملاك هاي براي شناخت منافقين

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ أَخْرَجْتَهُمُ مِنَ دِينِهِمْ لَفَهَّمُوا آيَاتِنَا وَقَالُوا لَوْلَا جَاءَنَا السَّاعَةُ لَأِنتُنَا مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا لَدِينِهِمْ لَفَهَّمُوا آيَاتِنَا وَقَالُوا لَوْلَا جَاءَنَا السَّاعَةُ لَأِنتُنَا مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا لَدِينِهِمْ لَفَهَّمُوا آيَاتِنَا وَقَالُوا لَوْلَا جَاءَنَا السَّاعَةُ لَأِنتُنَا مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا لَدِينِهِمْ

محمد: ۳۰

و اگر می‌خواستیم حتماً آنان را، بتو می‌نمودیم پس از قیافه شان آنها را می‌شناختی، و حتماً آنان را از طرز گفتارشان، بشناسی و خداوند می‌داند اعمال تان را.

در این آیه به سه ملك ممیزه، در سه بعد شخصیت منافقین اشاره شده است:

الف — علائم و آثار منافقت در سیمای منافقین.

ب — طرز بیان و لحن قول منافقین.

ج — اعمال منافقانه.

الف: علائم و آثار منافقت در سیمای منافقین:

آثار ما فی الضمیر انسان، حتماً در سیمای قیافه اش منعکس می‌شود و او را از دیگری متمایز می‌سازد. در چهره منحوس منافق حتماً آثار تذبذب و اضطراب روحی، علائم تصنع و ریاکاری و نشانه‌های عزائم خیانت، زد و بند با دشمن، جن، بزدلی و

سائر مشخصات نفاق وجود دارد و او را از انسان متقی و پرهیزگاری تفکیک و تمییز می‌کند که در سیمای درخشانش علائم و آثار تقوی و پرهیزگاری، اخلاص و صداقت، پاکی و پاکدامنی، قاطعیت و یک‌جهتی و اطمینان و تصمیم می‌درخشد.

ولی چنانچه در این آیه توضیح گردیده است علم شناخت منافق از طریق آثار سیما و قیافه اش بنا بر حکمت و مصلحتی با وضاحت تام در قرآن بیان نگردیده است و خداوند جل شأنه نخواست است تا از روی يك يك آنان در دنیا پرده بردارد، این پرده ها، در روز رستاخیز و در بارگاه محاسبه الهی برداشته خواهد شد و هر یکی از سیما و قیافه اش شناخته خواهد شد، چنانچه قرآن می‌فرماید:

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ *

یونس: ۲۷

و آنانکه مرتکب اعمال زشت شدند، جزای بدکاری مثل آن (زشت) است، ایشان را (پرده) ذلت و خواری بپوشاند، برای شان از (مؤاخذه) خداوند هیچ پناه دهنده ای نباشد، گویا روهای شان توسط پاره تاریک شب پوشانده شده است، این گروه اهل آتش اند که در آن همیشه بسر برند.

در جای دیگر می‌فرماید:

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ *

الزمر: ۶۰

و روز قیامت کسانی را که نسبت به خدا دروغ بستند (چنان) بینی که روهای شان سیاه گردیده. آیا جهنم جایگاه عناصر متکبر نیست؟

اما درباره کسانی که ایمان آورده اند و آثار این ایمان در سیمای آنان تجلی می‌کند،

قرآن کریم می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ

ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا*
الفتح: ۳۶

محمد پیامبر خدا و آنانکه همراه او اند، بر کافران شدیدند و با هم رحیم و مهربان، ایشان را مشغول در رکوع و سجود می‌بینی و در جستجوی فضل خدا و رضای او، علائم سجود در چهره های شان، (نشانه صلاح آنان که از آن شناخته می‌شوند.) این است صفت آنان در تورات و در انجیل (چنان تمثیل شده اند) که گویا زراعتی است که گیاه سبزش را بیرون آرد، بعد تقویه اش کند بعد ستر شود، بعد بر تنه خود بایستد، زراعت کننده را به شگفت اندازد، تا کفار بنا بر (رشد و نموی) آن به غیظ فرو روند، کسانی که از این گروه ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند، خداوند با ایشان وعده بخشایش و پاداش بزرگ نموده است.

ب: طرز بیان و لحن قول منافقین:

ملاك دوم برای شناخت منافقین، لحن قول منافقانه است. تبصره ها و تحلیل های آنان در مراحل قبل از جنگ، در اثنای تصمیم گیریها، در جریان درگیریهای مسلحانه با دشمن، در صورت پیروزی، در اثنای شکست در صورت برخورد با دشمن نیرومند و در اثنای مقابله با دشمن ضعیف، در برابر افراد مخلص مستعد که همه چیز شانرا در راه خدا وقف می‌کنند و همه تن مصروف خدمت اند و در خصوص مسلمانان مستمند و ناتوان، درباره قیادت نهضت و در مورد افراد سطوح پایان، در باب افراد مطیع و در خصوص عناصر خود سر و پی‌بند و بار... در همه این موارد با کمال وضوح بیان شده است.

چنانچه در چند آیه قبلی، استدلال گروه منافق را با همان لهجه مخصوص به خود، درباره برخی از مسائل مشاهده کردید، در قرآن عظیم الشان، طی آیات متعددی، مشخصات ایندسته مفتن، از ناحیه لحن قول و شیوه گفتار ارزیابی گردیده است.

چنانچه در تبصره قرآن درباره جنگ بدر مشاهده می‌کنیم در اثنای تصمیم گیری

برای جنگ بدر، که اولین برخورد مسلحانه با نیروهای مجهز شرك و کفر بود و جز عناصر مؤمن، برای همه غیر قابل فهم و محال و ناممکن جلوه می‌کرد، منافقین مدینه درباره مجاهدان مؤمن و مصمم که با وجود قلت عدد و عده بی ترس و هراس، آماده تصادم با دشمن بودند می‌گفتند:

اینها را دین فریفته است، مردم بی سنجش و احساساتی اند، وعده های پیروزی محتوم، که از طریق دین به آنان داده شده است باعث اینهمه اقدامات جنون آمیز و محرك این تصمیم خطرناك می‌باشد، چگونه ممکن است با این وسایل محدود تعداد کم، سنگر ضعیف و موقعیت نامناسب، با نیروهای مجهز قریش که از همایه تمام اقوام سرزمین عرب برخوردارند، تصادم کرد و به نتیجه بی جز استیصال کلی خود دست یافت؟ قرآن در این زمینه می‌فرماید:

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ غَرَّ هَوَاهُ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ*

الانقال: ۴۹

آنگاه که منافقین و آنانکه در دل شان بیماریست می‌گفتند: اینها را دین شان فریفته است و هر کس بر خدا توکل کند پس یقیناً خدا غالب با حکمت است.

منافقین که از خدا بریده اند، خود را ضعیف و زبون می‌شمارند. ولی کسانی که بر خدا توکل می‌نمایند هرگز در قبال دشمن احساس حقارت و ذلت نمی‌کنند و معتقدند که خدای غالب با حکمت غلبه و پیروزی دین خود را تحقق خواهد بخشید.

و اینهم تبصره های منافقانه آنان در برابر افراد مؤمنی که به طیب خاطر همه چیزشان را در راه خدا وقف می‌کنند و تبلیغات شان در مورد کسانی که با انفاق سرمایه اندک شان در دفاع و پاسداری از سنگرهای اسلام سهیم می‌شوند و مورد استهزاء و تمسخر منافقین قرار می‌گیرند:

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ*

التوبه: ۷۹

آنانکه درباره مسلمانان عیب گیری می کنند که در دادن صدقات رغبت کننده اند و کسانیکه نمی یابند (برای انفاق) مگر (مزد) مشقت (شبانه روزی) شان را پس بر آنان تمسخر می کنند، خدا آنانرا به تمسخر گرفت و برای آنان عذاب دردناک است.

کسانیکه باطیب خاطر سرمایه شان را در راه خدا وقف می کنند و قسمت بیشتر آن را در خدمت اسلام میگذارند، از طرف منافقین مورد الزام و اتمام قرار می گیرند که گویا بخاطر ریاکاری، خود نمائی، شهرت طلبی و جلب توجه مردم به فداکاری پرداخته اند.

و اگر مسلمان مستمند و نادار چیز اندکی را که طی زحمات شیاروزی خود بدست آورده و ثمره کار روزمره اش است، در راه خدا وقف می کند طرف استهزاء و تمسخر منافقین واقع می شود که گویا با خوشه خرما و ران بودنه نمی توان قلعه های مستحکم روم و فارس را فتح کرد!!

اگر مجاهدین مؤمن با امکانات محدود و وسایل ناچیزشان، در جنگ نابرابر به موضعگیری علیه دشمن ناگزیر می شوند و به سنگر می شتابند، منافقین تبلیغ می کنند که چرا امکانات لازم فراهم نگردید؟ چرا جوانان ما زیر تیغ دشمن کشانده می شوند؟ چرا در جنگ نابرابر خود را به هلاک می اندازیم؟...

و بدین ترتیب مجاهدین با ایمان را از اقدام به جنگ باز میدارند و روحیه رزمی رزمندگان هدفمند را سرکوب می کنند.

اما پس از جنگ، در صورت پیروزی و موفقیت (در حالیکه از این پیروزی سخت رنج می برند) از یکطرف سعی می کنند تا عدم سهم گیری شان را در مقاومت، با توسل به سوگندهای دروغین و معاذیر کاذبانه توجیه کنند ولی از طرف دیگر، تلاش می ورزند تا در افتخارات این پیروزی سهم شان را تثبیت نمایند. اما اگر نیروهای مجاهد باشکست موقتی مواجه شوند، بطور نسبی عقب نشینی نمایند، عناصر منافق (در حالیکه از عدم شرکت شان در این تصادم راضی و خوشنودند) و آنرا بر زیرکی و زرنگی خود حمل می کنند، میگویند: پلان نادرست، تصمیم عجولانه، ارزیابی غلط، اشتباهات قیادت، عدم

آمادگی،... عوامل آن شکست بوده است و بدینتریب بجای تسلی به مجاهدین مجروح و دلجوئی از آنان و تقویه روحیه شان، بر زخمهای آنان نمک می‌پاشند. و با استفاده از این فرصت (و با استناد به این شکست) بنفع مواضع منافقانه خویش استدلال می‌کنند.

چنانچه قرآن عظیم الشان می‌فرماید:

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُل لَّو كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ*

آل عمران: ۱۵۴

بعد از آن غم و اندوه، خداوند بر عده بی از شما چنان حالت اطمینان طاری کرد که بینکی‌ای آنان را فرا می‌گرفت، مگر گروه دیگری چنان بود که آنانرا (فکر مصیونیت) خودشان، درباره خدا به نا حق گمان‌های گوناگون جاهلانه می‌کردند، می‌گفتند: آیا از این کار، چیزی (نقش یا نتیجه بی) برای ما هست؟ بگو کار همه خدا راست (کسی را در این کار نقشی نیست). (در اصل) این مردم آنچه را در دلهای شان پنهان می‌کنند بر تو ظاهر نمی‌سازند. می‌گویند: (مطلب گفتنی آنان اینست که) اگر بودی ما را از این کار چیزی (از اختیارات قیادت این کار و یا از نتایج مثبت آن) (در آنصورت) اینجا کشته نمی‌شدیم. به آنها بگو: هر چند در خانه‌های تان می‌بودید حتماً کسانی که قتل شان مقدر شده بود بسوی مقتل خویش بیرون می‌رفتند. (و این پیشآمدها برای آن بود) تا آنچه را در سینه‌های تان است بیازماید و تا آنچه را در دلهای تان است. کاملاً عیار کند و خداوند داناست به آنچه در سینه هاست.

مشاهده می‌کنید که خداوند جل شأنه در اثنای درگیریها، افراد مؤمن را از سکون و اطمینان قلبی برخوردار می‌سازد و از اضطراب و پریشانی نگه‌می‌دارد، ولی منافقین بی‌هدف، در چنین مرحله حساس همه چیز را فراموش می‌کنند به فکر خویشتن بوده،

اهتمام به نفس خود را مهمتر و ضروری تر از هر امر دیگری تلقی می‌کنند، به عاقبت نهضت بی‌اعتناء بوده و نجات آن از مضيقه و تهلکه بر ایشان اهمیت نداشته، تنها و تنها به فکر نجات خود اند، نسبت به خدا جل شانه گمان های جاهلانه می‌کنند و بر این باورند که در این کار هیچ فائده مضمّر نبوده، در این طریق و با این شیوه نتیجه بی بدست نخواهیم آورد.

و یا مراد آنان از (لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قَاتَلْنَا هَهُنَا) این است که اگر کار طبق مشوره و پیشنهاد ما صورت می‌گرفت و قیادت این کار به عهده ما می‌بود و تحت رهبری و امارت ما انجام می‌یافت، هرگز به این سرنوشت گرفتار نمی‌شدیم.

منافقین جاه طلب که با استفاده از هر فرصتی، علیه قیادت بر حال، تبلیغ نموده و سعی می‌کنند تا ذهنیت ها را علیه آن مغشوش و مشوش سازند و زمینه را برای قیادت خود و اشباع جاه طلبی های شان فراهم سازند، با استناد به شکستها و مصائب و متاعی که جنبش با آن روبرو می‌شود، قیادت را محکوم می‌کنند. دلیل هر شکست را عدم قیادت و رهبری سالم معرفی می‌کنند و تلاش می‌ورزند تا ثابت نمایند که در صورت قیادت آنان و تحت سرپرستی مدبرانه و حکیمانه ایشان، هرگز جنبش صدمه نخواهد دید و بر هر اقدامی نتایج مثبت و دلخواه مرتب خواهد شد.

و علی‌الاقول از تلفات و ضایعات بی‌مورد، جلوگیری خواهیم کرد و نمی‌گذاریم جوانان برومند ما بی‌جهت، در جنگ های نابرابر، به قتل برسند. ولی خداوند جل شانه در جواب آنان می‌فرماید:

کسانیکه در مورد آنان فیصله قتل صورت گرفته است و خداوند جل شانه موعد مرگ شان را مقدر فرموده است، با پای خود به قتلگاه معین شان خواهند رفت و باهیچ تدبیری نمی‌توان تقدیرشان را دگرگون ساخت.

ج: سومین ملاک (اعمال منافقانه):

قرآن این مشعل فروزان هدایت، طی رهنمودهای مبین و آیات بینات خود، مشخصات عملی هر گروه را به نحوی واضح کرده است که با توسل به آن، شناخت یکی از دیگری باسهولت میسر است. این رهنمودها که بر معرفت کامل و دقیق استوار

است، افکار و اطوار هر گروه را دقیقاً توضیح می‌دهد و تفاوت‌های آنرا با سایر گروهها حساب می‌کند، مسلماً مظاهر عملی شخصیتی که بر مبنای ایمان استوار است، تا شخصیتی که از نفاق مایه می‌گیرد و کرکتری که بر کفر و بی‌ایمانی مبتنی است، از هم متفاوت است و خداوند علیم و خبیر با کمال وضوح این تفاوت‌ها را در کتاب خود بیان فرموده است. چنانچه درباره منافقین می‌فرماید:

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ *
التوبة: ۵۴

و باز نداشت آنان را از اینکه نفقات شان پذیرفته شود مگر اینکه نسبت به خدا و پیامبرش کافر شدند و به نماز نمی‌آیند مگر کسل و انفاق نمی‌کنند مگر در حالیکه ناراضی اند.

چون عناصر منافق، تصمیم شان در اقدام به هر کاری، بنابر فشار بیرونی و مبتنی بر تظاهر و ریاکاری، و به منظور کسب وقار و وجاهت است و حکم ضمیر، احساس مسئولیت و محرکات ایمانی، انگیزه تصامیم شان نمی‌باشد، بناءً در انجام وظایف محوله از شور و شوق و تحرك و نشاط محروم و سست و کسل اند. و به هیچ صورتی چون کسی نیستند که در هر اقدام خویش از عقیده و ایمان خود الهام می‌گیرد و به حکم ضمیر خود به جلو می‌رود. بناءً مصمم و قاطع است، به طیب خاطر و بطور جدی و فعالانه و باشور و شوق بکار می‌پردازد و از انجام کار خود خشنود و راضی می‌باشد. همچنان منافقین در مراحل جنگ، در برابر مجاهدین مؤمن و مصمم حیثیت عائق و مانع را بخود می‌گیرند و جلو رزمندگان با ایمان را از اقدام به درگیری مسلحانه با دشمن سد می‌کنند:

قرآن کریم می‌فرماید:

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا *
الاحزاب: ۱۸

یقیناً خداوند باز دارندگان شما را می‌شناسد و کسانی را نیز که به برادران شان گوینده

این سخن اند: بسوی ما بیائید (در جهاد شرکت نورزیده و چون ما بنشینید) و حضور نمی یابند در جنگ مگر اندکی.

در جای دیگری می آید:

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ*

التوبه: ۶۷

مردان و زنان منافق بعضی ها از بعضی دیگراند (همه از جنس یکدیگراند) به بدی و منکر امر می کنند و از نیکی و معروف باز میدارند، دستهای شان را (از اقدام به کار خیر و جهاد) می بندند. خدا را فراموش کردند پس خدا ایشان را فراموش کرد. یقیناً منافقین فاسق اند.

در این آیه چند صفت گروه منافق بیان شده:

الف: مردان و زنان منافق همه افراد يك گروه اند، با هم زد و بند دارند و در اجتماع مسلمانان صف مستقلی تشکیل می دهند. منافق را در پهلوی منافق دیگری خواهی یافت که بر مبنای نفاق باهم پیوند یافته اند، یکی از دیگری تأیید می کند و به همایه همدیگر می پردازند.

ولی این تأیید و همایه، مصلحتی و مؤقتی است و به هیچ صورتی در جهت تأیید و همایه از همدیگر متحمل خطر نمی شوند. به همین دلیل است که قرآن عظیم الشان صیغه (بعضهم من بعض) را در عوض تعبیر (بعضهم اولیاء بعض) بکار برده است تا چگونگی پیوند آنان را با همدیگر بخوبی منعکس سازد.

ب: منافقین در پرتگاه منکرات و مفساد سقوط می کنند و دیگران رابسوی آن دعوت می نمایند و امکانات شان را در جهت اشاعه منکرات به کار می گیرند. دعوت آنان بسوی چیز نیست که هر انسان سالم و معقول از آن نفرت دارد.

ج: با نیکی و نیکوکاری به عداوت می پردازند و سعی می کنند تا جلو بسط و گسترش فضائل را سد کنند.

د: از اقدام به کار خیر ابا می‌ورزند، نه به انفاق سرمایه و دارائی شان حاضراند و نه به قربانی جان شان، نه در جهاد شرکت می‌کنند و نه هم در جهت تأیید از مجاهد، چیزی از سرمایه شان را انفاق می‌نمایند.

هـ خدا را فراموش کرده اند، نه با زبان بذکر و تسبیح می‌پردازند و نه در تبصره ها و تحلیل های شان از خدا نام می‌برند، دل و دماغ شان از یاد خدا غافل است. و: خداوند جل شانه نیز جزای این نسیان و غفلت را می‌دهد، آنان را به فراموشی می‌گذارد، به اصلاح وضع شان اهتمام نمی‌ورزد، تأیید و نصرت خود را شامل حال شان نمی‌سازد، وضع عملی آنان گواهی خواهد داد که از ولایت خداوندی و از همایه و عنایت وی محروم اند.

ز: آنان را فاسق و بدکار خواهی یافت، از ضوابط و حدود تجاوز نموده، مقررات را مراعات نمی‌کنند، از دستورها و رهنمودها منحرف می‌شوند، به تعهدات خویش احترام نمی‌گذارند، در هر قدمی از پابندی به عهد و پیمان عدول می‌کنند و قاعده و ضابطه را زیر پا می‌گذارند.

در جای دیگر می‌فرماید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ* البقره: ۱۱

و چون به آنها گفته شود که در زمین به تبهکاری نپردازید، گویند جز این نیست که ما مصلحینیم. آگاه باش یقیناً ایشان مفسدانند ولی درک نمی‌کنند.

منافقین را طماع و حریص خواهی یافت، تعلقات و روابط آنان با افراد و مواضع و مواضع ایشان در برابر قیادت، مبتنی بر اغراض شوم و مطامع منحط آنان است. اگر مقاصد دین و پست شان بر آورده شد راضی و خشنوداند ولی در غیر آن روابط و مناسبات شان تیره و مکدر می‌شود، به تبلیغات ناجائز و ناروا می‌پردازند و شایعه پراگنی می‌کنند.

قرآن کریم می‌فرماید:

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ

يَسْخَطُونَ*

التوبه: ۵۸

و از جمله آنان کسی چنان است که درباره صدقات (تصرف در بیت المال و توزیع غنایم) بر تو عیب می گیرند. پس اگر چیزی از آن صدقات به آنها داده شود خوشنود شوند و اگر از آن داده نشود ناگهان خشمگین شوند.

دلیل اعتراض و الزام آنان، تصرفات ناجائز و غیر عادلانه نیست بلکه به این دلیل خشمگین اند که به خواسته های ناجائز آنان تن داده نمی شود و در برابر تصرفات ناروای آنان موانع ایجاد می گردد و حرص و طمع شان بر آورده نمی شود. منافقین شاید، بخاطر ایجاد فتنه و آشوب، در صفوف مسلمانان، به نامت می پردازند، یکی را علیه دیگری تحریک می کنند. قرآن در این زمینه به مسلمانان چنین دستور می دهد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِبُوا
عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ*

الحجرات: ۶

ای مسلمانان اگر شخص فاسقی خبری برای تان آورد، در آن تحقیق کنید. مبدا قومی را نادانسته متضرر سازید. بعد از کرده تان پشیمان شوید.

عناصر منافق، در داخل اجتماع مسلمانان، به گروهك سازی مبادرت می ورزند. دسته مستقلی تشکیل می دهند، تفرقه ایجاد می کنند، به نفع دشمن خدمت می نمایند. بخاطر اخفای هویت خویش تحت روپوش اسلام و زیر عنوان خیرخواهی و بهبود مسلمانان، علیه اسلام و مسلمانان بکار می پردازند. برای اجتماعات شان محل جداگانه انتخاب می کنند، که بالاخره این محل اجتماع مستقل به سنگرگاه دشمنان تبدیل می شود.

قرآن در این زمینه می فرماید:

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ
اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ*

التوبه: ۱۰۷

و آنانکه مسجدی ساختند بمنظور زیانمند ساختن، به جهت کفر و برای ایجاد تفرقه میان

مسلمانان و کمینگاه برای کسانی که قبلاً با خدا و پیامبرش جنگیده اند و (با وجود آن) سوگند یاد می‌کنند که اراده نکرده ایم (از اقدام به این کار) مگر نیکوئی را،! خداوند گواهی می‌دهد که یقیناً ایشان کاذبند.

مشاهده می‌کنید که منافقین شریب و ماجراجو، برای اخفای هویت شان و برای آنکه دیگران را اغفال کنند، محلی برای اجتماع خود تحت عنوان مسجد می‌سازند، مقصدشان ساختن مسجد برای عبادت نیست بلکه هدف شان ضربه زدن به جنبش، خدمت به کفر و ایجاد تفرقه بوده از این محل سنگرگاه و کمینگاهی برای دشمن شناخته شده می‌سازند، در حالیکه نتایج اقدام منافقانه آنان کاملاً روشن و واضح و صد در صد علیه اسلام و مسلمانان است ولی با وجود آن سوگند یاد می‌کنند که از همه این اقدامات، مصالح هُضت و بهبود آینده مسلمانان مطمح نظرشان است و هیچ هدف سوئی ندارند. ولی خداوند شهادت می‌دهد که این اقدامات تجزیه طلبانه و انشعابگرانه، به هیچ صورتی به نفع هُضت نیست و نمی‌تواند محرك آن، اراده نیک و احساس خیرخواهی به اسلام و مسلمین باشد.

پیامبر علیه السلام در مورد صفات منافقین می‌فرماید:

صفات منافق چهار است، در هر کی یکی از این صفات باشد صفتی از منافقت در اوست و اگر همه این صفات در او باشد در حقیقت او منافق تمام عیار است، هر چند نماز بخواند، روزه بگیرد و گمان کند که او مسلمان است:

— چون عهد کند تخلف نماید.

— چون سخن گوید دروغ گوید.

— چون امین گرفته شود خیانت کند.

— و چون جدل کند دشنام دهد.

ابتلاء، مایه تمییز مجاهدین و افراد شکیبیا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

محمد: ۳۱

و حتماً شما را بیازمائیم تا متمایز سازیم مجاهدین تان را و افراد شکیبیا را و اخبارتان را بیازمائیم.

عناصر منافق نه تنها از عملکردها در مراحل عادی و افعال و کردار روزمره، شناخته می‌شوند بلکه در اثنای جهاد و مراحل دشوار مبارزه، این گروه بی‌ثبات و بی‌هدف از عناصر شکیبای مجاهد، مؤمن و متعهد بخوبی و آسانی تفکیک و تمییز می‌گردند، سهمگیری مصممانه در جهاد و قربانی جان و مال در راه اسلام، کار هر انسان بی‌ایمان و بی‌عقیده نیست، جلو رفتن در این راه پر خم و پیچ، به هزینه ایمان راسخ و زاد راه صبر و استقامت ضرورت دارد، مردم ضعیف النفس، بی‌ثبات و بی‌هدف که جز به مطامع منحط شان نمی‌اندیشند، امکان جلو رفتن در این طریق پر از عقبات و مشکلات را نمی‌یابند.

در شرایط دشوار و خطرناک، اعتقاد سراسری و ایمان مذبذب قادر نیست انسان را به جلو برد. از این رو مراحل دشوار و شرایطی که مقتضی جهاد و خواستار صبر و

استقامت است، چون آزمون ممیز، میان مجاهدین شکبیا و منافقین بی ثبات خط فاصل می کشد و آنها را از همدیگر متمایز ساخته و چگونگی ادعاهای قبلی شان را نمایان می سازد. خط ایمان با این آزمونها توأم است، رسیدن به انجام این خط فقط در صورتی میسر است که رهرو این طریق در برابر پیش آمدها عقب نشینی نکند، عزم و اراده اش تزلزل نپذیرد و با گامهای متین، استوارانه جلو برود.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ*

آل عمران: ۱۴۲

آیا پنداشته اید که داخل بهشت خواهید شد در حالیکه خداوند تا هنوز مجاهدین تان را (از دیگران) متمایز نکرده است و قبل از آنکه معلوم کند افراد شکبیا را؟

منصب جلیل امامت و قیادت نیز به کسی تفویض می گردد که در عمل و طی آزمون ها ثابت کرد که بیش از دیگران صابر و شکبیاست.

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ*

السجده: ۳۴

و از ایشان بنا بر اینکه صبر کردند پیشوایان ساختیم که به فرمان ما رهنمائی می کنند. گویا بعد از اینکه در برابر آزمونها و ابتلاءات با صبر و استقامت مقابله کردند، خداوند جل شأنه از این مردم صبور و شکبیا، برای رهنمائی و هدایت مردم، بهترین شان را رهبر و امام ساخت.

در مورد بنی اسرائیل می فرماید:

وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا*

الاعراف: ۱۳۷

و به اتمام رسید وعده نیک پروردگار تو بر بنی اسرائیل بنا بر اینکه صبر نمودند.

خداوند رحمن، غفران و رحمت خویش را شامل حال کسانی می سازد که در مراحل ابتلاءات بجهد شان تداوم می بخشند و استوارانه با صبر و استقامت جلو می روند.

قرآن کریم می فرماید:

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ
بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ*

النحل: ۱۱۰

سپس بی گمان پروردگارت درباره کسانی که بعد از ابتلاء (بدست دشمن) هجرت کردند، بعد جهاد کردند و صبر نمودند بدون شک پروردگارت بعد از این آمرزگار مهربان است.

در جای دیگری می فرماید:

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنبَوِّنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ الْآخِرَةِ
أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ*

النحل: ۴۱ — ۴۲

و آنانکه برای خدا هجرت کردند بعد از آنکه مورد ستم قرار گرفتند، حتماً متمکن سازیم آنان را در دنیا تمکین نیکو و مسلماً پاداش آخرت بزرگتر است. اگر می دانستند، اینها کسانی اند که صبر نمودند و بر پروردگارشان توکل می کنند.

خداوند سرنوشت قومی را که در اثنای ابتلاءات ثبات شان را از دست دادند طی

داستان بنی اسرائیل چنین توضیح می کند:

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ
الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصِلَهَا قَالَ أَرَأَيْتُمْ أَيُّهَا الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ
بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ
وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ...

البقره: ۶۱

و بیاد آرید زمانی را که به موسی گفتید: بر طعام واحد (یکسان) هرگز صبر نتوانیم پس از پروردگارت برای ما بخواه تا بر آرد برای ما آنچه را زمین می رویاند (از قبیل) تره و بادرنگ و گندم و عدس و پیازش. موسی گفت: آیا در عوض چیزی که بهتر است چیزی را می خواهید که ادنی است؟ پس به شهری فرو روید که یقیناً در آنجا چیزی که خواستید برایتان (میسر) باشد و فرو فرستاده شد بر آنان ذلت و مسکنت (حواری و بدحالی بر آنان مسلط شد) و باز گشتند به خشمی از خدا ...

معیت الهی شامل حال مجاهدین شکیبیا است:

البقره: ۱۵۳

... اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

... از صبر و نماز استعانت بجوئید، یقیناً خداوند با صابران است.

به مجاهدین صابر و باثبات پاداش بی حساب داده می شود:

الزمر: ۱۰

إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ*

جز این نیست که پاداش کامل صابران بی حساب داده می شود.

منافق قبل از همه به خود صدمه می زند

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا الصَّافِينَ هُمْ أَعْيُنُهُمْ كَأَعْيُنِنَا ذُرِّيَّتُهُمْ بِغَيْرِ أَعْيُنِنَا خبَرُوا بِمَا نَحْنُ نَاجِيُونَ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا الصَّافِينَ هُمْ أَعْيُنُهُمْ كَأَعْيُنِنَا ذُرِّيَّتُهُمْ بِغَيْرِ أَعْيُنِنَا خَبَرُوا بِمَا نَحْنُ نَاجِيُونَ﴾

محمد: ۳۲

یقیناً کسانی که کفر ورزیدند، و از راه خدا باز ماندند (و باز داشتند)، با پیامبران مخالفت کردند، بعد از آنکه راه هدایت برایشان واضح شد، هرگز هیچ زبانی به خدا رسانده نتوانند، و خداوند حبط خواهد کرد اعمالشان را.

عناصر منافق آهسته، آهسته در پرتگاه نفاق به حدی سقوط می کنند و در منافقت شان به پیمانه بی جلو می روند که بالاخره مواضع صریح کافرانه و موافق کاملاً غیراسلامی اتخاذ می کنند، در برابر فحمت موانع ایجاد نموده و راه خدا را سد می کنند و در قول و عمل با پیامبر خدا و سنت او به مخالفت می پردازند، انشعاب می کنند و براه جداگانه منحرف می شوند.

اما خداوند ولی المؤمنین اطمینان می دهد که با همه این منافقت ها و موافق کافرانه بجای اینکه خدا و دین او را متضرر سازند خود را متضرر می سازند، تلاشهای مذبحخانه شان بهدر می رود و سرمایه اعمال نیک گذشته شان نابود می شود.

چنانچه قرآن می‌فرماید:

وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ*

المائدة: ۵

و کسیکه نسبت به ایمان کفر بورزد، پس محققاً که عملش حتماً حبط شود و او در آخرت از زیانکاران باشد.

جای دیگر می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرَدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا
خَاسِرِينَ*

آل عمران: ۱۴۹

ای آنانیکه ایمان آورده اید! اگر از کسانی اطاعت کنید که کافر شدند، شما را بر پاشنه های تان برگردانند، پس زیانکار و زیانمند برگردید

جای دیگر می‌فرماید:

...وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ*

العنکبوت: ۵۲

...و آنانکه به باطل ایمان آوردند و نسبت به خدا کفر ورزیدند، این گروه زیانکار و خاسرانند.

تبعیت از شیطان، نتیجه بی جز زیان و ضرر بدست نمی‌دهد:

أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ*
آگاه باش، حزب شیطان زیانمندند.

المجادله: ۱۹

در جای دیگر می‌فرماید:

وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا*

النساء: ۱۱۹

و کسیکه جز خدا شیطان را بدوستی گیرد پس یقیناً به زیان آشکارا زیانمند شد.

چنانچه در آیه (۳۲) سوره (محمد) مشاهده می‌کنید، برای منافقین لفظ کافر

(الذین کفروا) به کار رفته است، این عنوان در موارد متعددی برای این گروه که در واقع کافر، ولی دارای ظاهر فریبنده است، استعمال شده است.

چنانچه خداوند جل شأنه می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ*

آل عمران: ۱۵۶

شما ای کسانی که ایمان آورده اید مانند کسانی نباشید که کفر ورزیده اند (دربارۀ حوادث و قضایا چون عناصر کافر می اندیشند و موافق شان کافرانه است) آنها در خصوص برادران شان وقتی در زمین به سفر پرداخته اند و یا به جهاد رفته اند (و در آنجا با حادثه بی روبرو شده اند) گفتند: اگر ایشان نزد ما می بودند، نمی مردند و کشته نمی شدند، تا بگرداند خداوند این (تصور) را (مایه) حسرتی در دل های شان، حالانکه خدا زنده می کند و می میراند، و خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

یعنی نباید مثل عناصر کافر، مرگ و زندگی و هیچ حالت از حالات زندگی را به حوادث تصادفی مربوط و منوط شمرد، صاحب چنین تصویری از دایره ایمان خارج می گردد، حقیقت امر اینست که در ورای تمام حوادث و واقعات، اراده خدای مدبر و حکیم حکومت می کند.

در جای دیگر می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَرَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا بَشَرِ الْمُنَافِقِينَ بَأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا *

النساء: ۱۳۷ — ۱۳۸

یقیناً کسانی که ایمان آوردند بعد کافر شدند باز ایمان آوردند و باز کافر شدند، سپس در کفر زیادت کردند. خداوند هرگز آنها را نیامرزد و نه ایشان را راه بنماید. و به منافقین، بشارت بده که ایشان را عذاب دردناک است.

همچنان می‌فرماید:

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا
لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَعْمُوا إِلَّا أَنْ أَعْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ
وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ
وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ *

التوبة: ۷۴

و بخدا سوگند می‌خورند که (چیزی) نگفته‌اند (در حالیکه) یقیناً بعد از اسلام خویش
کلمه کفر به زبان آورده‌اند و چیزی را قصد کردند که نیافتند (به آن نایل نشدند)
بعد اگر توبه کنند برای شان بهتر باشد و اگر رو برتائند خداوند آنها را در دنیا و
آخرت به عذاب دردناک تعذیب کند و برای شان در (همه) زمین نه هیچ کار سازيست
و نه نصیری.

و اینهم جزای مخالفت و انشقاق آنان:

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا
تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا *

النساء: ۱۱۵

و هر کی با پیامبر مخالفت کند و غیر از روش مسلمانان، روش دیگری را اختیار نماید و
در حالیکه راه هدایت برایش روشن گردیده، ما او را به آنطرفی برانیم که خود به آن
رو می‌کند (بحال خودش او را می‌گذاریم) و به دوزخ درآریمش که جایگاه بدیست.

اطاعت خدا و پیامبر در مجبوحه درگیری ها

﴿وَمَا يَكْفُرُ الْإِنسَانُ لِمَا نَسَىٰ﴾

محمد: ۳۳

شما ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت نمائید و اعمال تان را ضایع نسازید.

چون مواضع منافقانه و مخالفت با پیامبر (ص) و سنت او که از نفاق مایه می‌گیرد، عواقبی دارد نهایت خطر ناک که طی عناوین قبلی به آن اشاره شد، بناءً خداوند جل شأنه رزمندگان مؤمن را متوجه می‌سازد تا مبدا در خم و پیچ راه، بنا بر مشکلات و دشواریها، از اطاعت خدا و پیامبرش انحراف نموده و از بکار گرفتن رهنموده ها منصرف شوید و بدین ترتیب مساعی تان حبط و تلاشهای تان یکسره به هدر رود.

بدون پیروی و اطاعت از فرامین و دستاویز الهی و بدون متابعت از ارشادات پیامبر (ص) هیچ عملی به پایان مطلوب نمی‌رسد و نتیجه مثبتی بر آن مرتب نمی‌گردد، هرچه در منهج اسلام نیست و در پرتو ارشادات گرانمایه پیامبر (ع) انجام نشود چون بازی طفلانه بی هدف و بی برنامه ایست که به خستگی بی ثمر منتج شود، چون دست و پا زدن های

مذبوحانه در تاریکی شب یلدا.

فقط با اطاعت از خدا و پیامبرش، عمل انسان نتیجه می‌دهد و به پایان مطلوب می‌رسد و از ازاله و ابطال آن جلوگیری می‌شود.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ *

الحجرات: ۱۴

و اگر از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، چیزی از (پاداش) اعمال تان را کم ندهد، یقیناً خداوند بخشاینده مهربان است.

رمز پیروزی و ضامن فوز و فلاح تان اطاعت از خدا و پیامبرش است:

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ *

النور: ۵۲

و هر کی خدا و پیامبرش را اطاعت کند و از خدا بترسد و از (عذاب) وی حذر کند این گروه همان مردم پیروز و فائز اند.

در جای دیگر می‌فرماید:

... وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا *

الاحزاب: ۷۱

... و هر کی خدا و پیامبرش را اطاعت کند به پیروزی بزرگی نایل شود.

رحمت الهی شامل حال افرادی می‌شود که از خدا و پیامبرش اطاعت می‌کنند.

چنانچه قرآن می‌فرماید:

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ *

آل عمران: ۱۳۲

و خدا و پیامبر را اطاعت کنید تا باشد مورد رحم قرار گیرید.

قرآن عظیم الشان دعوت پیامبران را در دو مطلب ذیل خلاصه می‌کند:

"تقوی و اطاعت"

چنانچه از دعوت نوح علیه السلام به این مضمون یاد آور می‌شود:

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا *
وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا *
الشعراء: ۱۱۰ — ۱۰۶

و یاد کن زمانی را که برادرشان نوح به آنها گفت: آیا باکی ندارید؟ یقیناً من برای تان پیامبر امینم پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید و از شما هیچ پاداشی را بر این (ماموریت) نمی‌طلبم. نیست پاداش من مگر بر پروردگار عالمیان. پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید.

درباره هود و مضمون دعوتش می‌فرماید:

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا *
الشعراء: ۱۲۶ — ۱۲۴

آنگاه که برادرشان هود به ایشان گفت: آیا حذر نمی‌کنید؟ محققاً که من برای تان پیامبر امینم، پس از خدا بترسید و اطاعت کنید.

هر اطاعتی باید مبتنی بر اطاعت خدا و پیامبر باشد و در امتثال اوامر الهی و ارشادات پیامبر محدود و منحصر باشد. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِنْ تَطَعِ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ
إِلَّا يَخْرُصُونَ *
الانعام: ۱۱۷

و اگر بسیاری از اهل زمین را اطاعت کنی ترا از راه خدا گمراه کنند (آنها) پیروی نمی‌کنند مگر گمان را و نیستند مگر دروغگو.

و در جای دیگری می‌فرماید:

فَلَا تَطْعِ الْمُكَذِبِينَ * وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ * وَلَا تَطْعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ * هَمَّازٍ
مَشَاءٍ بَنَمِيمٍ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ *
القلم: ۱۴ — ۸

پس اطاعت مکن از مکذبین، علاقمندند تا تو مدهانت کنی پس آنها نیز مدهانت نمایند و اطاعت مکن زیاد قسم خوار حقیر را، هر عیب گیر، رونده به سخن چینی و نمامت را مانع خیر و تجاوز کار، گنهکار، حفا کار را و بعد از همه این عیوب بد اصل را،

بنابر اینکه او صاحب مال و اولاد است.

در آیه بعدی این مطلب توضیح می‌شود که آدمی در معیت چه کسی قرار داشته باشد و از متابعت چه کسی ابا ورزد:

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا *

الکھف: ۲۸

خود را در معیت کسان با شکیبایی نگهدار که پروردگار شان را صبح و شام عبادت می‌کنند در حالیکه رضایش را می‌جویند (معیت چنین مردمی را بر خود لازم گیر) و باید که چشمانت از آنها در نگردد (بسوی دیگری ملتفت نشود) در جستجوی آرایش زندگی دنیا و اطاعت مکن از کسیکه قلبش را از ذکر خود غافل ساختیم و از هوای نفس خویش پیروی کرد و کار او افراط و از حد گذشتن است.

جای دیگری می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا *

الاحزاب: ۱

ای پیامبر! از خدا بترس و از کافران و منافقان فرمانبرداری مکن، یقیناً که خدا دانای با حکمت است.

در مقام دیگری در رابطه با عدم اطاعت از عناصر کافر و منافق می‌فرماید:

وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا *

الاحزاب: ۴۸

از عناصر کافر و منافق اطاعت مکن و اذیت شانرا بگذار (نادیده بگیر) و بر خدا توکل کن که خدا به حیث کارساز کافست.

یعنی مبدا بنابر آزار و اذیت دشمن و دشواریهاییکه از ناحیه اقدامات منافقین متحمل می‌شوید از قاطعیت در موقف، منصرف شوید و با آنان به سازش پردازید و به

خواسته های شان تن در دهید. باید به همه این شکنجه و آزار، بی اعتنا بوده بی ترس و هراس جلو بروید و خدای قدیر را به حیث وکیل و کارسازتان کافی دانسته به آستانه دیگری دست تمنا و توقع دراز نکنید.

کسانیکه خود نمی توانند مستقیماً با الهام از منابع اصلی، راه اطاعت از خدا و پیامبرش را دریابند و پدر و مادر نیز یا آنها را تنها گذاشته اند و یا بر عکس به شرك و گمراهی و ادار می سازند مکلف اند که از رهبران متقی و منیب تبعیت کنند.

قرآن در این زمینه دستور می دهد که:

وَأِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ *

لقمان: ۱۵

و اگر علیه تو به این خاطر جهاد کنند که چیزی را با من شریک مقرر کنی که نسبت به آن علم نداری، پس از آنان فرمان میر و با آنها بوجه بهتری در (امور) دنیا مصاحبت نما و از شیوه کسی تبعیت کن که بسوی من انابت دارد...

اسلام چنانچه در عبادات روزمره همه را مکلف می سازد که روزانه پنج بار، جهت ادای نماز های پنجگانه، به عقب امامی صف بسته و منظم بایستند، با تکبر او آغاز کنند، یکجا با او به رکوع و سجود بروند و در جریان قعده و قیام از امام خود پس و پیش نشوند و توأم با او از نماز فارغ شوند. در غیر آن، عبادت (نماز) شان فاسد می شود.

در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز دستور می دهد که برای تنظیم امورشان، امیری داشته باشند، از او تبعیت نمایند و از دستورش اطاعت کنند، اگر به جنگ دشمن می روند و اگر اسلحه شان را بر زمین می گذارند، اگر با کسی روابط سیاسی برقرار می کنند و یا مناسبات شان را قطع می کنند، اگر با کسی صلح می کنند و یا به جنگ تداوم می بخشند، بالاخره در همه ابعاد حیات سیاسی و اجتماعی خویش به دستور امام و قائد، باصفوف منظم بکار پردازند.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا *

النساء: ۵۹

ای کسانی‌که ایمان آورده اید از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و زمام داران تان اطاعت نمائید و اگر در چیزی نزاع کردید، آنرا به خدا و پیامبر ارجاع کنید اگر واقعاً به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این بهتر است و نیکوتر از لحاظ عاقبت.

پیامبر در مورد کسیکه از چنین صف منظم جدا می‌شود می‌فرماید:

من فارق الجماعة شبراً فقد خلع رقبته الاسلام عن عنقه.

"کسیکه به اندازه وجبی از جماعت فاصله گرفت، یقیناً رقبه اسلام را از گردنش

برکشید."

از محتوای این حدیث شریف استنباط می‌گردد که دور شدن از اجتماع مسلمانان

و تفرق و انشعاب به مثابه خروج از حریم اسلام است.

همچنان از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر علیه السلام فرمودند:

من رأى من امير شيناً فيكرهه فليصبر فانه ليس احد يفارق الجماعة شبراً فيموت الا

مات ميتة جاهلية

هر کی از امیرش چیزی را دید که نپسندید، باید بر آن صبر کند زیرا کسیکه از

اجتماع مسلمانان به اندازه يك وجب فاصله بگیرد و در این حالت بمیرد، بمرگ جاهلیت

مرده است.

همچنان درباره اینکه تفرقه و انشعاب از صف مسلمانان باعث گمراهی و سقوط

در دام دسایس شیطان می‌شود، می‌فرماید:

ان الشيطان ذئب الانسان كذئب الغنم يأخذ الشاة والقاصية.

"شیطان همچون گرگ گوسفندان، گرگ انسان است. که گوسفند تنها، و آنکه

بنا بر تفرق از رمه فاصله گرفته و گوسفندی را که به پهلوی افتیده می‌ریاید.

همچنان می‌فرماید:

ایاکم و الشعاب و علیکم بالجماعة و العامة

خود را از انشعاب دور دارید و بر شماس تا با جماعت و اکثریت باشید."

حتی پیامبر (ع) دستور می‌دهد که اجتماع کوچک دو و سه نفری هم باید امیری برای خود تعیین نموده از او اطاعت کنند.

در باره کسیکه از اطاعت سرکشی می‌کند و برای رسیدن به، امارت گروه مستقلی برای خود می‌سازد می‌فرماید:

من بايع اماما فاعطاه صفقة يده و ثمرة فؤاده فليطعه ان استطاع، فان جاء آخر ينازعه فاضربوا عنق الاخر. (رواه مسلم)

"کسیکه با امامی بیعت کرد، و صفقه دست خود را به او داد (صفق: دست خود را به دست دیگری زدن در اثنای بیع و بیعت) و میوه دلش را به او داد (مخلصانه و از صمیم قلب بیعت کرد) پس بایست که به حد توان از او اطاعت کند. بعد اگر دیگری بیاید و با امام اولی به نزاع پردازد، پس گردن بعدی را بزنید."

منافق، گنهکار محروم از مغفرت

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا الصَّافِرِينَ الَّذِينَ يَأْتِيكَم مِّنَ الْمَدَائِنِ مُغْتَابِينَ بَدَأُوا ذَلِيلَةً فِي سِيَرِهِمْ وَلَهُمْ أَلْسُنٌ نَّظِيمَةٌ يُسَبِّحُونَ بِهَا اللَّهَ مُنْجِبِينَ لِنَفْسِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾

محمد: ۳۴

یقیناً آنانکه کافر شدند و از راه خدا باز ماندند، بعد بمردند در حالیکه کافر بودند، پس خداوند هرگز آنها را نیامرزد.

عناصر منافق، که در بدو امر در انتخاب خود مذذب و متردد بودند، بعد مواقف منافقانه اتخاذ نمودند، سپس در نفاق شان به حدی جلو رفتند که از دایره اسلام خارج و مواضع کاملاً کافرانه اختیار کردند، با اسلام و مسلمین به عداوت و دشمنی پرداختند و با مواقف منافقانه شان راه خدا را سد کردند و تاپایان زندگی هدایت نشدند و از منافقت ها دست نکشیدند و بالاخره در حالت کفر جان دادند. از آمرزش خدای غفور محروم بوده با مؤاخذه محتوم وی مواجه می‌شوند.

افراد مؤمن و متعهد مکلف اند تا پیوند دوستی و همدردی شان را با چنین مردمی بگسلند و چنانچه در زندگی باید با آنان معامله مبتنی بر شدت و غلظت مرعی دارند، پس از مرگ نیز برای آنان مغفرت نخواهند و اظهار همدردی نکنند.

چنانچه قرآن می‌فرماید:

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ
مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنََّّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ*

التوبه: ۱۱۳

پیامبر و افراد مؤمن را نشاید که برای مشرکین طلب آمرزش کنند گرچه اقارب شان باشند، بعد از آنکه به ایشان هویدا شد که آنها اهل دوزخ اند.

در جای دیگری می‌فرماید:

وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
وَمَا تَوْأَمَّهُمْ فَاسِقُونَ*

التوبه: ۸۴

هرگز نماز مگزار (بر جنازه) احدی از آنان چون بمیرد و (بمنظور دعا) بر قبرش، مایست یقیناً ایشان نسبت به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و مردند در حالیکه فاسق بودند.

اسْتَغْفِرَ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ
بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ*

التوبه: ۸۰

برای شان آمرزش بخواه و یا برای شان طلب مغفرت مکن (هر دو صورت یکسان است) و لو هفتاد بار برای آنان آمرزش بخواهی خداوند هرگز آنان را نیامرزد. این بدان سبب است که آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند و خداوند هدایت نمی‌کند گروه فاسق را.

در جای دیگری می‌فرماید:

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ*

المنافقون: ۶

بر آنها یکسان است اگر برایشان آمرزش بخواهی و یا برای آنها طلب مغفرت نکنی. خداوند هرگز آنها را نخواهد آمرزید. بی‌گمان که خداوند این گروه فاسق را هدایت نمی‌کند.

قاطعیت و سازش ناپذیری

وَأَلِّفْ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ لِّئَلَّا يَقُولُوا مَا كُنَّا بِالْمُقَاتِلِينَ ۗ

محمد: ۳۵

پس سست مشوید و بسوی صلح و سازش دعوت مکنید، در حالیکه شما برترید و خدا با شماست و هرگز اعمال تان را ضایع نخواهد ساخت.

چنانچه مشاهده کردید در آغاز این سوره، دشمن بیرونی معرفی شد که در قبال هضت قرار می گیرد، راه هضت را سد می کند و با جنبش بطور رویاروی می جنگد، که صف شان کاملاً جدا و مشخص و تشخیص شان سهل و آسان است، بعداً مواضع عناصر مؤمن، در صورت تلاقی با این گروه مشخص گردید و تصادم محتوم میان ایندو صف جدا از هم، و دارای مشخصات کاملاً متفاوت و مغایر از هم را پیش بینی کرد و اطمینان داد که این کشمکش در پایان امر، به نفع خدا پرستان مؤمن منتهی می شود. بعداً مواضع دشمن داخلی را از سطح افراد ضعیف الایمان آغاز نموده و به تدریج مواضع عناصر مذذب و منافقین تمام عیار را یکی بعد دیگری بررسی کرد و در پایان بحث ایشان را به عنوان (الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله) یاد و به مسلمانان دستور داد

که این گروه منافق را افراد مربوط به خود نپنداشته به بود و نبودشان بی‌اعتناء باشید، و حتی بعد از مرگ هم به فکر آنان نبوده، برای شان مغفرت نخواهید.

اینک در دوام سلسله مذکور، به افراد مؤمن و متعهد اعلام می‌شود که گرچه از یکطرف دشمن بیرونی، در برابر تان مشکلات و موانع ایجاد می‌کند، به اسلحه توسل می‌جوید و برای سرکوبی کامل تان دست بکار می‌شود و از طرف دیگری دشمن داخلی توطئه می‌کند، برای تضعیف مقاومت تان مساعی مذبح‌خانه به خرج می‌دهد و در داخل صفوف تان به نفع دشمن به کار می‌پردازد، ولی با همه این دشواریها، باید با اطمینان کامل، با عزم راسخ، بدون تمایل به راست و چپ و بدون سازش و انعطاف، به راه تان ادامه بدهید و مطمئن باشید که سرانجام، به پیروزی فحائی نایل خواهید شد و برتری حتمی شما تحقق خواهد یافت.

آیه (۳۵) که عنوان این مبحث است چند مطلب مهم آتی را افاده می‌کند:

- الف — نباید دشواریها و عقبات راه و تلاشهای مذبح‌خانه دشمنان داخلی و خارجی و قربانیها و شهادت‌ها، در عزم و اراده تان تزلزلی ایجاد کند، باعث یأس و ناامیدی تان شود و تحرك و نشاط تان را که از امیدواری قاطع به پیروزی مایه می‌گیرد ضربه بزند.
- ب — مبدا از تداوم جهادتان منصرف گردیده به فکر سازش با دشمن بیفتید و تصور کنید که بقاء و موجودیت تان در اعمال سیاست مبتنی بر مدهانت و تفاهم مضمحل است. از شأن شما بعید است که صلح و سلم را عنوان نموده به دشمن پیشنهاد کنید.
- ج — شما برترید، برتر از اینکه اسلحه تان را در برابر دشمن بر زمین بگذارید، به ننگ سازش تن دهید، بسوی دشمن دست صلح دراز کنید و از او استدعای صلح و سلم داشته باشید، نباید در برابر دشمن ذلیل، احساس حقارت و پستی نموده به برتری اش اعتراف کنید و مخصوصاً در دوران شکستهای مؤقتی خود و پیروزی های نسبی دشمن، تصور نکنید که گویا او از لحاظ شیوه و سلوک نسبت به شما برتری و امتیاز دارد.
- د — اگر در شرایطی قرار می‌گیرید که همه از شما می‌برند و علیه تان جنگ احزاب اعلان می‌گردد، از یکطرف بامشکل منافقین روبرو می‌شوید و از طرف دیگر، دشمن بیرونی با همه وسایل و امکانات خویش برای سرکوبی کامل شما دست بکار می‌شود. و

در میدان کشمکش ها تنها مانده اید و کسی دست تعاون بسوی تان دراز نمی‌کند با وجود همه این مشکلات، باید خود را تنها احساس نکنید مطمئن باشید که خدای قدیر با شماست و وی هرگز شما را تنها نخواهد گذاشت و تأیید و نصرت خود را شامل حال تان خواهد ساخت.

هـ نتایج مساعی و کوششهای شما مربوط به چگونگی شرائطی نیست که در جریان راه با آن مواجه می‌شوید. این شرایط به هر نحوی که باشد نمی‌تواند از تحقق نتایج مثبت اعمال صالح شما جلوگیری کند. خداوند جل شانه اعمالی را که در خط ایمان، انجام شود هرگز بی‌نتیجه نمی‌گذارد و به اضلال و ابطال منتج نمی‌کند و تصور نکنید که در صورت عدم سازش و در صورت قاطعیت در موقف، مساعی شما به هدر خواهد رفت و به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.

نباید چنین پندار غلط، مایه تسلیم پذیری و انعطاف شما در برابر دشمن گردد. این مطالب با تفاوت کم و بیش، در آیات متعدد قرآن عظیم الشان تذکر رفته است، چنانچه قرآن بعد از شکست احد در خطاب خود به مسلمانان می‌فرماید:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ* آل عمران: ۱۳۹

و سست مشوید و اندوهناک مباشید و شما برترید اگر مؤمنید.

جای دیگری می‌فرماید:

وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ* آل عمران: ۱۴۶

و بسا از پیامبران که همراه با او خدا پرستان زیادی رزمیدند، پس بنا بر مصیبتی که در راه خدا به آنان رسید سست نشدند و ناتوان نکردند و بیچارگی نمودند، و خداوند دوست میدارد چنین مردم شکیبیا را.

در این آیات نیز مشاهده می‌کنید که درباره مطالب آتی دستور داده شده است.

و آنرا تقاضای ایمان و خصوصیت افراد مؤمن و خدا پرست معرفی کرده است:

الف — شکست ها و مصیبتها نمی‌تواند عزم و اراده خدا پرستان واقعی را متزلزل

سازد و آنها را از تعقیب متداوم هدف باز دارد و یا مایه سرکوبی شور و شوق شان گردد، نشاط و تحرك آنان را صدمه بزند و از تداوم مبارزه بطور خستگی ناپذیرشان مانع شود.

ب — با وجود شکستها، احساس ضعف و ناتوانی نمی کنند، خود را از مقابله دشمن (هر چند دارای ظاهر نیرومند و مستحکم است و در برخوردهای قبلی به پیروزهای نسبی نایل گردیده است) عاجز و ناتوان نمی دانند.

ج — در برابر دشمن به استکانت و بیچارگی نمی پردازند، دلیل و زبون نمی شوند. خود را حقیر نمی شمارند و موقفی اختیار نمی کنند که مترادف اعتراف به برتری دشمن باشد.

د — قربانیهای خود را تلفات و ضایعات نمی پندارند، و از آن محزون و اندوهناک نمی شوند و با صبر و استقامت، عزم راسخ و اراده خلل ناپذیر جلو می روند.

در جای دیگری می فرماید:

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ
مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا *

النساء: ۱۰۴

و در جستجوی گروه دشمن سست مشوید، اگر شما (در جریان درگیریها) دردمند و متألم می شوید، آنها نیز متألم می شوند ولی شما از خداوند امیدوارید به آنچه ایشان را امیدی نیست. و خداوند دانای با حکمت است.

در حالتیکه توازن نیرو به نفع دشمن است و دشمن از برتری نظامی و سیاسی برخوردار است، اسلام به افراد مؤمن اجازه نمی دهد با دشمن صلح کنند و ننگ اعتراف به برتری دشمن را مرتکب شوند و مخصوصاً اسلام به هیچ صورتی موافق نیست که پیشنهاد صلح از طرف مسلمانان صورت گیرد ولی اگر دعوت به صلح از طرف دشمن صورت گیرد در حالیکه به برتری جنبش اعتراف نموده است، در آن صورت اسلام موافق است با دشمن صلح شود.

تا آنگاه که صلح، هضت راصدمه نمی زند و موانعی در برابر دعوت ایجاد نمی کند و

به مفهوم معامله گری به قیمت اصول نیست، از نظر اسلام جازز است. ولی در غیر آن مخصوصاً در حالت ضعف نهضت و برتری نظامی دشمن، هر صلح با سازش، مترادف بوده اسلام عزیز از آن مانع می شود و به سختی نمی کند.

اما در صورتیکه نیروهای دشمن، بنابر موقعیت ضعیف خود، به صلح متمایل شوند قرآن دستور می دهد که مجاهدین مؤمن نیز، به پیشنهاد صلح جواب مثبت بگویند و از اعلان آتش بس تشویبی نداشته باشند.

قرآن در این زمینه می فرماید:

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ *

الانفال: ۶۱

و اگر به صلح تمایل کنند تو هم به سویش متمایل شو و بر خداوند توکل کن که یقیناً وی شنوای داناست.

قرآن دستور می دهد که جواب تعدی و تجاوز را با اقدام بالمثل باید گفت، نه با

انعطاف و مدهانت:

فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ *

البقره: ۱۹۴

پس هر کی بر شما تجاوز کند پس بر وی تعدی کنید چون تعدی و تجاوز او بر شما و از خدا بترسید و بدانید که یقیناً خداوند با افراد پرهیزگار و متقی است، منظور از متقین، در این آیه یاکسانی اند که در اثنای انتقامجویی از حد جازز نمی گذرند و یاکسانی که در اثنای تجاوز دشمن به سازش نمی پردازند و از ننگ تسلیم پذیری و انعطاف حذر می نمایند. و بدین ترتیب معیت الهی را کسب می کنند.

این مطلب در جای دیگری به این ترتیب ذکر می شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ *

التوبه: ۱۲۳

ای کسانی که ایمان آورده اید، با آنده کافران که نزدیک شما اند، بجنگید و باید که

کافران در (برخورد) شما درستی و غلظت مشاهده کنند و بدانید که خدا بامتقیان است.

همچنان خداوند جل شأنه معیت خود را با کسانی اعلان می کند که در مقابله با دشمن، با پایداری و رادمردی می ایستند و از کثرت تفنگداران دشمن و محدودیت قوای خود نمی هراسند:

قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمَا أَنَّ اللَّهَ كَمَنَّ فِتْنَةً قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِتْنَةً كَثِيرَةً يَا ذُنَّ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ*
البقره: ۲۴۹

آنانکه می دانستند، با خدا ملاقات خواهند کرد گفتند: بسا گروه اندکی که بر گروه کثیری به اذن خدا غالب شده اند و خداوند با صابران است.

مطلبی که در آخرین قسمت آیه (۳۵) سوره محمد ذکر شده است و طی آن به مجاهدین اطمینان می دهد که در نتیجه عدم سازش، مساعی تان بی نتیجه نمی ماند و به هدر نمی رود و راه پیروزی تان سد نمی شود، سرانجام مساعی شما به نتیجه مطلوب خواهد رسید، این مطلب در آیات متعدد قرآن بیان شده است. چنانچه می آید:

وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ*

الاعراف: ۱۷۰

و آنانکه به کتاب متمسک می شوند و نماز بر پا می دارند بدون شك که پاداش این نیکوکاران رضایع نخواهیم کرد.

یا اینکه:

إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ*
یوسف: ۹۰

... و یقیناً (اصل سخن اینست که) هر کی پرهیزگاری کند و صبر نماید پس خداوند ضایع نمی سازد پاداش این نیکوکاران را.

در مقام دیگری به طور عام می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا

الکھف: ۳۰

و محققاً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند (در باره آنان فیصله چنین است که) به طور مسلم ما پاداش کسی را که عملی را به وجه بهتری انجام داده است ضایع نمی کنیم.

در آیه دیگری این موضوع را با تفصیل بیشتر چنین می یابیم:

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرَ أَوْ أُتِيَ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ *

آل عمران: ۱۹۵

پس پروردگارشان (دعای) آنان را استجابت کرد، زیرا من عمل هیچ عاملی از شما را، چه مرد و چه زن، ضایع نمی سازم، شما برخی از برخی دیگرید. (همه افراد نوع واحدی هستید) کسانی که هجرت کردند و از خانه های شان اخراج گردیده، و در راه من اذیت شدند، حتماً سیئات شان را از آنها بزدایم و حتماً آنان را به بوستانهایی (بهشتی) در آریم که زیر آن نهرها جاریست. پاداشی از جانب خدا و نزد خداوند پاداشیست نیکو.

ایمان به زندگی ارزش می بخشد

بَارِقَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ يُزِيلُ فِيهَا كُفْرًا تَلُوهُ وَيُبَدِّلُ فِيهَا مَسْجِدًا لِلَّهِ يُخْرِجُ مِنْهَا الْمُؤْمِنِينَ وَيُبْرِئُهُم مِّنَ أَسْوَاقِ الْبَشَرِ لِيُحَدِّثُوا إِلَى اللَّهِ أَذْنًا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

محمد: ۳۶ **قُلْ لِّمَن كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ فَانِيسَ لِّئَلَّا يَقُولُوا لِمَ كَذَّبْنَا بَعْضَ الْآيَاتِ وَلَمْ نُحَدِّثْ بِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَالِمِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَوْمَ لَا يَكْفُرُ لَبًّا وَرِيءًا وَظُلْمًا وَظَنَّ أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْوَعْدِ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ**

جز این نیست که زندگانی دنیا لهو و لعب است و اگر ایمان آرید و پرهیزگاری کنید پاداش تان را می دهد و (جمع) دارائی تان را نمی طلبد.

این آیه دو مطلب اساسی ذیل را در رابطه با آیات گذشته باز گو می کند:

الف — اگر در نتیجه پافشاری بر مواضع قاطع و جدی تان و در نتیجه عدم تن دهی به سازش و انعطاف، به مرگ تهدید شدید و زندگی و حیات تان با خطر مواجه گردید، نباید به خاطر نجات از خطر، و تأمین مصونیت تان، بادشمن به سازش بپردازید، و در برابرش دست به سینه بگذارید، نباید به خاطر دنیای تان کاری کنید که از سعادت زندگی جاودانه در بهشت اعلی محروم شوید، زندگی موجود شما در مقایسه با زندگی جاودانه بهشت، چون مصروفیتتست طفلانه و بازیچه ایست بیهوده و بی ارزش.

و اگر با وجود مخاطرات مزبور، در خط ایمان پابرجا و استوار ماندید و از سازش و انحراف اجتناب ورزیده، تقوی نمودید. پاداش مساعی جمیله تان به هدر نخواهد رفت.

خدای شکور جلت عظمته ثواب دنیوی و اخروی ایمان و تقوای تان را عنایت خواهد کرد و گذشته از همه، نتیجه قربانیها و فداکاریها بخودتان بر می‌گردد. خدای صمد جل مجده به هیچ چیزی نیازمند نیست. او از همه چیز مستغنی و بی‌نیاز است و چیزی را از کسی سؤال نمی‌کند.

ب — اگر بخاطر ترس از مرگ، از مسیر ایمان منحرف شده و با دشمن به سازش بپردازید در آنصورت، زندگی ننگین تان بیش از هرزگی و بیهودگی نیست و ارزشی بالاتر از مصروفیت های طفلانه نخواهد داشت.

آری، بی‌ایمانی و بیهدفی، ارزش زندگی را بزمین می‌کوبد و با هیچ برابر می‌سازد. کسانی که جولانگاه دیدشان، محدوده زمین است و به آن چسبیده اند و آرمانی بالاتر از مطامع پست دنیوی و اهداف منحط مادی ندارند، چون اطفالی اند که دایره درک، برداشت و علاقه شان از چند قدمی ماحول آنان تجاوز نمی‌کند، حاصل نهائی شان از هر مصروفیت طفلانه بیهدف، جز تعب و خستگی نیست.

اما کسیکه، از زاویه ایمان و هدفمندی به جهان می‌نگرد، و سطح دیدش از افق مطامع منحط مادی برتر و فراتر است، زندگی دنیا و زرق و برق آن، هرگز عطش پایان ناپذیر معنویت متعالی اش را فرو نمی‌نشانند، از تلاش پیگیر و تحرك متداوم خویش فرو نمی‌نشینند، سکون و سکوت نمی‌پذیرد و به منظور توصل به آن زندگی برتر و بهتر، گاهی از سعی و تکاپو باز نمی‌ایستد.

او کسانی را که زمینگیر شده اند و به دنیا به نحوی چسبیده اند که هر ذلت و دنائتی را برای حصول آن قبول دارند، اطفالی می‌پندارد که در لُهو و لعب مصروف اند و به آن دلخوش، نه هدفی دارند و نه جهتی.

اما در صورت ایمان و تقوی از بی‌هدفی و بی‌جهتی نجات می‌یابید، هدف و جهت مساعی تان مشخص می‌شود و نتیجه می‌دهد. خدای شکور پاداش ایمان و تقوای تان را عنایت می‌کند. علاوه از آن مطالبه قربانی و ایثار در خط ایمان نیز بالاتر از توان و طاقت شما نیست، شما هرگز بکاری گماشته نمی‌شوید که از تعمیل آن عاجز باشید. خداوند جل شأنه شما را مکلف نمی‌سازد که همه چیزتان را در این راه به نحوی وقف کنید که هیچ

چیزی برای امرار حیات تان باقی نماند و همه امکانات زندگی تان از بین برود، این مفا
هیم، در آیات متعدد قرآن کریم ذکر شده

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا
يَعْلَمُونَ *

العنكبوت: ۶۴

و نیست این زندگانی دنیا مگر بیهودگی و بازی طفلانه و یقیناً سرای آخرت همانست
(دار) زندگانی، کاش می دانستند.

یعنی زندگی واقعی و شایسته، زندگی در بهشت است.

در آیه دیگری می آید:

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ *

الانعام: ۳۲

و نیست حیات دنیا، مگر لعب و لهو، و بدون شك برای کسانی که پرهیزگاری می کنند
دار آخرت بهتر است. آیا در نمی یابید و تعقل نمی کنید؟

و این موضوع را در آیه دیگری با تفصیل بیشتری چنین توضیح می کند:

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ
وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا
وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ
الْعُرُورِ *

الحديد: ۲۰

بدانید که حیات دنیا جز، لهو و لعب، آرایش، و تفاخر و خود ستائی بین هم و تکاثر و
زیاده طلبی از همدیگر در اموال و اولاد نیست. چون بارانی که نبات (حاصل از) آن
زارعین را به حیرت اندازد، باز خشک شود، بعد آنرا به رنگ زرد بنگری، سپس در
هم شکسته شود و در پایان امر عذاب است شدید و آمرزشی و رضامندی پروردگار. و
نیست زندگانی دنیا مگر متاع فریبنده ای (بهره باعث فریب).

اکتفاء به مطامع دنیا، و توقف در این مستوی، باعث می شود تا انسان زندگی

موجود را معراج نهایی خود پنداشته نه تنها از جلو رفتن باز ایستد بلکه از هر چه

زندگیش را تهدید کند به سختی متنفر و منزجر باشد، چنانچه قرآن دلیل عدم سهمگیری در قتال را علاقه مفرط به دنیا و اکتفاء به آن معرفی می کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ
أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ *

التوبه: ۳۸

ای آنانکه ایمان آورده اید شما را چه شده که هرگاه به شما گفته شود: در راه خدا بیرون روید. بسوی زمین میل نموده گران می شوید. آیا نسبت به آخرت حیات دنیوی تانرا پسندیده اید؟ در حالیکه متاع زندگان دنیا در برابر آخرت خیلی اندک است.

همچنان درباره این مطلب که طریق ایمان چنان نیست که حتماً همه چیزتان را در این راه وقف کنید، بلکه مسئولیت شما محدود و متناسب با استطاعت تان است گرچه همه چیز تان عطیه خدا و امانت اوست. ولی خداوند جل شأنه شما را مکلف نساخته است تا همه دارائی و سرمایه تان را بدون چون و چرا و کم و کاست در راه اسلام انفاق کنید، بلکه حد معینی مقرر فرموده است. چنانچه در زکات، عشر، صدقه فطر ... حد معینی دارد.

قرآن در این رابطه می فرماید:

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ *

الذاریات: ۱۹

و در دارائی شان حق معینیست برای سائل و محروم.

طی آیه دیگری قاعده عام این بخشش را به شرح ذیل بیان می کند:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا *

الاسراء: ۲۹

و مگردان دستت را (به رسم خودداری از انفاق) بسته در گردنت. و مگشای آنرا با همه بسط و گشایش که آنگاه (چون انسان) ملامت شده در مانده (سر حایت حیران) بنشین.

یعنی انسان نباید به حدی بخل کند و دستش را از انفاق بازدارد که مورد ملامت

دیگران قرار گیرد و به بخل و امساک متهم شود، و نیز نباید در ایثار و سخاوت به پیمانۀ ای افراط نماید که همه دار و ندارش را از دست بدهد و در نتیجه به درماندگی و احتیاج کشانده شود، برعکس لازم است میان افراط و تفریط، حد وسط و شیوه اعتدال و میانه روی را برگزیند. در غیر آن به آزمونی مواجه خواهد شد که از تحمل آن عاجز خواهد ماند.

اما در تفکیک این حکم از احکام حالت استثنائی و وضعیتی که دشمن با تجاوز خود تحمیل می کند و در برابر آن، مسئولیتی متوجه مسلمانان می گردد، نباید مرتکب مغالطه شد. در صورت های خاصی ممکن است همه چیز ما صدمه ببیند و با خطر تهدید شود با آنهم حق نداریم با استناد به محدودیت و جیبه و مکلفیت، ادعا کنیم که نباید کاری صورت گیرد که در نتیجه همه چیز ما با تاخت و تاز دشمن صدمه ببیند.

اگر شرایطی پیش آید که پاسداری از اسلام مستلزم قربانی جان و مال و همه مایملک زندگانی مان باشد، هیچ دلیلی نمی تواند عقب نشینی و انصراف ما را از این قربانی توجیه کند.

قرآن عظیم الشان، مسئولیت رزمندگان مؤمن را در چنین مرحله بشکل ذیل

مشخص می سازد:

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا *
النساء: ۷۴

پس کسانی باید در راه خدا برزمنند که زندگی دنیا را در عوض آخرت می فروشند، و هر کی در راه خدا بجنگد پس کشته شود یا غالب گردد، بزودی پاداش بزرگی به او بدهیم.

وجیبه ای متناسب با استعداد

بَارِقَاتٍ لِّلْمُحْرِمِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ خِلَافَةَ اللَّهِ وَالرَّسُولِ لِيُقَرَّبُوا إِلَيْهِ فَوَاقِئُ لِلشَّكْرِ لِلَّذِينَ آمَنُوا

محمد: ۳۷

اگر بطلبید از شما سپس مبالغه کند در سؤال، آنگاه بخل کنید و ظاهر سازد (آن بخل) کینه های تان را.

خداوند جل شأنه از شما نمی خواهد که همه دار و ندارتان را انفاق کنید، اگر چنین مطالبه ای به عمل می آمد نه تنها از تعمیم این دستور امتناع ورزیده، مرتکب بخل می شدید، بلکه بخل شما باعث می شد تا کینه و نفرت شما از انفاق چنین چیزی، بطور واضح برملا گردد.

واقعیت امر اینست که اسلام در هر مورد از موارد زندگی، هر وجیبه ای را که متوجه انسان می سازد و هر مکلفیتی را که به عهده او می گذارد، با توجه به استعداد و توانائی انسان وظیفه می دهد و تعیین وجیبه و مسئولیت می کند.

خدای علیم و خبیر، که از سلول سلول وجود انسان مطلع است، توانائی و استعدادش را بطور کامل می داند و تکلیف او را متناسب با آن معین می سازد و جز در حدود توان و طاقتش مکلفیتی به عهده او نمی گذارد.

قرآن در این باره می فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ

الْجَنَّةُ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ*

الاعراف: ۴۲

و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، ما مکلف نمی‌سازیم هیچکسی را مگر به قدر طاقت و توانائی اش، این گروه اهل بهشت اند، جاودانه در آن.

در مقام دیگری می‌فرماید:

وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

المومنون: ۶۲

و مکلف نمی‌سازیم هیچکسی را مگر به قدر توانائی اش. و نزد ما کتابیست که حق را بازگو می‌کند و بر آنها ستم نخواهد شد.

همچنان می‌فرماید:

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا كَسَبَتْ...

البقره: ۲۸۶

خدا هیچ نفسی را مکلف نمی‌سازد مگر به اندازه طاقتش. او راست (پاداش) آنچه انجام داد و بر اوست آنچه کسب کرد.

یعنی مکلفیتها به اندازه توان و طاقت است، هر کسی کار نیکی انجام دهد، به پاداشش نایل می‌شود و هر کی گناهی مرتکب شود، وبال آنرا متحمل می‌شود و کیفروش را می‌چشد.

در آیه بعدی، مطلب مذکور، با کمی تفصیل و وضاحت بیان شده است:

لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا*

الطلاق: ۷

توانمند مطابق توانمندی اش خرج کند و آنکه رزقش بر او محدود شده باید مطابق آنچه خداوند به وی عطا کرده است، انفاق کند، مکلف نمی‌سازد هیچکسی را مگر به حسب آنچه برایش داده است. خداوند بعد از تنگدستی و دشواری، آسودگی و آسایشی پدید خواهد آورد.

اختتامیه

وَأَنْتُمْ أَعْيُنُكُمْ إِن لَّكُمْ فِيهَا آيَاتٌ إِن كُمْ تُرِيدُونَ

وَأَنْتُمْ أَعْيُنُكُمْ إِن لَّكُمْ فِيهَا آيَاتٌ إِن كُمْ تُرِيدُونَ

وَأَنْتُمْ أَعْيُنُكُمْ إِن لَّكُمْ فِيهَا آيَاتٌ إِن كُمْ تُرِيدُونَ

محمد: ۳۸

آگاه باشید شما ای گروهیکه برای انفاق در راه خدا دعوت می‌شوید و عده ای از شما بخل می‌ورزند و در حالیکه هر کی بخل کند، فقط (از بهبود) خود بخل می‌نماید و خدا توانگر است و شما محتاج. و اگر (از انفاق در راه خدا) روگردان شوید، در عوض شما قوم دیگری را برگزیند (قوم دیگری را بجای شما انتخاب کند) بعد آنها چون شما نباشند.

سوره (محمد) با این آیه پایان می‌یابد، آیه مزبور اختتامیه نهایت موزون‌نویست که با مجموع آیات سوره ارتباط نهایت متناسبی دارد و خلاصه موجزی از همه مطالب سوره تقدیم می‌کند.

نخستین آیه این سوره گروهی را نشاندهی کرد که با کفر و انکار خویش راه خدا را سد می‌کنند (و صدوا عن سبیل الله) و در آخرین آیه، دسته بی معرفی شد که مکلف

است با قربانی های خود و انفاق استعدادها و امکانات خویش موانع و عقبات راه را بردارد و از مسدود شدن آن جلوگیری کند. (لتنفقوا فی سبیل الله)، در آیه (۴) به تصادم محتوم میان دو گروه مؤمن و کافر که یکی در خط ایمان جلو می‌رود و دیگری مصمم است این راه را مسدود کند تماس گرفته شد. این تصادم نیز مستلزم قربانی و ایثار است و بدون آن ممکن نیست راه را باز کرد و به جلو رفت، به همین دلیل است که هم در پایان آیه (۴) از شهداء راه خدا بحث می‌شود و می‌آید (والذین قتلوا فی سبیل الله فلن یضل اعمالهم) و هم در آیه اختتامیه به انفاق دعوت صورت می‌گیرد و می‌فرماید (لتنفقوا فی سبیل الله)

چنانچه در آیه اختتامیه، به طور غیر مستقیم تذکر رفته است که انفاق و ایثار به مصلحت افراد مؤمن می‌باشد، در آیات متعدد متن سوره، این مطلب بیان شده است. مثلاً

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ *

محمد: ۷

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر خدا را نصرت دهید، خدا شما را نصرت دهد و گام های تانرا استوار سازد.

یا:

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ.

محمد: ۱۲

یقیناً خدا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند به بوستانهایی، درمی‌آرد که زیر آن جویها جاریست.

یا:

محمد: ۱۷

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ *

آنانکه راهیاب شدند، خداوند بر هدایت شان افزود و منزلت تقوای شانرا به آنان

عطا کرد.

بعداً از ابتدای آیه (۲۰) بحث از کسانی آغاز می‌شود که با وجود ادعای ایمان، از قربانی و ایثار در راه خدا امتناع می‌ورزند، و ایمان شان مشروط به این است که در این راه اذیت نشوند و با خطری روبرو نگردند و آسایش و آسودگی شان تهدید نشود. این گروه نه تنها در داخل صفوف افراد مؤمن مواضع منافقانه اتخاذ می‌کنند بلکه بالآخره منافقت آنان به مرحله بی می‌رسد که هم خود از راه خدا باز می‌مانند و هم دیگران را از جلو رفتن در این راه مانع می‌شوند، در آیه اختتامیه نیز طی جمله (ومنکم من یبخل) به این گروه اشاره شده است.

در آیه اختتامیه، نتیجه عدم انفاق و ضرر بخل و امساک با کمال اختصار طی آیه (و من یبخل فانما یبخل عن نفسه و الله الغنی وانتم الفقراء) توضیح می‌گردد که این مطلب با تفصیل بیشتر طی آیات متعدد این سوره بیان شده است، مثلاً:

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ. محمد: ۲۳

این ها کسانی اند که خدا بر آنان لعنت فرستاده و کر ساخت ایشانرا و کور کرد چشمهای شانرا.

یا:

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ* محمد: ۲۷

پس چگونه باشد حال آنگاه که فرشته ها روح شانرا قبض می‌کنند به رو و پشت شان می‌کوبند.

یا:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَالَهُمْ* محمد: ۳۲

یقیناً آنانکه کافر شدند و باز داشتند از راه خدا و با پیامبر مخالفت کردند بعد از آنکه واضح شد ایشان را راه هدایت هیچ زیان نرسانند خدا را و خداوند عملهای ایشانرا حبط خواهد کرد.

بالآخره در پایان آیه اختتامیه، ضمن خطاب نصیحت آمیز و انداز کننده تذکر می‌رود که شما ای مدعیان ایمان، اگر از انفاق و ایثار در راه خدا خودداری کنید، در اثنای تلاقی با دشمن توی نموده عقب نشینی کنید، باموانعی که در جلو راه تان ایجاد کرده اند تصادم ننمایید و به خاطر عبور از این موانع و عقبات مصممانه جلو نروید، در آن صورت شایستگی منصب امامت و رهبری مردم را از دست خواهید داد. و خداوند Ψ این مأموریت سترگ را به گروه دیگری (که شایستگی و آمادگی پاسداری آنرا داشته باشد) تفویض خواهد کرد.

برای دانستن بهتر مفهوم این آیه به شرح تفصیلی آن می‌پردازیم.

در این آیه به طور عام، دو مطلب بنیادی ذیل ذکر شده است:

الف — از شما ای کسانیکه ایمان آورده اید، خواسته می‌شود تا در راه خدا انفاق کنید.

این انفاق، قبل از همه به مصلحت خودتان است، خدای مالک الملک جل شأنه به انفاق شما نیازمند نیست. او مستغنی و بی‌نیاز است، شما به عنایت او محتاج و به الطاف وی جل شأنه نیازمندید. الطاف و عنایت باری تعالی را فقط در نتیجه انفاق فی سبیل الله بدست می‌آورید و معیت او را حاصل می‌کنید. این مطلب در آیات متعدد قرآن ذکر شده:

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤْفَإِ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ*

البقره: ۲۷۲

و هر چه از مال انفاق کنید به نفع خودتان است. و نشاید که انفاق کنید مگر برای حصول رضای خدا و آنچه از مال انفاق می‌کنید (پاداش آن) بطور مکمل به شما برگردانده می‌شود، و شما مورد ستم قرار نخواهید گرفت.

قرآن دستور می‌دهد تا در پهلوی ایمان به خدا و پیامبر، صفت انفاق را در خود

تعبیه کنیم تا بدینوسیله مستحق پاداش عظیم شویم:

آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ

وَأَنْفِقُوا لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا*

الحديد: ۷

به خدا و پیامبرش ایمان آرید و از چیزیکه شما را در آن جانشین (دیگران) ساخته است انفاق کنید. پس آنانکه از جمله شما ایمان آوردند و انفاق کردند ایشان را پاداشی بزرگیست.

بدون انفاق بهترین و محبوب ترین سرمایه ها، رسیدن به مقام ابرار و احرار ممکن نیست.

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ*

آل عمران: ۹۲

و هرگز به نیکوئی نایل نشوید تا محبوب ترین سرمایه های تانرا انفاق نکنید و هر چه را انفاق کنید خدا نسبت به آن داناست.

باید تا آخرین حد استطاعت و توان، جهت ارهاب و ارعاب دشمن، قوه و ذرائع فراهم کرد، و سرمایه های را در این زمینه بکار گرفت. آنچه در این راه به مصرف می‌رسد، خداوند جل شأنه پاداش کامل و کافی اش را عنایت می‌کند.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ*

الانفال: ۶۰

و تا آنجا که استطاعت دارید، قوه (مهارت استعمال وسائل حربی) و اسب های تیار بسته شده برای مقابله آنان آماده کنید، تا آنجا که دشمن خدا و دشمن خودتان را و علاوه آنان گروه دیگری را بترسانید که شما آنانرا نمی‌شناسید ولی خداوند آنانرا می‌شناسد. چیزی را که در راه خدا انفاق می‌کنید، پاداش مکمل آن به شما برگردانده می‌شود و بر شما هرگز ظلم نخواهد شد.

در حالیکه سرانجام، همه چیز را برای خدای وارث به میراث می‌گذارید به چه دلیلی اکنون در راه وی انفاق نمی‌کنید؟

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي

مِنْكُمْ مَّنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ *

الحديد: ۱۰

و شما چرا نباید در راه خدا انفاق کنید در حالیکه میراث آسمانها و زمین خدا راست (چون بمیرید همه چیزتان را برای خدا به میراث می‌گذارید)، برابر نیست آنکه از میان تان قبل از فتح مکه انفاق کرد و رزمید که این گروه در مقام و منزلت برترند از کسانی که بعد از فتح مکه انفاق کردند و جنگیدند و خداوند به هر یکی وعده نیکویی داده است و خدا بر آنچه می‌کنید آگاه است.

فقط منافقین بخیل و تنگ نظر اند که از انفاق در راه خدا اجتناب می‌ورزند:

وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ * فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ *

التوبه: ۷۵ — ۷۷

و برخی از آنان چنان اند که با خدا عهد بسته اند که اگر با فضل خود ما را نوازش دهد حتماً صدقه دهیم و از افراد نیکوکار باشیم. مگر آنگاه که از فضل خود به آنان عنایت کرد نسبت به آن بخل نموده رو برتافتند اعراض کنان، نفاقی در دل آنان انداخت که تا روز ملاقات شان با وی تعاقب شان کند، بنابر تخلف شان با خدا در آنچه با وی عهد بسته بودند و بنابر دروغی که می‌گفتند.

این گروه منافق که بنابر اعراض از انفاق به بیماری نفاق مبتلا گردیده اند سعی

می‌کنند تا دیگران را نیز از انفاق در راه خدا جل شأنه باز دارند:

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ *

المنافقون: ۷

ایشان کسانی اند که می‌گویند: بر کسیکه نزد پیامبر (ص) است انفاق مکنید تا (از

ماحول وی پراکنده شوند، در حالیکه خزانه های آسمانها و زمین خدا راست، ولی منافقین

نمی‌دانند.

انفاق ریاکارانه، که انگیزه اش ایمان نیست و بنابر اطاعت از دستورات صورت نمی‌گیرد و به طیب خاطر و بدون اکراه انجام نمی‌شود نزد خدای صمد هیچگونه ارزشی ندارد و آنرا نمی‌پذیرد.

وَمَا مَتَّعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ * التوبه: ۵۴

و باز نداشت آنان را از اینکه نفقات شان پذیرفته شود مگر بنابر اینکه به خدا و پیامبرش کافر شدند و به نماز حضور نمی‌یابند مگر کسل و کاهل و انفاق نمی‌کنند مگر در حالیکه ناراضی اند.

در این آیه سه دلیل برای عدم پذیرش انفاق منافقین بیان شده است:

- ۱ — عدم ایمان به خدا و پیامبرش "انفاق آنان انگیزه ایمانی ندارد"
- ۲ — عدم اطاعت از اوامر خداوند جل شأنه که کسالت اثنای نماز بازگو کننده آنست.

۳ — عدم رضامندی به انفاق.

اجتناب از انفاق باعث سقوط در تهلکه است:

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ *

البقره: ۱۹۵

و در راه خدا انفاق کنید و خویشتان را در تهلکه می‌فگنید و احسان کنید که یقیناً خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

آنانکه سیم و زرشان را ذخیره می‌کنند و از انفاق آن در راه خدا ابا می‌ورزند نه تنها با عذاب دردناکی معذب خواهند شد بلکه فردای قیامت، با همین ذخائر، پیشانی و پشت و پهلوی شان داغ خواهد شد.

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ
يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا

كَذَّبْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ*
 التوبه: ۳۵ — ۳۴
 به کسانی که زر و سیم ذخیره نموده و آنرا در راه خدا انفاق نمی کنند از عذاب دردناک بشارت ده. روزیکه آنرا در آتش گرم کنند بعد پیشانی و پشت و پهلوی آنان را به آن داغ کنند، (و به آنها گفته شود) اینست آنچه برای خود کتر کردید. پس بچشید لذت آنچه را می اندوختید.
 از رهنمودهای قرآن کسی می تواند مستفید شود که در پهلوی سایر صفات لازم آماده انفاق باشد:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
 وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ*
 البقره: ۲-۳
 اینست همان کتابی که هیچ شک و شبه ای در آن نیست، رهنمودی برای پرهیزگاران، آنانکه به غیب ایمان می آرند، نماز برپا می دارند و از آنچه روزی شان کرده ام انفاق می کنند.

قرآن مدعیست که مسیر پر خم و پیچ ایمان و طریق پر فراز و نشیب مبارزه اسلامی را کسی قادر است با گامهای استوار طی کند و تا پایان راه جلو رود که حاضر است همه چیز زندگی اش را در راه خدا وقف کند. گویا اهلیت جهاد در این طریق دشوار را رادمردانی حاصل می کنند که حاضر اند زندگی دنیا را در برابر آخرت بفروشند.

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا*
 النساء: ۷۴
 پس در راه خدا کسانی باید برزند که زندگی دنیا را در عوض آخرت می فروشند. و هر کی در راه خدا برزند بعد کشته شود یا غالب گردد، (در هر دو صورت) پاداش عظیمی برایش عنایت کنیم.

اسلام عزیز، افراد متعهدش را در حالت قربانی و ایثار مستمر قرار می دهد، به ادای نماز مأمور می سازد که آدمی روزانه پنج بار، وقت گرانبهایش را که بزرگترین

سرمایه است در راه خدا وقف می‌کند و به عبادت وی می‌پردازد. دستور می‌دهد تا هر سال يك ماه مکمل روزه بگیرند و در تمام این مدت همه روزه از صبح تا شام از خوردنیها، آشامیدنیها و همه نعمات حلال خداوندی اجتناب بورزند. و به ادای مناسک حج مکلف می‌سازد که برای آن ناگزیر مبالغی باید مصرف کرد و موقتاً از اهل و عیال فاصله گرفت و مدتی بطور خالص به عبادت و بندگی او اشتغال داشت.

به تأدیه زکات مامور می‌سازد تا قسمتی از سرمایه محصول آبله دست خود را در راه خدا انفاق کند.

در همه این مأموریتها و مکلفیتها انفاق جان و مال، و فرصت‌ها و استعدادها مطرح است تا بدین ترتیب انسان متعهد و هدفمند در جریان این قربانیهای مستمر تربیه و تدریب شود و برای قربانیهای بزرگتر آماده گردد.

هدف از اینهمه قربانیهای مستمر و ممتد، رشد معنوی و تربیه روحی مجاهدین مؤمن است که طی آن به مرحله خلیفه الله می‌رسند و لقب بهترین امت را کسب می‌کنند.

پیامبر علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

"بهترین همه مردم کسیست که با جان و مال خود در راه خدا جهاد می‌کند." خداوند جل شأنه به این قربانیها و ایثارگریها نیازی ندارد، او غنی کامل و بی‌نیاز مطلق است، انفاق شما به استغنا و بی‌نیازی او نمی‌افزاید، بر عکس نتایج این انفاق بخودتان بر می‌گردد و خیر و صلاح فرد و اجتماع در آن نهفته است.

قرآن می‌فرماید:

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ *

العنکبوت: ۶

و هر کی جهاد کند، پس در واقع برای خودش جهاد می‌کند، بی‌گمان که خدا از همه عالمیان بی‌نیاز است.

اگر همه باشندگان زمین به کفر و انکار پردازند و از بندگی و عبادت خدا سرکشی و عصیان نمایند، هیچ‌زبانی به خدای غنی حمید نرسانند:

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ *

ابراهیم: ۸

و موسی (به قومش) گفت: اگر شما و مجموع کسانی که در زمین اند (یکسره) کافر شوند پس خدا غنی ستوده است.

در جای دیگری می آید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ *

فاطر: ۱۵

ای مردم، شما محتاجید بسوی خدا، و خدا غنی ستوده است.

ترس از فقر و احتیاج و بنابر آن خودداری از انفاق، از تلقینات شیطان مایه می گیرد در حالیکه خدای غنی جل مجده دستور می دهد تا از بهترین و دلخواه ترین سرمایه های تان در راه وی انفاق کنید.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ *

البقره: ۲۶۷ — ۲۶۸

ای کسانی که ایمان آورده اید، از آنچه کسب کرده اید و از آنچه برای تان از زمین بیرون آورده ام، بهترین و پاکیزه ترین آنرا انفاق کنید و اراده کنید (انفاق) پلید تر آنرا که به دیگران می دهید. (در حالیکه شما خود) گیرنده آن نیستید مگر در صورتیکه در گرفتنش اغماض و چشم پوشی کنید. و بدانید که خداوند بی نیاز است و متصف به بهترین صفاتی. شیطان شما را از فقر می ترساند و به کار شرم آور دستور می دهد. مگر خداوند شما را به آمرزش و فضل خود امیدوار می سازد. خداوند جواد داناست.

مبادا به خاطر ترس از فقر و ناداری، وجایب تان را ترك کنید و از اقدام به کار

خیر اجتناب ورزید:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمْ

اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ*
 النور: ۳۲
 و زنان بی شوهر قوم تان را و افراد صالح از غلامان تان و کنیزکان تان را به نکاح دهید اگر فقیر باشند خداوند از فضل خویش آنان را توانگر سازد و خداوند جواد داناست.

همچنان می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ*
 التوبه: ۲۸

ای کسانی که ایمان آورده اید! جز این نیست که عناصر مشرک پلید اند، پس باید بعد از امسال به مسجد حرام نزدیک نشوند و اگر از تنگدستی خوف و بیم دارید پس اگر خداوند بخواهد شما را از فضل خویش توانگر خواهد ساخت، بدون شك خداوند دانای باحکمت است.

با اعلام این دستور که پس از امسال دخول مشرکین به مسجد حرام ممنوع است عده بی از مسلمانان، از ناحیه روابط اقتصادی و تجارتي شان با مشرکین که از این اعلان به سختی متأثر می شد مشوش بودند و تصور می کردند که با تطبیق این دستور با مشکلات فراوانی از لحاظ اقتصادی مواجه خواهند شد. و بازار پر رونق مکه با کساد روبرو گردیده تجارت آنان شدیداً صدمه خواهد دید. ولی خداوند جل شأنه در این زمینه می فرماید: که ترس و هراس تان از مشکلات اقتصادی و خوف تان از فقر و تنگدستی به این دلیل بی مورد است که اگر خداوند جل شأنه بخواهد نه تنها مشکلات اقتصادی تان را مرفوع می سازد، بلکه شما را از فضل خود مستغنی و توانگر خواهد ساخت. علاوه از آن، شما نباید در مورد نتایج و عواقب فیصله خدای علیم و حکیم مشوش باشید. زیرا وی جل شأنه به مصلحت شما بهتر آگاه و دانا بوده و هر فیصله اش بر حکمت مبتنی و خیر و صلاح شما در آن مضمّن است.

ب — مطلب دوم آیه اختتامیه از اینقرار است:

خداوند جل شأنه که اکنون منصب جلیل امامت و رهبری مردم را به شما تفویض کرده است دستور می‌دهد که برای پاسداری از این امانت بزرگ، از قربانی و ایثار دریغ نورزید. در غیر آن و در صورت اهمال در وظیفه و اعراض از انفاق و ایثارگری، شایستگی و اهلیت این مقام جلیل را از دست می‌دهید و از این افتخار بزرگ محروم می‌شوید. و در آن صورت، برای انجام این مأموریت سترگ و بخاطر پاسداری از این امانت عظیم، گروه مستعد و شایسته دیگری موظف خواهد شد که اهلیت و استعداد انجام این رسالت را داشته و پاس این افتخار بزرگ را مرعی دارند.

چنانچه قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ
أَذَلَّةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةً عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ
لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ* المائدة: ۵۴

شما ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کی از میان تان از دینش برگردد، پس خداوند گروهی را خواهد آورد که آنها را دوست میدارد و آنها وی را دوست میدارند، در برابر مؤمنان متواضع و علیه کافران عزیز اند (خود را در برابر آنان حقیر و ذلیل نمی‌شمارند) در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی‌هراسند.

جای دیگر می‌فرماید:

إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ* التوبة: ۳۹

اگر (برای جهاد) بیرون نروید شما را با عذاب دردناک تعذیب کند و در عوض شما قوم دیگری را برگزیند و شما هیچ زبانی به وی نرسانید و خداوند بر همه چیز تواناست.

یعنی در صورت اجتناب تان از جهاد، از یکطرف با عذاب دردناک دنیا و آخرت مواجه می‌شوید، در دنیا با عذاب ذلت و محکومیت و در آخرت با عذاب جهنم. و از طرف دیگر، استیصال شما صورت می‌گیرد، شما به اسارت دشمن می‌روید و در عوض شما گروه دیگری برای اعلاهی کلمة الله انتخاب می‌گردد. شما با این اقدام منافقانه

تان نه خدا جل شأنه را می‌توانید متضرر سازید و نه دین او را، فقط خود را، ایمان خویش را و عاقبت تان را متضرر می‌سازید، خداوند جل شأنه بر همه چیز تواناست.

و آخر دعونا ان الحمد لله رب العلمین

